

امامت

محدث بيا بانی اسکویبی



انتشارات نبأ

سرشناسه: بیابانی اسکویی، محمد ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدید آور: امامت / محمد بیابانی اسکویی.
مشخصات نشر: تهران: نیا، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص.
شابک: ۹۴ - ۹۴ - ۸۳۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸ -
موضوع: امامت
موضوع: ولایت
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ الف ۹۶ ب / PIR ۲۲۳
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۴۴۹۵۳



انتشارات نیا

امامت

مؤلف: محمد بیابانی اسکویی

ویراستاری علمی و فنی: دکتر اسماعیل تاجبخش، دکتر مهدی دشتی،

دکتر اصغر غلامی، دکتر مرتضی نادری و محمد علی دزفولی

حروفچینی: انتشارات نیا / چاپ و صحافی: دالاهو، صالحانی

چاپ چهارم: ۱۳۹۸ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نیا / تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از خیابان بهار شیراز،

کوچه مقدم، نیش خیابان ادیبی، شماره ۲۶

تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۹۴ - ۹۴ - ۸۳۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - ۸ - ۹۴ - ۸۳۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - ISBN : 978 - 964 - 8323 - 94 - 8

بين الحج والعمرة

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه ناشر
۱۳	درس ۱: معنای امامت و ولایت
۱۵	معنای لغوی امامت و ولایت
۲۰	معنای امامت و ولایت در اصطلاح
۲۳	خلاصه درس اول
۲۴	خودآزمایی
۲۵	درس ۲: انواع ولایت
۲۷	۱. ولایت حقیقی (ولایت خدا)
۲۸	۲. ولایت اعطایی (ولایت امامان الهی)
۲۹	۲ - ۱. ولایت تشریحی امام
۳۴	۲ - ۲. ولایت تکوینی امام
۴۳	خلاصه درس دوم
۴۴	خودآزمایی
۴۵	درس ۳: ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۱)
۴۷	۱. رفع اختلاف و نظام امور مردم

۵۰ بیان دین الهی و صیانت از آن
۵۵ خلاصهٔ درس سوم
۵۶ خودآزمایی
۵۷ درس ۴: ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲)
۵۹ ۳. معرفت و عبادت خدای سبحان
۶۳ ۴. تداوم فیض الهی
۶۷ خلاصهٔ درس چهارم
۶۸ خودآزمایی
۶۹ درس ۵: وظایف مردم در برابر امام
۷۱ ۱. معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم <small>علیهم السلام</small>
۷۴ ۲. محبت و مودت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۷۶ ۳. وجوب طاعت و پیروی
۷۸ خلاصهٔ درس پنجم
۷۸ خودآزمایی
۷۹ درس ۶: ویژگی‌های امام (۱)
۸۱ ۱. امام خلیفه خداست
۸۶ ۲. امام حجت خداست
۹۳ خلاصهٔ درس ششم
۹۴ خودآزمایی
۹۵ درس ۷: ویژگی‌های امام (۲)
۹۷ ۳. امام حافظ و نگهبان دین الهی
۹۹ ۴. امام شاهد بر خلق
۱۰۳ خلاصهٔ درس هفتم
۱۰۴ خودآزمایی

فهرست مطالب □ ۷

درس ۸: ویژگی‌های امام (۳) ۱۰۵

۵. عصمت امام ۱۰۷

۵ - ۱. معنای عصمت امام ۱۰۷

۵ - ۲. ادله لزوم عصمت ۱۱۰

۵ - ۲ - ۱. وجوب اطاعت مطلق ۱۱۰

۵ - ۲ - ۲. حجّت و شاهد بودن امام ۱۱۱

۵ - ۲ - ۳. حفظ دین و بیان احکام الهی بعد از پیامبر ۱۱۲

۵ - ۲ - ۴. نفی امامت ظالم ۱۱۳

۵ - ۳. عصمت امام پیش از امامت ۱۱۵

۵ - ۴. رابطه علم و عصمت ۱۱۵

خلاصهٔ درس هشتم ۱۱۶

خودآزمایی ۱۱۷

درس ۹: ویژگی‌های امام (۴) ۱۱۹

۶. علم امام ۱۲۱

۶ - ۱. ویژگی‌های علمی ۱۲۱

۶ - ۱ - ۱. امام اعلم خلق است ۱۲۱

۶ - ۱ - ۲. الهام و إسماع ۱۲۵

خلاصهٔ درس نهم ۱۲۹

خودآزمایی ۱۳۰

درس ۱۰: ویژگی‌های امام (۵) ۱۳۱

۶ - ۲. منابع علم امام ۱۳۳

۶ - ۲ - ۱. علم قرآن ۱۳۳

۶ - ۲ - ۲. روح القدس ۱۳۷

خلاصهٔ درس دهم ۱۴۱

خودآزمایی ۱۴۲

۱۴۳	درس ۱۱: ویژگی‌های امام (۶)
۱۴۵	۳-۲-۶. اسم اعظم
۱۴۶	۴-۲-۶. مصحف حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۱۴۷	۵-۲-۶. جفر و جامعه
۱۴۹	۶-۲-۶. اصول و کلیات علم
۱۵۰	۷-۲-۶. مواریث پیامبران
۱۵۰	۸-۲-۶. علم میزول
۱۵۲	خلاصه درس یازدهم
۱۵۳	خودآزمایی
۱۵۵	درس ۱۲: ویژگی‌های امام (۷)
۱۵۷	۳-۳-۶. استمرار علم امام
۱۵۷	۱-۳-۶. ازدیاد علم امام
۱۶۱	۲-۳-۶. علم غیب امام
۱۶۳	۳-۳-۶. علم امام در طفولیت
۱۶۵	خلاصه درس دوازدهم
۱۶۶	خودآزمایی
۱۶۷	درس ۱۳: راه‌های تعیین امام
۱۶۹	۱. راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت
۱۶۹	۱-۱. وجوب اطاعت به طور مطلق
۱۷۰	۲-۱. جانشینی و خلیفه خدا
۱۷۰	۳-۱. دانش و عصمت و حجیت
۱۷۰	۴-۱. تعیین امام در کلمات امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۷۲	۲. از نظر اهل تسنن
۱۷۲	۱-۲. انتخاب اهل حلّ و عقد
۱۷۳	۲-۲. تعیین توسط خلیفه پیشین
۱۷۳	۳-۲. تعیین به زور شمشیر و کودتا

فهرست مطالب □ ۹

۱۷۶ خلاصهٔ درس سیزدهم
۱۷۶ خودآزمایی
۱۷۷ درس ۱۴: نصوص امامت
۱۷۹ ۱. آیات قرآن کریم
۱۸۳ ۲. روایات پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۸۴ ۱ - ۲. معرفی دوازده امام
۱۸۵ ۲ - ۲. حدیث غدیر
۱۸۵ ۲ - ۳. حدیث ثقلین
۱۸۷ خلاصهٔ درس چهاردهم
۱۸۸ خودآزمایی
۱۸۹ درس ۱۵: امامت حضرت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۹۱ ۱. نصوص امامت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۹۳ ۲. تولد حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۹۳ ۳. غیبت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۹۴ ۴. غیبت صغری و کبری
۱۹۵ ۵. علّت و حکمت غیبت
۱۹۶ ۶. وظایف مؤمنان در عصر غیبت
۱۹۶ ۶ - ۱. انتظار فرج
۱۹۷ ۶ - ۲. دعا برای تعجیل ظهور
۱۹۷ ۶ - ۳. آمادگی برای یاری آن حضرت
۱۹۷ ۶ - ۴. اهتمام به دین و حفظ آن
۱۹۹ خلاصهٔ درس پانزدهم
۲۰۰ خودآزمایی
۲۰۱ درس ۱۶: رجعت
۲۰۳ ۱. معنا و مفهوم رجعت

۲۰۴	۲. امکان رجعت
۲۰۵	۳. ادله رجعت
۲۰۵	۳ - ۱. آیات قرآنی
۲۰۷	۳ - ۲. روایات
۲۰۹	۴. رجعت امامان <small>علیهم السلام</small>
۲۱۰	۵. اقرار به رجعت
۲۱۱	خلاصه درس شانزدهم
۲۱۲	خودآزمایی
۲۱۳	فهرست منابع

مقدمه ناشر

تفقه در دین، یعنی به دست آوردن شناخت عمیق از آن، به حکم عقل، آیات قرآن و احادیث معصومان، بر زن و مرد مسلمان واجب است. اساساً «شناخت» پیش نیاز ایمان و اعتقاد است. آیا ممکن است بدون شناخت امری، بدان ایمان آورد یا به آن معتقد شد؟ از سوی دیگر، در دین مبین اسلام، ایمان و اعتقادی ارزشمند و پذیرفته است که مبتنی بر شناخت باشد. راه دستیابی به شناخت و آگاهی، تحقیق و پژوهش و دوری از تقلید است؛ کاری که در تمام مراحل مختلف زندگی، بر آدمیان واجب است.

مؤسسه فرهنگی نبأ، بر اساس آن چه یاد شد و در راستای رسالت فرهنگی خود، یعنی تقویت و ارتقاء مبانی اصیل اعتقادی مخاطبانش، حدود هشت سال پیش به استاد پژوهنده و محقق فرهیخته، آقای محمد بیابانی اسکویی، پیشنهاد کرد تا در اصول عقاید اسلامی، به روش آموزشی، کتاب‌هایی را بنگارد و دروس منظمی را تألیف و تدوین کند. خوشبختانه، استاد بیابانی، با همه مشاغل علمی و تحقیقی، پیشنهاد یاد شده را پذیرفت و درس‌هایی را در موضوعات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد، به رشته نوشته در آورد. شکرالله مساعیه. از آن تاریخ تاکنون این مجموعه سه نوبت منتشر گردید و خوشبختانه مورد استقبال از طرف عزیزان

مخاطب، به‌ویژه از قشر حوزه و دانشگاه قرار گرفت.

از آن‌جا که هنوز هم به‌صورت مرتب این مجموعه از طرف مخاطبین درخواست دارد، تصمیم به این گرفته شد که برای چهارمین بار به دست طبع سپرده شود. البته به دلیل وجود بعضی اغلاط مطبعی، و ضرورت ویراستاری و رفع نواقص به‌صورت جزئی در بعضی موارد، مجموعه بدون آن‌که تغییر اساسی در محتوای ایجاد شود مورد بازنگری قرار گرفت، و با صفحه‌آرایی مجدد برای انتشار آماده شد.

در این‌جا لازم است که از برادران فاضل و گرامی، آقایان دکتر اسماعیل تاجبخش و دکتر مهدی دشتی از اساتید دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی، دکتر اصغر غلامی، محقق و پژوهشگر معارف دینی، دکتر مرتضی نادری و حجت الاسلام محمد علی دزفولی که در زمان تألیف این اثر، زحمت ویرایش علمی و فنی را به عهده داشتند تشکر و قدردانی نماییم. و قههم الله لمرضاته.

امیدواریم این مجموعه، در راستای اهداف یاد شده، در حوزه و دانشگاه و جامعه، مفید و مؤثر واقع شود.

مانند همیشه، پیشنهادها و انتقادهای خوانندگان دقیق و نکته‌سنج راهنمای ما در عرضه بهتر آثار علمی و تحقیقی خواهد بود.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مدیر مسئول مؤسسه فرهنگی نبأ

محمدحسین شهری

۱۳۹۶/۱۲/۱۵

درس ۱

معنای امامت و ولایت

اشاره

- از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس:
۱. از معنای لغوی «امامت» و «ولایت» آگاهی یابد.
 ۲. با کاربردهای این واژه‌ها در قرآن و روایات آشنا شود.
 ۳. مراد از این واژه‌ها را در فرهنگ شیعه بداند.
 ۴. به ارتباط ایمان و کفر با اعتقاد به امامت و ولایت پی برد.

معنای لغوی امامت و ولایت

امام در لغت به کسی گفته می‌شود که عده‌ای به او اقتدا کرده و او را پیشوای خود قرار دهند. از آنجایی که مفهوم مقتدا بودن در معنای امامت منظور شده است؛ بنابراین امامت در صورتی تحقق می‌یابد که گروهی از فردی فرمان برند و در مقابل او تسلیم باشند. ابن منظور می‌گوید:

أَمَّ الْقَوْمَ وَ أُمَّ بِهِمْ، تَقَدَّمَ هُمْ؛ وَ هِيَ الْإِمَامَةُ. وَ الْإِمَامُ كُلٌّ مِنْ أُمَّتٍ بِه قَوْمٍ
كَانُوا عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أَوْ كَانُوا ضَالِّينَ.^۱

گروهی را امامت کرد و به گروهی امام شد یعنی بر آنها مقدم شد؛ و این حقیقت امامت است؛ و امام همه آن کسانی را گویند که قومی به آنان اقتدا کنند اعم از این‌که به راه راست باشند یا گمراه.

پس در مفهوم امامت، هادی یا گمراه بودن امام وجود ندارد و ممکن است امام راه یافته یا گمراه باشد.

امامت به این معنا در آیات و روایات هم به کار رفته است. خداوند متعال درباره روز قیامت می‌فرماید: «در آن روز هر کس را با امام خویش می‌خوانیم». یعنی کسی که از گمراهان پیروی کند در گروه آنان خوانده می‌شود و آنان که از رهبران حق و راه

۱. لسان العرب ۱۲/ ۲۴. و ر.ک: مقاییس اللغة ۱/ ۲۸.

یافته، پیروی کنند از گروه آنان شمرده می‌شوند.

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^۱

و گاهی اوقات درباره فرد یا افرادی خاص که امامت گمراهان را بر عهده گرفته‌اند، به کار رفته است:

﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾^۲

پس با پیشوایان کفر جنگ کنید که همانا برای آنان پیمانی نیست.

در روایات هم مانند قرآن کریم، لفظ امام در هر دو مورد به کار رفته است. امام صادق علیه السلام به این امر تصریح کرده و امام را در کتاب خدا دو گونه دانسته است:

إِنَّ الْأُمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِمَامَانِ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۳ لَا بِأَمْرِ النَّاسِ، يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ. قَالَ: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾^۴ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.^۵

همانا ائمه در کتاب خدای تعالی دو گونه‌اند: خدای تعالی می‌فرماید: «و آنها را امام قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» نه به امر مردم، امر و حکم خدا را بر حکم و امر خودشان مقدم می‌دارند. و فرمود: «و آنها را امام قرار دادیم که به آتش می‌خوانند» امر و حکم خویش را بر امر و حکم خدا مقدم می‌دارند و بر خلاف کتاب خدای تعالی به هوای نفس خویش اخذ می‌کنند.

و امیر مؤمنان علیه السلام نیز از شیطان به عنوان «امام» یاد کرده، می‌فرماید:

۱. اسراء / ۷۱.

۲. توبه / ۱۲.

۳. انبیاء / ۷۳.

۴. قصص / ۴۱.

۵. کافی / ۱ / ۲۱۶.

فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامٌ الْمُتَعَصِّبِينَ.^۱

پس دشمنِ خدا، پیشوای کوردلان است.

بنابراین می توان گفت از نظر لغت، «امام» معنای عامی دارد که شامل امام هدایتگر و امام گمراه کننده، هر دو می شود.

ولایت نیز در لغت به معنای سلطنت و یاری آمده است؛ از ابن سبکیت نقل شده است که «ولایت» به معنای سلطنت و «ولایت» و «ولایت» به معنای یاری کردن است. و سیبویه گفته است: «ولایت» مصدر است و «ولایت» اسم امری است که تو بر آن تولیت داشته و به آن قیام کرده ای. ابن منظور در نقل این اقوال می گوید:

ابن السکیت: الولاية بالكسر السلطان. و الولاية و الولاية النصره...

و قال سیبویه: الولاية بالفتح المصدر و الولاية بالكسر الاسم مثل

الإمارة و النقابة لأنه اسم لما توليته و قمت به.^۲

صاحب مقایس اللغة معتقد است که «وَلِيٌّ» یک معنا بیش ندارد و آن دلالت بر

قرب و نزدیک بودن است. او می گوید:

الواو واللام والياء، أصل صحيح يدلّ على قرب. من ذلك الولى:

القرب. يقال: تباعد بعد ولي أي قُربٍ وجلس ممّا يليني أي

يقاربني....

و من هذا الباب المولى: المعتق والمعتق والصاحب الحليف وابن

العمّ والناصر والجار. كلّ هؤلاء من الولي وهو القرب. و كلّ من ولى

أمر آخر فهو وليّه.^۳

و گفته شده است «وَلِيٌّ» در اسامی خداوند متعال به معنای متولی امور عالم و همه

خلایق و قائم به آن است؛ و «والی» هم به مالک همه اشیا و تصرف کننده آن ها اطلاق

شده است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. لسان العرب ۱۵/ ۴۰۷.

۳. مقایس اللغة ۶/ ۱۴۱.

في أسماء الله تعالى الولي... قيل المتولي لأمر العالم و الخلاق،
القائم بها. و من أسمائه عزوجل: الوالي، و هو مالك الأشياء جميعها
المتصرف فيها.^۱

بنابراین از نظر لغت یکی از معانی اصلی «ولایت»، تولیت امر و تصرف در امور و سلطنت می‌باشد. و این منافات ندارد که «ولایت» به مناسبت‌هایی به معنای دوستی و نصرت و قرب و نزدیکی هم به کار برده شود.

پس معنای واژه «ولایت» از نظر لغت، همه‌انواع ولایت‌ها را در بر می‌گیرد؛ اعم از آن‌که ولایت و سرپرستی امور از ناحیه‌ی خدای تعالی به کسی داده شود یا با ظلم و ستم و زور به دست آمده باشد و یا مردم او را به ولایت و سرپرستی امور خودشان انتخاب کرده باشند. این واژه اگر به معنای دوستی و نصرت هم گرفته شود باز معنای عامی دارد که همه‌ی دوستی‌ها را در بر می‌گیرد؛ اعم از دوستی و یاری‌هایی که برای خدا و در راه خدا باشد، یا دوستی‌هایی که برای هوای نفس و رسیدن به مال و منال و جاه و مقام و نظایر این‌ها باشد.

واژه «ولایت» نیز مانند «امامت» در قرآن و روایات با توجه به معنای عام لغوی آن در همه‌ی انواع ولایات به کار برده شده است. خداوند متعال در آیه‌ای ولایت و سرپرستی امور مردم را مختص و منحصر به خود و رسول و امامان اهل بیت علیهم‌السلام نموده، می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.^۲

همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنینی است که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

و در آیه‌ی دیگر، از ولایت شیاطین نام برده و آن‌ها را اولیای غیر مؤمنان به شمار می‌آورد:

۱. لسان العرب ۱۵ / ۴۰۶.

۲. مائده / ۵۵.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱

همانا شیاطین را اولیای غیر مؤمنان قرار دادیم.

و در آیه‌ای دیگر از دادن تسلط و اختیار بر ولی مقتول حکایت کرده، می‌فرماید:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾^۲

کسی که به ظلم کشته شود برای ولی او سلطنت قرار دادیم پس در قتل اسراف نکند.

امیر مؤمنان علیه السلام ولایت امر خویش را از ناحیه خداوند سبحانه دانسته می‌فرماید:

جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْنُكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ^۳

خدای سبحان برای من بر شما به واسطه ولایت امر شما حقی قرار داده است.

در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که روز قیامت دو بنده مؤمن را برای حساب نگه می‌دارند: یکی فقیر و دیگری غنی. فقیر به خداوند سبحان عرض می‌کند: چرا مرا این جا نگه داشتی در صورتی که می‌دانی تولیت هیچ امری را به من نسپردی تا عدل یا ستم روا بدارم.

فَيَقُولُ الْفَقِيرُ: يَا رَبِّ عَلَيَّ مَا أُوقِفُ فَوْعِزَّتِكَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُؤَلِّبْنِي
وَلَايَةً فَأَعْدِلْ فِيهَا أَوْ أَجُور...^۴

این روایت دلالت دارد مالک هر چیزی بر آن ولایت دارد. این امر نزد عقلای هر قومی روشن است که مالک، سرپرستی امور مملوکات خویش را بر عهده دارد. البته ممکن است از نظر حقوقی برخی از مالک‌ها از تصرف در امور املاک خود محجور و ممنوع شوند.

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام دخول در ولایت آل محمد را دخول در بهشت و

۱. اعراف / ۲۷.

۲. اسراء / ۳۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه / ۲۱۶.

۴. الامالی (صدوق) / ۳۶۰؛ بحار الانوار ۷ / ۲۵۹.

دخول در ولایت دشمنان را دخول در آتش می‌داند:

مَنْ دَخَلَ فِي وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ دَخَلَ فِي وَلايَةِ عَدُوِّهِمْ
دَخَلَ النَّارَ.^۱

مراد از ولایت در این حدیث شریف هم، همان حق امر و نهی و مقام آمریت و مولویت بر بندگان است که خداوند متعال، اهل بیت علیهم‌السلام را بدان مفتخر فرموده و آنان را بر بندگان خویش مولویت و حق امر و نهی و مقام وجوب اطاعت و فرمانبری عطا فرموده است.

ابو حمزه ثمالی می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام از خطاب خداوند به رسولش در آیه ﴿لئن أشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين﴾^۲ سؤال کردم. حضرت شرک در آیه را به شریک کردن کسی دیگر با امیرمؤمنان در ولایت معنا کرد و فرمود:

لئن أمرت بولاية أحدٍ مع ولاة عليٍّ عليه‌السلام من بعدك ﴿ليحبطن عملك و
لتكونن من الخاسرين﴾.^۳

اگر بعد از خودت کسی دیگر را با علی در ولایت شریک کنی اعمال‌ات تباه می‌شود و از زیان کاران خواهی شد.

بنابراین از نظر معنای لغوی و نیز از جهت موارد استعمال، واژه ولایت نیز همانند واژه امامت، معنای عامی دارد و آن حق تصرف و صاحب اختیار و سلطنت بودن و مقام امر و نهی، و به تعبیر دیگر مقام آمریت، داشتن است. اعم از این که مدعی آن به حق بدان رسیده باشد یا به ظلم و ستم و حق‌کشی در این دنیای چند روزه به آن مقام نایل شده باشد.

معنای امامت و ولایت در اصطلاح

همان‌طور که بیان شد واژه «امامت» و «ولایت» از نظر لغت و کاربردهای قرآنی

۱. تفسیر عیاشی / ۲ / ۱۶۰؛ بحارالانوار / ۸ / ۳۴۸.

۲. زمر / ۶۵.

۳. تفسیر قمی / ۲ / ۲۵۱؛ بحارالانوار / ۱۷ / ۸۴.

درس ۱: معنای امامت و ولایت □ ۲۱

معنایی عام و مطلق دارد که همه انواع ولایت‌ها و امامت‌ها را در بر می‌گیرد، اما «امامت» و «ولایت» که این‌جا مورد نظر است، امامت و ولایت مطلق است که خداوند متعال بعد از پیامبر گرامی اسلام در تداوم و استمرار «ولایت» و «امامت» پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عده‌ای از اولیای خویش اعطا فرموده است.

البته باید توجه داشت که مقام امامت و ولایت مطلق، به اوصیای پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اختصاص ندارد. پیش از آن‌ها هم خود پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تعدادی از پیامبران الهی از سوی خدای تعالی به این مقام نایل گردیده‌اند. در روایات از این مقام علاوه بر امامت، به مُلک و پادشاهی بزرگ و مقام وجوب الطاعة به طور مطلق نیز تعبیر شده است. به عنوان نمونه در آیه کریمه ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^۱ امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام عنوان «ملک عظیم» را به امامت تفسیر کرده و اطاعت امامان را اطاعت خدا و نافرمانی از آن‌ها را عصیان خدا شمرده است.

الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أئِمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ.^۲

ملک عظیم یعنی این‌که خدا در میان خلق امامانی قرار دهد که اطاعت آن‌ها اطاعت خدا و نافرمانی آن‌ها نافرمانی خدا باشد.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در وجه تسمیه «امام» می‌فرماید:

سُمِّيَ الْإِمَامُ إِمَامًا لِأَنَّهُ قُدْوَةٌ لِلنَّاسِ مَنُصُوبٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ.^۳

امام نامیده شدن امام به آن جهت است که او مقتدای مردم بوده و از ناحیه خدای تعالی به این مقام نصب شده است و پیروی او بر بندگان واجب است. از نظر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، «امام» همچون پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کنار سلطنت و ولایت و امامت اطلاق بر بندگان الهی، از عصمت الهی نیز برخوردار است که با وجود

۱. نساء/ ۵۴.

۲. کافی ۱/ ۲۰۶؛ بحار الانوار ۲۳/ ۳۰۱.

۳. معانی الاخبار/ ۶۴؛ بحار الانوار ۲۵/ ۱۰۴.

آن، هیچ‌گونه خطا و پلیدی از او سر نمی‌زند. به همین جهت است که خدای تعالی نه تنها امام را بر همهٔ انسان‌ها حجّت قرار داده؛ بلکه او حجّت خدا بر همهٔ آفریدگان الهی است و پیروی او بر همه واجب و مخالفت او به طور مطلق و بی‌هیچ قید و شرطی حرام است. پس در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، امام وظایفی را به عهده دارد که یکی از آن‌ها حکومت بر مردم است. از دیگر وظایف اصلی و مهم او حفظ و حراست از مرزهای معارف اصیل دین اسلام و مرجعیّت او در احکام دین است. یکی دیگر از شؤون مهمّ امام از نظر شیعه ولایت او در همهٔ موجودات است؛ یعنی او از سوی خدای تعالی مأذون به تصرف - به طور مطلق - در همهٔ خلائق است. این مطالب را در بخش‌های بعد به تفصیل پی خواهیم گرفت.

خلاصه درس اول

- «امام» در لغت به معنای پیشوا و مقتدا است. این مفهوم به طور عموم همه انواع پیشوایان را در بر می‌گیرد؛ اعم از امام معصوم و هادی یا امام ظالم و گمراه، و امامی که از سوی خدای تعالی به امامت منصوب شده باشد یا امامی که به زور و یا به انتخاب مردم به آن مقام رسیده باشد.
- «ولایت» نیز از نظر لغت به معنای سلطنت و پادشاهی و سرپرستی امور مردم است. مفهوم «ولایت» نیز مانند مفهوم «امامت» عام است و همه انواع ولایت‌ها را در بر می‌گیرد.
- کاربردهای قرآنی و روایی «امامت» و «ولایت» متفاوت بوده، اما در همه مصادیق، معنای عام لغوی آن به کار گرفته شده است.
- «امامت» و «ولایت» به معنای خاص آن، که در این نوشتار مورد نظر است امامت و ولایتی است که از سوی خدای تعالی و در تداوم «ولایت» و «امامت» پیامبر گرامی اسلام به عده‌ای از اولیای الهی عطا شده است. و آنان نه تنها حکومت و سرپرستی مردم را بر عهده دارند بلکه سرپرستی همه مخلوقات به عهده آنهاست و حفظ و حراست از مرزهای معارف دینی نیز یکی از شؤون مهم آنها به شمار می‌آید. آنان به واسطه داشتن مقام «عصمت» حجت خداوند تعالی بر همه خلایق به شمار می‌روند.

خودآزمایی

- ۱ - «امامت» در لغت به چه معناست؟ توضیح دهید.
- ۲ - «ولایت» در لغت به چه معناست؟ توضیح دهید.
- ۳ - نقطه اشتراک «امامت» و «ولایت» از نظر لغت چیست؟
- ۴ - در مورد کاربردهای قرآنی و روایی دو واژه «امامت» و «ولایت» مختصری توضیح دهید.
- ۵ - «امامت» و «ولایت» در اصطلاح به چه معناست؟

درس ۲

انواع ولايت

اشاره

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بداند که: ولایت حق انحصاری خداوند است، براساس نوع امر و دستور خداوند، ولایت او به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود، هر دو نوع ولایت قابل تفویض به بندگان برگزیده‌ی الهی است و خداوند این ولایت‌ها را به امامان اهل بیت علیهم‌السلام اعطا کرده است.

در اولین تقسیم‌بندی می‌توان از دو نوع ولایت سخن گفت:

۱. ولایت حقیقی (ولایت خدا)

چنان‌که گفتیم «ولایت» به معنای عام، سرپرستی و سلطنت بر همهٔ خلق است. بدیهی است اصل و حقیقت ولایت به این معنا حق انحصاری خداوند متعال است و کسی جز او و در عرض او حق دخالت و تصرف در هیچ امری ندارد؛ زیرا سرپرستی و سلطنت و دخالت در امور دیگران از شؤون مالکیت است و تنها مالک است که می‌تواند در املاک خود دخل و تصرف کند. معلوم است که مالک حقیقی همه، خداوند متعال است. پس او به اقتضای مالکیت خویش عقلاً می‌تواند هر نوع تصرفی در ملک خویش داشته و همان‌گونه که می‌تواند بندگان خویش را امر و نهی کند و از آنان بخواهد که به اختیار خود از او فرمان برند همین‌طور می‌تواند به قدرت خویش آنان را به اموری که خودش می‌خواهد اجبار کند و آنان براساس امر تکوینی او منفعل شوند. بدین ترتیب خداوند متعال دو نوع «امر» در مورد خلق خویش دارد: امر تشریحی و امر تکوینی. امر تشریحی او عبارت است از همهٔ واجبات و محرماتی که از ناحیهٔ او بر بندگان تشریح شده و توسط پیامبران الهی به آن‌ها ابلاغ گردیده است و آنان می‌توانند این احکام را عمل کنند و یا مخالفت نمایند.

﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...﴾^۱

«به مردم نیکو سخن گوید و نماز را به پا دارید و زکات بدهید»...

اما امر تکوینی او اوامری است که به اراده او تحقق پیدا کرده و خلق جز انفعال چاره‌ای در قبال آن ندارد؛ مانند امر تکوینی او به گروهی از بنی اسرائیل که از آن‌ها خواست به بوزینه تبدیل شوند:

﴿فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾^۲

پس به آن‌ها گفتیم بوزینه‌ای پست شوید.

یا مانند امر او به آتش که از آن خواست بر حضرت ابراهیم علیه السلام سرد شود:

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ﴾^۳

گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلام باش.

این دو امر براساس دو نوع ولایت از ناحیه خداوند متعال صادر می‌شود که عبارت است از ولایت تکوینی و ولایت تشریحی؛ زیرا که امر و نهی از شؤون مولا است و کسی غیر از مولا حق امر و نهی ندارد.

۲. ولایت اعطایی (ولایت امامان الهی)

حال با توجه به این دو گونه ولایت خداوند متعال نسبت به خلایق، بحث اصلی در این است که آیا خداوند متعال از این دو ولایت خویش به امامان اهل بیت علیهم السلام هم اعطا و تفویض کرده است یا نه؟ و اگر تفویض کرده، آیا تفویض به صورت کلی است یا جزئی؟ پس بحث در این زمینه در دو امر باید پی‌گیری شود:

اول: ولایت تشریحی امامان اهل بیت علیهم السلام.

دوم: ولایت تکوینی امامان اهل بیت علیهم السلام.

در هر دو مورد باید بحث شود که آیا ولایتی که به ایشان تفویض شده است به

۱. بقره / ۸۳.

۲. بقره / ۶۵.

۳. انبیاء / ۶۹.

درس ۲: انواع ولایت □ ۲۹

صورت کلی است یا جزئی؟ و بعد از آن باید بحث کرد که اگر ولایتی به آنان تفویض شده است منظور از تفویض چیست؟

۲ - ۱. ولایت تشریحی امام

در میان علمای شیعه مسلم است که رسول الله ﷺ همه احکام و قوانین الهی را در زمان حیات خویش بیان کرده و دین الاهی را با نصب امیرمؤمنان علیه السلام به امامت و خلافت به کمال رسانده است. خداوند متعال تکمیل دین را توسط پیامبر امضا کرده و می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

امروز دین شما را برای شما تمام کردم و نعمت خویش را بر شما اتمام بخشیدم و برای شما از نظر دین، به اسلام رضایت دادم. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم در یکی از خطبه‌های خویش به این امر تأکید نموده و یادآوری می‌کند که خدای تعالی، همه آن چه بندگان را به بهشت نزدیک و از جهنم دور می‌کند، بیان کرده است.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئاً يُقَرِّبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا
وَ قَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ.^۲

ای مردم همانا من چیزی را که شما را به بهشت نزدیک کند و از آتش دور کند در حق شما فروگذار نکردم و از آن به شما خبر دادم. امام صادق علیه السلام نیز با بیان ختم نبوت با رسالت پیامبر گرامی اسلام و پایان یافتن انزال کتب آسمانی با نزول قرآن، ذکر می‌کند که حلال و حرام قرآن تا روز قیامت باقی است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا فَخَتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ

۱. مائده / ۳.

۲. کافی ۵ / ۸۳؛ مرآة العقول، ۱۹ / ۳۰.

أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا فَخَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَحَلَّ فِيهِ حَلَالًا وَ حَرَّمَ حَرَامًا فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

خداوند متعال محمد ﷺ را مبعوث کرد و پیامبران را با او ختم کرد پس بعد از او پیامبری نخواهد بود و برای او کتابی نازل کرد و کتابها را با آن ختم کرد پس کتابی بعد از آن نخواهد بود. در آن حلال را حلال و حرام را حرام کرد پس حلال آن تا قیامت حلال و حرامش تا قیامت حرام است.

پس ولایت تشریحی به این معنا که ائمه علیهم السلام در تشریح احکام هم صاحب اختیار باشند، به آنان داده نشده است. یعنی آنان هیچ‌گاه حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی‌کنند. و به طور کلی آنان به هیچ وجه حکمی تشریح و قانونی وضع نمی‌کنند؛ زیرا پیامبر خدا ﷺ همه قوانین و احکام را بیان کرده است. امام باقر علیهما السلام در تفسیر آیه «اطيعوا الله... و اولی الامر منکم» به این امر تصریح کرده، می‌فرماید:

هِيَ فِي عَلِيٍّ وَ فِي الْأَيْمَةِ جَعَلَهُمُ اللَّهُ مَوَاضِعَ الْأَنْبِيَاءِ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يُحِلُّونَ شَيْئًا وَ لَا يُحَرِّمُونَ.^۲

این آیه در شأن علی و امامان است که خداوند آنان را در جایگاه پیامبران قرار داده است جز این‌که آنان چیزی را حلال و حرام نمی‌کنند.

البته باید توجه داشت که همه احکام و قوانین الهی در زمان پیامبر گرامی اسلام به همه صحابه آن حضرت بیان نشده بود و هیچ یک از اصحاب آن حضرت هم چنین امری را ادعا نکرده که همه احکام و معارف دینی را از پیامبر ﷺ فرا گرفته است. آری، در میان صحابه تنها امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام بود که مدعی فراگیری همه علوم و معارف دینی بود. ممکن است جهت این‌که خداوند متعال نصب ایشان را به مقام امامت و خلافت کمال دین شمرده است همین امر بوده باشد.

ولی با وجود این معلوم است که نقی «ولایت تشریحی» به معنای تشریح احکام و وضع قوانین دلالت نمی‌کند که آن بزرگواران «ولایت تشریحی» به معنای سرپرستی

۱. بحارالانوار ۳/۹۰.

۲. تفسیر عیاشی ۱/۲۵۲؛ بحارالانوار ۲۳/۲۹۳.

درس ۲: انواع ولایت □ ۳۱

امور امت و صاحب اختیار و اولی به تصرّف بودن را هم دارا نباشند. خداوند متعال ولایت امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام را مورد تصویب قرار داده، می فرماید:

﴿ إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴾^۱

همانا ولیّ شما خدا و رسول و مؤمنینی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

در بخش «شیوه‌های تعیین امام» خواهیم گفت که مراد از «الذین یقیمون الصلاة...» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام است.

خداوند متعال در آیه شریفه، ولایت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ولایت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را قرین ولایت خویش قرار داده است. روشن است که ولایت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام همان ولایتی است که به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده شده است. و با توجه به این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرپرستی امت را بر عهده داشتند: «النسبی اولی بالمؤمنین من أنفسهم»؛^۲ پس امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نیز سرپرست امت و «اولی بهم من انفسهم» خواهد بود. به همین جهت است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را «مولى» و سرپرست امور امت معرفی می کند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعِيَ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَوْلَاهُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعَهُ.^۳

کسی که من مولای او و از او بر خودش سزاوارترم که با وجود من او را امری نیست پس علی بن ابیطالب ولی اوست و او بر خودش سزاوارتر است و با وجود او، وی را بر خودش امری نیست.

وجوب اطاعت از «اولی الامر» به طور مطلق نیز به این امر دلالت دارد. خداوند

متعال می فرماید:

۱. مائده / ۵۵.

۲. احزاب / ۶.

۳. بشارة المصطفى / ۵۱؛ بحار الانوار ۳۷ / ۲۲۲.

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.^۱

اطاعت کنید خدا را، اطاعت کنید رسول و صاحبان امر خودتان را. امام صادق علیه السلام مقام و جوب اطاعت را مقامی بس بلند معرفی می‌کند که بالاتر از آن مقام و منزلتی وجود ندارد و تصریح می‌کند که سال‌ها بر حضرت ابراهیم علیه السلام وحی می‌شد؛ اما خداوند متعال مقام و جوب طاعت را به او عطا نکرده بود تا این که او را به امامت و جوب اطاعت نائل کرد.

يُنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةَ وَيَجْحَدُونَ بِهِ وَاللَّهُ مَا فِي الْأَرْضِ
مَنْزِلَةٌ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ فَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ دَهْرًا يَنْزِلُ
عَلَيْهِ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةَ حَتَّىٰ بَدَأَ اللَّهُ أَنْ يُكْرِمَهُ وَ
يُعْظِمَهُ فَقَالَ ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾.^{۲، ۳}

امام واجب الطاعة را انکار می‌کنند در حالی که سوگند به خدا در زمین مقامی بزرگتر از جوب طاعت نزد خدا وجود ندارد. ابراهیم علیه السلام را از ناحیه خدا روزگاری امر نازل می‌شد اما مقام و جوب طاعت را نداشت تا این که خدا را بدا حاصل شد که او را گرامی داشته و تعظیمش کند پس فرمود: «همانا من تو را بر مردم امام قرار دادم».

پس اطاعت و پیروی از «اولی الامر» در حقیقت اطاعت و پیروی از خداوند متعال است و امر و دستور آن‌ها دستور خداوند سبحان است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَوَلَاةَ الْأَمْرِ لَمْ يُطِعِ اللَّهَ وَلَا رَسُولَهُ.^۴

پس کسی که پیروی صاحبان امر را ترک کند خدا و رسولش را اطاعت نکرده است.

پس خداوند متعال به امامان اهل بیت علیهم السلام ولایت امر و نهی بر امت را داده است. این مقام فرماندهی است و همه موظف اند از فرموده‌های آنان پیروی کنند و هرگز از

۱. نساء / ۵۹.

۲. بقره / ۱۲۴.

۳. بصائر الدرجات / ۱ / ۵۰۹؛ بحار الانوار / ۲۵ / ۱۴۱.

۴. کافی / ۱ / ۱۸۱؛ بحار الانوار / ۶۶ / ۱۰.

اطاعتشان سر بر نتابند بلکه چون آنان از سوی خداوند متعال به این مقام برگزیده شده‌اند؛ پس همه باید امور دینی خویش را با آنان در میان گذارند و هیچ امر دینی را بدون اذن و رخصت آن‌ها اعمال نکنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَلَا عَتَبَ عَلَيَّ مَنْ
دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ.^۱

دین ندارد کسی که خدا را با اعتقاد به ولایت امام ستمگر که از سوی خدا نیست، دین‌داری کند، و کسی که به ولایت امام عادل از سوی خدا معتقد باشد به هیچ وجه سرزنش نمی‌شود.

روشن است که ولایت از اصول و ارکان دین الهی است و عمل هیچ کسی بدون التزام به ولایت و امامت امامان اهل بیت علیهم السلام مورد قبول خدای تعالی نیست. کسی که ولایت والیان الهی (= معصومان) را پذیرفته باشد و دین خویش را از آن‌ها فراگیرد و با توجه به اعتقاد به ولایت آنان به آن عمل کند در آخرت معذب نخواهد بود، اگرچه در اعمالش بدی و ستم باشد. ولی کسی که معتقد به امامت کسی باشد که ولایتی از ناحیه خداوند متعال ندارد و در دینش از او پیروی نماید، خداوند متعال عذابش خواهد کرد اگرچه در اعمال او نیکی و پارسایی باشد. و نیز می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ
فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَإِنَّ اللَّهَ لَيَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ
اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.^۲

همانا خداوند شرم نمی‌کند از این که امتی را عذاب کند که دین‌داریش با اعتقاد به امامی باشد که از ناحیه خدا نیست اگرچه در اعمالشان نیکی و تقوا داشته باشند و همانا خداوند شرم می‌کند از این که امتی را عقاب کند که دین‌داری‌شان با التزام به امامت امامی باشد که امامتش از ناحیه خداست اگرچه در اعمالشان ستم و بدی داشته باشند.

۱. کافی ۱/ ۳۷۵؛ بحار الانوار ۶۵/ ۱۰۵.

۲. کافی ۱/ ۳۷۶؛ بحار الانوار ۶۵/ ۱۱۳.

و به همین جهت است که «ولایت» و پیروی از صاحبان امر، مقدم بر همه اعمال دینی حتی نماز و روزه و جهاد و حج است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ
وَالْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ
أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مُفْتَا حُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ.^۱

اسلام بر پنج امر بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره گفت: گفتیم: کدام یک از آنها بهتر است. پس فرمود: ولایت افضل است زیرا ولایت مفتاح و کلید آنهاست و والی دلیل بر آنهاست.

پس بندگان خدا لازم است تمام کارهای خویش را مطابق دستورات و فرامین امامان معصوم بکنند و خود را در هیچ کاری از اذن امام و مولا و صاحب اختیار خویش بی نیاز ندانند. زیرا امام از ناحیه خداوند متعال مقام و حق آمریت و مولویت به صورت مطلق دارا شده است. و اوست که به تمام مصالح و مفاسد بندگان آگاهی کامل دارد.

۲ - ۲. ولایت تکوینی امام

پیش از شروع به بحث درباره ولایت تکوینی ائمّه علیهم السلام توجه به نکته ای ضروری و لازم است؛ و آن این که از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام هیچ اتفاقی و حادثه ای در زمین و آسمان رخ نمی دهد جز این که مشیت و اراده و تقدیر و قضای الهی به آن تعلق می گیرد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهَذِهِ الْخِصَالِ السَّنْعِ
بِمَشِيئَةٍ وَإِرَادَةٍ وَقَدَرٍ وَقَضَاءٍ وَإِذْنٍ وَكِتَابٍ وَأَجَلٍ...^۲

چیزی در زمین و آسمان پدید نمی آید جز به این هفت امر: مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، کتاب و اجل....

۱. کافی ۱۸/۲.

۲. کافی ۱۴۹/۱.

بنابراین هر کاری از هر شخصی در هر نقطه‌ای از عوالم خلقت صورت گیرد به اذن خدا تحقق پیدا می‌کند و بدون اذن الهی تحقق آن محال است. پس اگر به شخصی کار خارق العاده‌ای یا تغییری در نظام اسباب و مسببات عادی نسبت داده شود، منظور این نیست که او در این کار استقلال دارد و نعوذ بالله آن کار از تحت قدرت و سلطنت خداوند متعال خارج شده است.

حال با توجه به این نکته می‌گوییم در ولایت تکوینی امامان معصوم علیهم‌السلام هیچ شک و تردیدی نیست و این امر به ادله قرآنی و روایی فراوان قابل اثبات است. ادله فراوانی نیز بر وقوع چنین امری از پیامبران الهی و اوصیای آنان و ائمه معصومین، دلالت دارد. قرآن کریم به صراحت دلالت می‌کند که باد و شیاطین برای حضرت سلیمان علیه‌السلام مسخر بودند و از امر او اطاعت می‌کردند:

﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ * وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ﴾^۱

باد را برای او مسخر کردیم که به امر او به آرامی هر جا بخواهد جاری شود. و شیاطین را که همه بنایی و غواصی می‌کردند.

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ * وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾^۲

و برای سلیمان تندباد را مسخر کردیم که به امر او به زمینی که در آن برکت قرار داده بودیم حرکت می‌کرد و ما به هر چیزی دانایییم. و از شیاطین کسانی را که غواصی می‌کردند و اعمال دیگری غیر از آن انجام می‌دادند در تسخیر او قرار دادیم. و ما نگهبان آنها هستیم.

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ * وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَرِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا

۱. ص / ۳۶ و ۳۷.

۲. انبیاء / ۸۱ و ۸۲.

نُدْفُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ
وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ^۱.

و باد را مستخر سلیمان کردیم که در صبحگاهان یک ماه راه را می‌بیمود و شبانگاه یک ماه دیگر را. و چشمه مس را برای او جاری کردیم. و از اجنّه کسانی در اختیار او قرار دادیم که به اذن پروردگارش پیش او کار می‌کردند. و کسی که از امر ما روی برگرداند از عذاب آتش شعله ور می‌چشانیم، برای او محراب‌ها و مجسمه‌ها و ظرف‌های بزرگ مانند حوض و دیگرهای ثابت می‌ساختند.

در این آیه شریفه تصریح شده است که حضرت سلیمان از ناحیه خدای تعالی سلطنت و اقتداری پیدا کرده بود که خداوند متعال به اذن خویش، باد و شیاطین و اجنّه را در تسخیر او درآورده بود و هر کاری که او می‌خواست برایش انجام می‌دادند. واژه «تسخیر» دلالت دارد که آنان در اختیار حضرت سلیمان بودند و نمی‌توانستند کاری بر خلاف امر او بکنند و خداوند متعال حضرت سلیمان را بر آن‌ها مسلط کرده بود. جالب آن است که از این اموری که خداوند متعال به حضرت سلیمان اعطا کرده در قرآن کریم به «مُلک» یعنی سلطنت تعبیر شده است که معنای آن با معنای ولایت نزدیک است. خداوند متعال آیات مذکور را در سوره «ص» متفرع بر دعای حضرت سلیمان کرده است. براساس این آیه، حضرت سلیمان از خداوند متعال مُلک و سلطنتی را می‌خواهد که به جز او سزاوار نیست به احدی داده شود.

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ﴾^۲.

گفت: پروردگارا، مرا ببخش و برای من سلطنتی عطا کن که کسی بعد از من سزاوار آن نباشد. همانا تو بخشنده‌ای.

امام صادق علیه السلام در روایتی بیان می‌کند که خداوند متعال این ملک و سلطنت را در

۱. سبأ/ ۱۲ و ۱۳.

۲. ص/ ۳۵.

انگشتر حضرت سلیمان قرار داده بود. آن‌گاه که سلیمان آن را در انگشت خویش می‌کرد پریان، انسان‌ها، شیاطین، همه پرنندگان و وحوش از او فرمان می‌بردند. حضرت سلیمان بر تخت خویش می‌نشست و باد، او و همراهانش را به هر جایی که حضرتش می‌خواست، می‌برد:

جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُلْكَ سُلَيْمَانَ فِي خَاتِمِهِ فَكَانَ إِذَا لَبَسَهُ حَضَرَتْهُ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ وَالشَّيَاطِينُ وَجَمِيعُ الطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَأَطَاعُوهُ وَيَبَعَثُ اللَّهُ رِيحًا تَحْمِلُ الْكُرْسِيَّ بِجَمِيعِ مَا عَلَيْهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَالطَّيْرِ وَالْإِنْسِ وَالذَّوَابِّ وَالْخَيْلِ فَتَمُرُّ بِهَا فِي الْهَوَاءِ إِلَى مَوْضِعٍ يُرِيدُهُ سُلَيْمَانٌ...^۱

خدای عزوجل سلطنت سلیمان را در انگشترش قرار داده بود پس او آن‌گاه که آن را در دست می‌کرد جنیان و انسیان و شیاطین و همه پرنندگان و وحوش پیش او حاضر می‌شدند و از او اطاعت می‌کردند. خداوند بادهایی را می‌فرستاد که تخت او را با تمام شیاطین و پرنندگان و انسان‌ها و حیوانات و اسب‌هایی که بر آن کرسی بودند در هوا به جایی که خواست سلیمان بود، می‌برد.

این امر نشان می‌دهد که کارهای خدای تعالی به هیچ وجه با کارهای خلق قابل قیاس نیست و خدای تعالی حتی ولایت پیامبری عظیم‌الشان مانند حضرت سلیمان صلوات الله علیه را هم موقوف به همراه داشتن انگشتر کرده است تا به بندگان خویش نشان دهد سلطنت و ولایت خدای تعالی با وجود اعطای ولایت به اولیاءش به همان حال خود باقی است و با اعطای ولایت به دیگران، خودش از ولایت برکنار نمی‌شود.

در حدیثی دیگر آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام انگشتر حضرت سلیمان را در اختیار داشته و آن را به عده‌ای از اصحاب خویش نشان داده است.^۲

امام موسی بن جعفر علیه السلام تصریح می‌کند که همه آن چه به سلیمان داده شده بود به ما هم داده شده است، بلکه به ما اموری داده شده که به احدی اعطا نشده است:

۱. تفسیر قمی ۲/۲۳۶؛ بحار الانوار ۶۰/۱۹۴.

۲. بحار الانوار ۲۷/۳۳.

وَ اللَّهُ أُوتِينَا مَا أُوتِيَ سُلَيْمَانُ وَ مَا لَمْ يُؤْتِ سُلَيْمَانُ وَ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ.^۱

سوگند به خدا تمام آنچه به سلیمان داده شده و چیزهایی که به او داده نشده و چیزهایی که به احدی داده نشده، به ما داده شده است.

در زیارت جامعه کبیره - که از امام هادی علیه السلام نقل شده است - می خوانیم:

آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ.^۲

خدا به شما چیزهایی را داده است که به احدی از عالمیان نداده است.

در حدیث دیگری در مورد ملک و سلطنت امام زمان علیه السلام نقل شده است که خداوند متعال بادها و ابرهای سرکش را برای او مسخر و رام خواهد کرد:

لَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ وَ لَأَذَلُّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ لَأَرْقِيَنَّ فِي الْأَسْبَابِ.^۳

بادها را برای او مسخر می کنم و ابرهای سرکش را برای او رام می کنم و او را در اسباب بالا می برم.

هم چنین خداوند متعال از تسخیر کوهها و پرندگان بر حضرت داود علیه السلام خبر داده و نرم شدن آهن را برای او بیان کرده است.

﴿سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحُنَ وَالطَّيْرَ...﴾.^۴

کوهها را برای داود مسخر کردیم که تسبیح می گفتند و پرندگان را.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّا لَهُ الْحَدِيدَ﴾.^۵

و همانا داود را از ناحیه خود فضلی عطا کردیم. ای کوهها و پرندگان با او هم

۱. معانی الاخبار / ۳۵۳ و ر. ک: علل الشرایع / ۱ / ۷۱؛ بحارالانوار / ۱۴ / ۸۶.

۲. تهذیب الاحکام / ۶ / ۱۰۰؛ من لایحضره الفقیه / ۲ / ۶۱۵.

۳. علل الشرایع / ۱ / ۷؛ بحارالانوار / ۱۸ / ۳۴۷.

۴. انبیاء / ۷۹.

۵. سبأ / ۱۰.

نوا شوید و آهن را برای او نرم کردیم.

در آیه‌ای دیگر، درباره آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان می‌خوانیم که او با داشتن علمی از کتاب در یک چشم به هم زدن تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد. و در همان زمان یکی از پربان که در خدمت او علیه السلام بود، می‌گفت من او را این جا می‌آورم در مدتی که شما از جای خویش برخیزید..

﴿قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ * قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...^۱

عفریتی از جنیان گفت: من او را پیش از آن که از جای بلند شوی می‌آورم و همانا من بر او قدرت دارم و امین هستم. کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت: من او را پیش از آن که چشم به هم زنی می‌آورم. پس وقتی او را نزد خود مستقر دید گفت: این از فضل پروردگارم است....

روشن است آوردن تخت بلقیس به حضور حضرت سلیمان بدون تصرف در نظام اسباب و مسببات عادی امکان‌پذیر نیست.

پس وقتی آصف فقط با دانستن علمی از کتاب - به تصریح قرآن - و حرفی از هفتاد و سه حرف اسم اعظم - به تصریح روایات - چنین کار شگفت‌آوری انجام داده است کسی که هفتاد و دو حرف اسم اعظم را می‌داند کارهای خیلی بزرگتر و شگفت‌آورتر از این راهم می‌تواند انجام دهد؛ همان‌گونه که روایات تصریح دارند که حضرت عیسی علیه السلام نیز با دو حرف از اسم اعظم مرده‌ها را زنده می‌کرد و کور مادرزاد را شفا می‌داد و مرض پیسی را علاج می‌نمود.^۲

و همین طور در قرآن کریم تصریح شده است که قرآن «شفا» است.

﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۳

۱. نمل / ۳۹ و ۴۰.

۲. بحث درباره علم و تأثیر آن در امور تکوینی در بخش «علم امام» مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۳. اسراء / ۸۲.

ما از قرآن چیزی را که برای مؤمنان شفا و رحمت است نازل می‌کنیم. بدیهی است شفا دادن با قرآن هم از امور خارق العاده است که از دسترس همه عالمان و دانشمندان خارج و علم آن مسلماً نزد اهل بیت علیهم‌السلام موجود است. بلکه خداوند تصریح کرده است که در قرآن بیان همه چیز هست و می‌دانیم که آن همه چیز را تنها پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او علیهم‌السلام می‌دانند.

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱.

ما کتاب را که بیان همه چیز است بر تو نازل کردیم. با همین قرآن می‌توان کوه‌ها را به حرکت درآورد و مردگان را زنده کرد و زمین را درنوردید.

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لَلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾^۲.

و همانا با قرآن کوه‌ها به حرکت در می‌آید و زمین تقطیع می‌شود و مردگان سخن گفته می‌شود بلکه همه امور از برای خداست. و در روایات فراوانی تصریح شده است که امامان اهل بیت علیهم‌السلام به همه قرآن عالم بودند. این مطلب هم در بخش «علم امام» به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. برای نمونه به چند مورد از آثار قرآن اشاره می‌شود. در روایت آمده است که اگر سوره حمد هفتاد مرتبه بر مرده‌ای خوانده شود و او زنده گردد تعجب نکنید:

لَوْ قَرَأْتَ الْحَمْدَ عَلَيَّ مِائَتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَبًا^۳.

اگر حمد را هفتاد بار بر مرده‌ای خواندی و روح او بازگشت جای تعجب نیست.

۱. نحل / ۸۹.

۲. رعد / ۳۱.

۳. کافی ۲ / ۶۲۳؛ بحار الانوار ۸۹ / ۲۵۷.

امام صادق علیه السلام خواندن بسم الله الرحمن الرحيم و سوره توحید را با شرایطی خاص موجب محفوظ شدن از سلطان ستمگر می داند:

يَا مُفَضَّلُ احْتَجِزْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَ بِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» اِقْرَأْهَا عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ وَ مِنْ فَوْقِكَ وَ مِنْ تَحْتِكَ فَإِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَقْرَأْهَا حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى ثُمَّ لَا تُفَارِقْهَا حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ.^۱

ای مفضل، از همه مردم با «بسم الله الرحمن الرحيم» و «قل هو الله احد» خود را پنهان کن. آن را از طرف راست و چپ و جلو و پشت سر و بالای سر و پایین پای خویش بخوان. و وقتی بر حاکم ستمگری وارد شدی آن گاه که به او نظر می کنی سه بار آن را بخوان و با دست چپ خویش گره بزنی سپس آن را باز نکن تا از نزد او بیرون بیایی.

امیرمؤمنان علیه السلام هم همه انواع حرزها را در قرآن موجود می داند: محفوظ ماندن از آتش، غرق، سرقت، چموشی و رم کردن مرکب، پیدا شدن گم گشته و فراری و امثال آنها:

وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حَرِّ مِنْ حَرِّ أَوْ غَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ أَوْ إِفْلَاتٍ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّةٍ أَوْ آبِقٍ إِلَّا وَ هُوَ فِي الْقُرْآنِ فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ...^۲

و سوگند به آن کسی که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به حق مبعوث کرد و اهل بیت او را گرامی داشت هیچ حرزی را شما طلب نمی کنید جز این که آن در قرآن وجود دارد. حرز از حریق یا غرق شدن یا سرقت یا چموشی حیوان از صاحبش یا گمشده یا فراری. پس هر کس می خواهد از من بپرسد.

۱. کافی ۲/ ۶۲۴؛ بحار الانوار ۷۳/ ۲۱۲.

۲. کافی ۲/ ۶۲۴؛ بحار الانوار ۴۰/ ۱۸۲.

در ادامه روایت سؤالاتی در این موارد از حضرت پرسیده شده و آن حضرت آیاتی را در آن زمینه بیان داشته است.

به نظر می‌رسد در اثبات ولایت تکوینی امامان اهل بیت علیهم‌السلام همین اندازه کافی باشد؛ اگرچه مطالب در این زمینه به اندازه‌ای است که می‌توان در این باره کتاب‌ها نوشت.

خلاصه درس دوم

- ولایت و سرپرستی امور مردم از شؤون مالکیت می‌باشد. مالک مطلق و حقیقی خلق، خداوند متعال است. پس خداوند متعال حق هرگونه تصرف اعم از تکوینی و تشریحی در خلق را دارد.
- پیامبران و امامان که از ناحیه خداوند متعال به ولایت و سرپرستی مردم برگزیده شده‌اند از این دو نوع ولایت برخوردارند.
- «ولایت تشریحی» به معنای تشریح احکام و وضع قوانین به امامان معصوم داده نشده است.
- اما «ولایت تشریحی» به معنای مقام مرجعیت خلق در امور دینی و دنیوی و مقام وجوب طاعت و سرپرستی امور دنیوی و اخروی خلق، از ناحیه خدای سبحانه به امامان معصوم اعطا شده است.
- اثبات «ولایت تکوینی» برای امامان اهل بیت علیهم‌السلام و سایر اولیای الهی به هیچ وجه موجب شرک و غلو نیست. زیرا در مکتب تشیع همه این امور به دست اولیای الهی به اذن پروردگار و از باب کرامت و اتمام حجت صادر می‌شود و سلطنت خداوند متعال به امور مزبور بعد از اعطا باز هم وجود دارد و او از اقتدار و سلطنت نیافتاده است.
- آیات و روایات فراوانی در وجود «ولایت تکوینی» برای پیامبران الهی و اوصیای آنان و ائمه اطهار علیهم‌السلام وجود دارد که با توجه به آنها در این باره شک و شبهه‌ای نمی‌توان به خود راه داد.
- آیاتی که درباره تسخیر باد و پریان و پرنده‌گان و شیاطین و آهن و کوه‌ها برای حضرت سلیمان و داود علیهم‌السلام نازل شده، و آیاتی که درباره جریان آصف بن برخیا و تخت بلقیس، و همین طور آیاتی که درباره تاثیر قرآن در تکوینیات آمده است، و روایات فراوانی که در توضیح آیات مذکور از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده، تنها اندکی از آثار فراوان موجود در متون دینی در این زمینه است.

خودآزمایی

- ۱ - استدلال کنید که خداوند تعالی بر هرگونه تصرف تشریعی و تکوینی در مخلوقات مجاز است.
- ۲ - «ولایت تشریعی» به چه معنایی به امامان معصوم علیهم السلام اعطا شده و به چه معنایی اعطا نشده است؟
- ۳ - چگونه اثبات «ولایت تکوینی» برای امامان اهل بیت علیهم السلام موجب شرک و غلو نیست؟
- ۴ - نمونه‌هایی از آیات و روایاتی که بر ولایت تکوینی پیامبران و اوصیاء آنها علیهم السلام دلالت دارد را ذکر کنید.

درس ۳

ضرورت وجود امام حکمت ولایت (۱)

اشاره

ضمن مطالعه این درس، فراگیری مطالب زیر از دانشجویان انتظار می‌رود:

وجود امام برای رفع اختلافات مردم و نظام بخشیدن به امور جامعه اسلامی ضروری است.

امام بیان کننده دین الاهی است و وظیفه دارد در مقابل تحریف و بدعت، از آن صیانت کند پس وجود امام برای بیان دین و صیانت از آن ضرورت دارد.

در مورد چرایی و ضرورت وجود امام مواردی مطرح است که در این درس و درس بعدی به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. رفع اختلاف و نظام امور مردم

بدیهی است هیچ قوم و امتی بدون وجود رهبری سالم، صالح، عالم و کارداران، پایدار و استوار نمی‌ماند؛ رهبری که همه او را قبول داشته باشند و از او فرمان برند، سخن او را فصل الخطاب همه حرف‌ها و سخن‌های خویش بدانند. به همین جهت است که حضرت زهرا علیها السلام علت و حکمت امامت و وجوب اطاعت را نظام بخشیدن به دین و آیین، جمع نمودن، و از بین بردن تفرقه و جدایی معرفی کرده، می‌فرماید:

فَفَرَضَ... الطَّاعَةَ نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَالْإِمَامَةَ لِمَا مِنَ الْفُرْقَةِ.^۱

پس واجب کرده است... طاعت را تا شریعت انتظام یابد و امامت را لازم کرده تا جدایی امت جمع گردد.

انسان‌ها به طور معمول تمایل به جلب منفعت و دفع ضرر از نفس خویش دارند و هوی و هوس آن‌ها را به تجاوز به حقوق دیگران و ظلم و ستم وامی‌دارد. شیاطین نیز در انتظار فریفتن آن‌ها بید تا آنان را از راه راست منحرف سازند و به ارتکاب بدی‌ها و

۱. من لایحضره الفقیه ۳/ ۵۶۸؛ بحار الانوار ۶/ ۱۰۷.

زشتی‌ها گرفتار کنند. پس برای آن‌ها رهبری لازم است که آنان را به حفظ حرمت قوانین ملزم سازد و متجاوزان را توبیخ و مجازات کند تا ظلم و ستم از جامعه برچیده شود و همه به حقوق خود قانع گردند. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید:

أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ الْحَدَّ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْفِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَيَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِّ وَالِدُخُولِ فِيمَا خَطَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ، لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لِدَّتِهِ وَ مَنَفَعَتِهِ [مَنَفَعَتَهُ] لِفَسَادِ غَيْرِهِ.^۱

همانا خلق را لازم است در حدّ محدود عمل کنند و از آن فراتر نروند؛ زیرا تجاوز از آن موجب تباهی آن‌ها است. و این امر در میان آن‌ها استوار نمی‌شود جز به این‌که خدای تعالی بر آن‌ها شخصی امین نصب کند تا آن‌ها را در اموری که برایشان مباح شده نگه دارد و از تجاوز و داخل شدن در حریم محرمات منع‌شان کند. زیرا در صورت عدم نصب چنین شخصی، کسی از لذّت و منفعت خویش به خاطر تباهی دیگری دست بر نمی‌دارد.

پس خدای تعالی بر مردمان قیمی قرار داده تا آن‌ها را از تباهی باز دارد و در میان آن‌ها حدود و احکام را اقامه کند.

با توجه به همین جهت است که امیر مؤمنان علیه السلام افراد جامعه را به مهره‌های تسبیح تشبیه می‌کند و زمامدار آن‌ها را همچون ریسمانی می‌داند که آن مهره‌ها را کنار هم نگه داشته و ارتباط میان آن‌ها را برقرار می‌کند، که اگر آن ریسمان نباشد، مهره‌ها از همدیگر جدا شده، هر یک به جایی فرو خواهد افتاد.

مَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النُّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النُّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدِّافِيرِهِ أَبَدًا.^۲

جایگاه صاحب امر، جایگاه نخ تسبیح است با دانه‌های آن که آن‌ها را جمع

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲/ ۹۹ و ۱۰۰؛ بحار الانوار ۳۳/ ۳۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

می‌کند و به هم می‌آورد. پس اگر نخ پاره شود دانه‌ها پراکنده شده از بین می‌روند و هیچ‌گاه همه آن‌ها را نتوان به هم آورد.

پس اگر افراد یک جامعه کسی را در رأس امورشان نداشته باشند اجتماعشان از هم خواهد پاشید و ارتباط و هماهنگی میان آن‌ها از بین خواهد رفت و در نهایت، نابودی جامعه را در پی خواهد داشت.

البته معلوم است اختلاف فکری و عقیدتی که در میان امت‌ها پیدا می‌شود و موجب به وجود آمدن گروه‌ها و فرقه‌های مختلف می‌گردد، مهمتر از همه اختلافات است و در رأس همه آن‌ها قرار دارد. رفع این اختلاف در صورتی ممکن است که رهبر جامعه از تمام جوانب روحی و روانی اشخاص آگاهی کامل داشته باشد و تمام جهات اختلافات موجود را به طور کامل و بی‌هیچ شک و شبهه‌ای بداند تا در صورت مقتضی، عکس‌العمل لازم را از خود نشان دهد و همه ریشه‌های فتنه را بخشکاند. با وجود چنین رهبری است که امت، به وضوح، حق را از باطل تشخیص داده و در اعتقادات خود محکمتر و استوارتر می‌شود. معصوم ع می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ
الْبَاطِلِ^۱.

همانا خداوند زمین را بدون عالم رها نمی‌کند در غیر این صورت حق از باطل شناخته نشود.

با این بیان نقش کسی که رهبری و سرپرستی همه امور امت پیامبر خاتم ص را به عهده می‌گیرد، روشن و واضح می‌شود. او باید کسی باشد که به تمام آن‌چه پیامبر ص بندگان خدا را به سوی آن دعوت کرده و تمام آن‌چه رسول خدا از سوی خدای تعالی برای خلق آورده است آگاهی و تسلط کامل داشته باشد و هوای نفس و وسوسه شیاطین انسی و جنی در او کارگر نباشد و رابطه و پیوند خاصی با خدا و رسول‌اش نداشته باشد.

۲. بیان دین الهی و صیانت از آن

در بخش نبوت از این مجموعه بیان شد که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبر الهی و دین او خاتم ادیان و تا قیامت پابرجاست.

از طرف دیگر می‌دانیم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدت ۲۳ سال رسالت خویش بیشتر به دعوت به خدا و نبوت خویش و مبارزه با مخالفان و معاندان پرداخته و برای او فرصت مناسبی پیدا نشده است که همه جزئیات احکام و معارف آیین خود را به تفصیل برای امت خویش بیان کرده و تدوین نماید. قرآن کریم - کتاب دینی اسلام نیز - اگرچه خود را بیان همه چیز معرفی می‌کند ولی می‌دانیم که این امر به صورت اجمالی و کلی بلکه در مواردی به صورت رمزی است که جز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی دیگر از این‌گونه علوم اطلاع نداشته است.

پس ناچار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معارف و احکام دین و علوم اسلام را به صورت کلی و با روشی غیر از روش تعلیم و تعلم عادی بشر به کسانی که اهلیت این امر را داشته‌اند، تعلیم داده است. براساس مکتب اهل بیت عليهم السلام تنها کسی که توانسته است تمام علوم و معارف دین را از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اخذ کند امیر مؤمنان علی بن ابی طالب عليه السلام است. در بحث علم امام این بحث به تفصیل طرح خواهد شد.

بدیهی است که یکی از وظایف مهم پیامبران الهی ابلاغ فرمان‌ها و دستورهای الهی و رساندن معارف الهی به امت‌های خویش، حفظ و صیانت از آن، و تعلیم و تربیت آن‌ها براساس معارف و حیانی است. این وظیفه بعد از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر دوش امام و رهبر جامعه اسلامی نهاده شده و اوست که به پیروی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این وظیفه خطیر را به عهده می‌گیرد و بر امت است که در همه مشکلات دینی با او همچون پیامبر برخورد کنند و تعالیم و بیانات او را عین حق دانسته و آموزه‌های او را به خوبی فراگیرند و براساس آن رفتار کنند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی‌دانید.

درس ۳: ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۱) □ ۵۱

در روایات زیادی از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است که «ذکر» رسول خداست و اهل ذکر، اهل بیت او هستند. از امام باقر علیه السلام سؤال شد که برخی گمان می‌کنند اهل ذکر علمای یهود و نصاری هستند، حضرت فرمود:

إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ.

قَالَ: قَالَ يَبْدِهِ إِلَى صَدْرِهِ: نَحْنُ أَهْلُ الذُّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.^۱

در آن صورت شما را به دین خودشان می‌خواندند. گفت: به دست خویش به سینه خود اشاره کرد و فرمود: اهل ذکر ما هستیم و سؤال شوندگان مائیم. امام رضا علیه السلام در مقابل کسانی که می‌گفتند مراد از اهل ذکر یهود و نصاری هستند، فرمود:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ؟! إِذَا يَدْعُونََنَا إِلَى دِينِهِمْ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ.^۲

منزه است خدا، آیا چنین چیزی رواست؟! در این صورت ما را به دین خودشان می‌خوانند و می‌گویند: دینشان از دین اسلام برتر است. سپس امام با استناد به آیه: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ^۳ فرمود: «ذکر رسول خداست و ما اهل بیت او هستیم». امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به عده‌ای از شیعیان بیان می‌کند که دین خدا را نمی‌توان با رأی و قیاس فراگرفت بلکه باید آن را از قرآن آموخت که بیان همه چیز در آن است. و علم قرآن نزد اهل ذکر است که خداوند متعال امت را به پرسیدن از آنان علیهم السلام فرمان داده است.

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوَىٰ وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَاسٍ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ فِيهِ تَبَيِّنَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ لَتَعَلَّمَ الْقُرْآنِ أَهْلًا لَا يَسَعُ أَهْلَ عِلْمٍ

۱. کافی ۱/۲۱۱؛ بحار الانوار ۲۳/۱۸۳.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/۲۳۹؛ بحار الانوار ۲۳/۱۷۳.

۳. طلاق/۱۰.

الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهِ بِهَوَىٰ وَلَا رَأْيٍ وَلَا مَقَاسٍ، أَغْنَاهُمْ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ عِلْمِهِ وَخَصَّهُمْ بِهِ وَوَضَعَهُ عِنْدَهُمْ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ.^۱

و بدانید که در علم خدا نگذشته است و خداوند امری نکرده است که احدی در دین خدا اعمال هوای نفس و رأی و قیاس کند. خداوند قرآن را نازل کرده و بیان هر چیزی را در آن قرار داده است، و برای قرآن و تعلم آن اهل قرار داده است اهل علم قرآن که خدای تعالی علم قرآن را به آن‌ها داده است حق ندارند در آن هوای نفس و رأی و قیاس اعمال کنند. خداوند به علمی که به آن‌ها داده و آن را به آن‌ها اختصاص داده و در نزد آن‌ها قرار داده و آنان را با آن گرامی داشته است، آنان را از اعمال رأی و قیاس بی‌نیاز کرده است. آنان اهل ذکر هستند که خداوند این امت را به سؤال از آن‌ها امر کرده است.

پس تنها اهل بیت پیامبر ﷺ علم قرآن و دین را دارا بوده و وظیفه حراست و صیانت دین، از هرگونه تغییر و تحریف بر عهده آنان نهاده شده است. اگر خدای تعالی چنین نمی‌کرد و عده‌ای را برای صیانت از دینش تربیت نمی‌نمود، احکام و معارف دین دست خوش تغییر و تبدیل می‌گردید و آیین الهی از درون خود به نابودی می‌گرایید:

أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قَيِّمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غُيِّرَتِ السُّنَّةُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُتَبَدِّعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ سَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنفُوسِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ أَنْحَائِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قَيِّمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ ﷺ لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا وَ غُيِّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.^۲

۱. کافی ۵/۸ و ۶؛ بحار الانوار ۲۱۳/۷۵.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱۰۱/۲؛ بحار الانوار ۳۲/۲۳.

درس ۳: ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۱) □ ۵۳

همانا اگر خدای تعالی در رأس امت کسی را امام و قیّم و امین و حافظ و مستودع (مخزن علوم دینی) قرار نمی‌داد، قطعاً شریعت مندرس می‌شد و دین از بین می‌رفت و سنت و احکام تغییر داده می‌شد و بدعتگزاران در آن می‌افزودند و ملحدان از آن می‌کاستند و امر را بر مسلمانان مشتبه می‌کردند. زیرا ما می‌بینیم خلق بهره‌شان کم است و نیازمند و غیر کامل هستند، علاوه بر این که در میان آن‌ها و هوای نفسانی و روش‌های آن‌ها اختلاف وجود دارد. پس اگر خداوند متعال کسی را قیّم آن‌ها قرار ندهد، که نگهبان آن امری باشد که رسول خدا ﷺ از سوی خدا آورده است، به یقین تباه می‌شود و شرایع و سنت‌ها و احکام و عهد‌ها همه دچار تغییر می‌شود، چنان‌که بیان کردیم. و این امر موجب تباهی همه خلق است.

امام رضا علیه السلام «امام» را به عنوان مدافع دین خدا معرفی می‌کند و می‌گوید:

الامام... يَدْبُ عَنْ دِينِ اللَّهِ.^۱

امام... از دین خدا حمایت می‌کند.

امام صادق علیه السلام بیان می‌کند که خداوند متعال زمین را خالی از امام نمی‌گذارد تا اگر مؤمنان چیزی را به دین الهی اضافه کردند، برگرداند و اگر از آن کم کردند، کاملش کند.

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيْمًا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ وَ
إِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ.^۲

زمین از امام خالی نمی‌ماند تا اگر مؤمنین چیزی افزودند ردّ کند و اگر کم کردند کامل کند.

و نیز وجود امام را در میان مردم برای بیان حلال و حرام و دعوت به خدا دانسته و می‌فرماید:

مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو
النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.^۳

۱. کافی ۱/ ۲۰۰؛ بحار الانوار ۲۵/ ۱۲۳.

۲. کافی ۱/ ۱۷۸؛ بحار الانوار ۲۳/ ۲۷.

۳. کافی ۱/ ۱۷۸.

همواره حجّت خدا در زمین وجود دارد، حلال و حرام را بیان می‌کند و مردم را به راه خدا می‌خواند.

بدین ترتیب روشن می‌شود که وجود امام در میان امت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا چه اندازه ضروری و لازم است.

بدیهی است که اگر در میان امت امام نباشد، مردم دچار تشتت و تفرقه، دین دست خوش تغییر و تحریف و به تدریج فساد جامعه دینی را فرا می‌گیرد. اتحاد، الفت و دوستی از میان امت رخت بر می‌بندد و دیری نمی‌پاید که دین و امت همه نابود می‌شوند و از میان می‌روند.

خلاصه درس سوم

- یکی از حکمت‌های وجود «امام» رفع اختلاف و تفرقه و نظام بخشیدن به امور جامعه است.
- اختلاف در جوامع انسانی به ویژه در جوامع توحیدی و دینی یا ناشی از عدم رعایت حقوق و قوانین توسط افراد جامعه و تجاوز به حقوق دیگران است و یا از وجود تفاوت ادراک و شناخت و افکار و اندیشه‌های افراد جامعه سرچشمه می‌گیرد و یا از زیاده خواهی و مقام پرستی و غرور و خودبینی ناشی می‌شود.
- وجود امام و رهبری آگاه و کاردان و سالم و صالح و مسلط، موجب رفع همه این اختلافات و منازعات گردیده و حق را از باطل جدا می‌کند.
- یکی دیگر از حکمت‌های وجود «امام» بیان معارف دین الهی و صیانت از آن می‌باشد. چون امام تنها کسی است که به تمام جهات علوم دینی و معارف قرآنی عالم است و کسی جز او در این زمینه اطلاعات کافی ندارد پس وجودش برای بیان احکام و معارف الهی و حفظ آنها از هرگونه تغییر و تحریف لازم و ضروری است.

خودآزمایی

- ۱ - یکی از حکمت‌های وجود امام، رفع اختلاف و نظام دادن به امور جامعه است. این مورد را توضیح دهید.
- ۲ - از دیگر حکمت‌های وجود امام، بیان دین الهی و صیانت از آن است. این مورد را توضیح دهید.
- ۳ - اختلاف در جوامع انسانی و مخصوصاً در جوامع توحیدی ناشی از چیست و چگونه برطرف می‌شود؟

درس ۴

ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲)

اشاره

دانشجویان در این درس با دو مورد از دلایل ضرورت وجود امام در جامعه اسلامی آشنا می‌شوند.

اول: معرفت و عبادت خداوند متعال با تذکر و تعلیم امام تحقق می‌یابد و بنابراین وجود امام جهت متذکر شدن انسان‌ها به معرفت خدا و تحقق عبادت او ضروری است.

دوم: امامان وسایط رسیدن فیض الاهی به بندگان هستند و برای تداوم فیض، وجود امام الاهی در زمین ضرورت دارد.

۳. معرفت و عبادت خدای سبحان

اصل و ریشه همه معارف دینی، معرفت خدای تعالی است. براساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام معرفت خدای سبحان، فعل خدا و فضل و احسان اوست. در روایتی، بزنتی از امام هشتم می پرسد:

لِلنَّاسِ فِي الْمَعْرِفَةِ صُنْعٌ؟

قَالَ: لَا.

قُلْتُ: لَهُمْ عَلَيْهَا ثَوَابٌ؟

قَالَ: يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالثَّوَابِ كَمَا يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالْمَعْرِفَةِ.^۱

آیا مردم در معرفت نقشی دارند؟

فرمود: خیر.

به ایشان عرض کردم: آیا بر معرفت ثوابی برای آنها هست؟

فرمود: ثواب فضل خداست همان طور که معرفت فضل خداست.

روشن است که هیچ یک از قوای ادراکی آدمی بدون تعریف و معرفتی خداوند متعال

نمی تواند کمترین شناختی از او به دست آورد؛ زیرا پروردگار از آنچه انسان ها - با

۱. ر.ک: قرب الاسناد / ۳۴۷؛ بحار الانوار / ۵ / ۲۲۱.

ذهن و اندیشه خود - توصیف می‌کنند، منزه است. تنها چیزی که از معرفت خدای تعالی بر خلق واجب است این است که وقتی او خود را معرفی کرد، تعریف او را بپذیرند و در مقابل آن تسلیم گردند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا وَ لِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْرِفَهُمْ وَ لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا.^۱

برای خدا بر عهده خلق نیست که بشناسند و برای خلق بر عهده خداست که معرفی کند. و برای خدا بر عهده خلق است که وقتی خدا معرفی کرد، بپذیرند.

در کتاب «معرفت خدا و توحید» روشن گردید که خداوند متعال خود را در عوالم پیشین به همین انسان معرفی کرده است. هیچ انسانی پا به این دنیا نمی‌گذارد جز این که معرفت خدای متعال را به همراه داشته و معرفت، با خلقت او آمیخته شده است. به همین جهت است که از معرفت خدای تعالی به «معرفت فطری» تعبیر می‌شود. ولی انسانی که به این جهان می‌آید از این معرفتی که در سرشت اوست غافل است و وجود آن به تنهایی موجب تصدیق و ایمان به خدا نمی‌گردد؛ چنان که موجب کفر و انکار او هم نمی‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ان الله عزوجل خلق الناس على الفطرة التي فطرهم الله عليها لا يعرفون إيماناً بشريعة ولا كفراً بجحود.^۲

همانا خدای عزوجل خلق را بر فطرتی که آن‌ها را بر آن مفسور کرده است آفرید و آن‌ها نه از ایمان به شریعتی آگاهی داشتند و نه از کفر به انکار.

بدین ترتیب روشن می‌شود که اگر انسان در این دنیا به حال خود رها شود نه می‌توان او را مؤمن نامید و نه می‌توان کافرش دانست بلکه براساس روایاتی که در تفسیر آیه: «كان الناس امة واحدة...»^۳ آمده است از او به عنوان «ضلال» یعنی «گم

۱. کافی ۱/۱۶۴.

۲. علل الشرایع ۱/۱۲۱؛ بحار الانوار ۱۱/۴۰.

۳. بقره ۲۱۳.

شده‌ها» تعبیر شده است.^۱

خداوند متعال طبق سنت حکیمانه خویش با این کار خواسته است نقشی در این امر برای پیامبران و امامان علیهم‌السلام قرار دهد و انسان‌ها را در معرفت خویش به آنان ارجاع داده و تعلیم و تذکار آن‌ها را در یادآوری معرفت خویش مؤثر بداند. امیرمؤمنان علیه‌السلام در بیان حکمت ارسال رسل می‌فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ.^۲

رسولان خویش را در میان آن‌ها مبعوث کرد و پیامبرانش را پی در پی فرستاد تا عهد فطرتش را از آن‌ها طلب کنند و نعمت فراموش شده‌اش را به یاد آن‌ها آورند.

و به همین جهت است که ائمه علیهم‌السلام تأکید می‌کنند که خداوند متعال توسط آن‌ها شناخته و عبادت می‌گردد. و اگر آن‌ها نبودند خدای تعالی نیز شناخته نمی‌شد:

بِنَا عِبَادَ اللَّهِ وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.^۳

خدا به واسطه ما عبادت می‌شود و به واسطه ما شناخته می‌شود و به واسطه ما به یگانگی خوانده می‌شود.

و نیز می‌فرمایند:

الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.^۴

اوصیا ابواب خدای عزوجل هستند که از ناحیه آن‌ها به خدا رسیده می‌شود و اگر آن‌ها نباشند خداوند شناخته نمی‌شود.

پس مشیت خداوند متعال بر این تعلق گرفته است که امامان اهل بیت علیهم‌السلام را طرق

۱. ر.ک: تفسیر برهان ۲/ ۴۶۱ و ۴۶۲ و مناہج البیان فی تفسیر القرآن جزء ۲/ ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. نهج البلاغه خطبه ۱؛ بحار الانوار ۱۱/ ۶۰.

۳. کافی ۱/ ۱۴۵؛ بحار الانوار ۲۳/ ۱۰۲.

۴. کافی ۱/ ۱۹۳؛ تأویل الآیات الظاهرة/ ۹۲.

و اسباب شناخت خویش به بندگانش قرار دهد. البته اگر خداوند می‌خواست که خودش را مستقیماً به همه معرفی کند هیچ چیزی نمی‌توانست مانع او شود، اما مشیت او بر این قرار گرفته که آن بزرگواران را واسطه فیض و باب معرفت گرداند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ.^۱

همانا خداوند متعال اگر می‌خواست خود را به بندگان می‌شناساند اما ما را باب، راه، طریق و جهتی قرار داده است که باید از آن طریق به او رسید. بنابراین، کسی نمی‌تواند بدون شناخت امامان اهل بیت علیهم السلام، مدعی معرفت خدا باشد. منکر امام در حقیقت منکر خداوند متعال هم خواهد بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِمَامًا ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ علیه السلام إِمَامًا... مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَعْرِفَةَ رَسُولِهِ...^۲

امیر المؤمنین امام بود سپس حسن علیه السلام امام بود... کسی که امامت آنان را انکار کند مانند کسی است که معرفت خدای تعالی و معرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کرده است.

چنان‌که می‌بینیم در این روایات، معرفت امام به عنوان راه رسیدن به معرفت خداوند متعال شمرده شده است، ولی در حدیث دیگری این مطلب برعکس آمده و معرفت امام فرع و نتیجه معرفت خداوند متعال ذکر شده است؛ امام صادق علیه السلام در زمان غیبت، شیعیان را به خواندن این دعا امر می‌کند:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ

۱. کافی ۱/ ۱۸۴؛ بحار الانوار ۲۴/ ۲۵۳.

۲. کافی ۱/ ۱۸۱.

درس ۴: ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲) □ ۶۳

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^۱
خدایا، خود را به من معرفی کن؛ که اگر خویش را به من شناسانی، هیچگاه تو
را نخواهم شناخت.
خداوندا، پیامبرت را به من بشناسان؛ که اگر او را به من معرفی نکنی، هرگز او
را نخواهم شناخت.
خدایا، حجت خود را به من معرفی نما؛ که اگر او را به من شناسانی، از دینم
منحرف خواهم شد.

نباید این دو گونه از احادیث را با هم ناسازگار تصور کنیم زیرا - همان طور که
گفتیم - معرفت خدای تعالی فطری است. او خود را به همه معرفی کرده و می‌کند ولی
برای اعطای معرفت و استمرار و تداوم آن در این دنیا طریقی قرار داده است که همان
تذکرات پیامبران و اوصیاء علیهم‌السلام است. پس انسان وقتی به واسطه پیامبر یا امام به
معرفت خدای سبحان راه یافت و او را شناخت، با توجه به شناخت او به پیامبر و امام
نیز معرفت می‌یابد.

بنابراین ابتدا وظیفه پیامبر و امام است که انسان غافل را از غفلت بیرون آورده و او
را به خدا متوجه کند و وقتی انسان به واسطه تذکار معصوم، خدا را شناخت در می‌یابد
کسی که او را به معرفت خدا رساند، کسی جز معصوم نیست. پس شناخت خدا راه را
برای شناخت پیامبر و امام هموار می‌کند.

۴. تداوم فیض الهی

از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام هیچ تردیدی نیست که خداوند متعال
برای فضل و احسان خویش به بندگانش وسایطی قرار داده است. قرآن کریم
می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ﴾^۲

۱. کافی ۱/۳۴۲.

۲. اعراف/۹۶.

و اگر اهالی شهرها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برای آن‌ها برکاتی از آسمان و زمین می‌گشاییم.

و درباره پیامبر خاتم می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾^۱

خداوند آنان را عذاب نمی‌کند مادامی که تو در میان آن‌ها هستی.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که خداوند متعال وقتی می‌بیند گروهی در معاصی فرو رفته‌اند ولی در میان آن‌ها تعدادی مؤمن وجود دارد، خطاب به آنان می‌گوید:

يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْ لَا مَنْ فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي
الْعَامِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَمَسَاجِدِي وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا
مِنِّي لَأَنْزَلْتُ بِكُمْ عَذَابِي ثُمَّ لَا أَبَالِي.^۲

ای معصیت کاران اگر در میان شما مؤمنینی نبودند که به جلال من به همدیگر محبت دارند و به نمازشان زمین و مساجد مرا آباد می‌کنند و سحرگاهان از ترس من استغفار می‌کنند، قطعاً عذاب خویش را بر شما فرود می‌فرستادم و هیچ باکی نداشتم.

بنابراین خداوند متعال به خاطر وجود مؤمنان و پرهیزگاران بلکه حتی به خاطر چارپایان و کودکان شیرخواره و سالخورده‌گان نمازگزار،^۳ عذابش را از امت‌های گناهکار باز می‌دارد، فیض خود را استمرار می‌دهد و فضل و احسانش را تداوم می‌بخشد. معلوم است گرامی‌ترین اشخاص نزد خدای تعالی پیامبران و اوصیای آنانند که خداوند مهربان آن‌ها را حجت خویش بر روی زمین قرار داده و زمین را با وجود آن‌ها به پا داشته است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْأُمَّةُ الْهُدَىٰ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ

۱. انفال / ۳۳.

۲. علل الشرایع ۱ / ۲۴۶؛ وسائل الشیعة ۱۶ / ۹۲.

۳. رك: کافی ۲ / ۲۷۶.

بِأَهْلِهَا وَ حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى.^۱
خداوند امامان هدایت را یکی پس از دیگری ارکان زمین قرار داده است تا
آرامش زمینیان به هم نخورد و حجت بالغه او بر کسانی باشند که روی زمین
و زیر زمین هستند.

امام باقر علیه السلام نیز علّت و حکمت نیاز مردم را به پیامبر و امام، بقای عالم و پایداری
آن دانسته و بیان می‌کند که خداوند به واسطه امامان اهل بیت علیهم السلام بندگان را روزی
می‌دهد، شهرهایش را آباد می‌کند و برکات زمین را بیرون می‌آورد:

لِأَيِّ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ؟

فَقَالَ لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صَلَاحِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ
عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ. قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَمَا كَانَ
اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ
السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ
السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ وَ إِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي أَتَى أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يَكْرَهُونَ.
يَعْنِي بِأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ... وَ هُمْ
الْمَعْصُومُونَ الْمُطَهَّرُونَ الَّذِينَ لَا يُذْنِبُونَ وَ لَا يَعْصُونَ... بِهِمْ يَرْزُقُ اللَّهُ
عِبَادَهُ وَ بِهِمْ يَعْمَرُ بِلَادَهُ وَ بِهِمْ يُنْزَلُ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ وَ بِهِمْ تُخْرَجُ
بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَ بِهِمْ يُمَهَّلُ أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَا يُعَجَّلُ عَلَيْهِمُ بِالْعُقُوبَةِ
وَ الْعَذَابِ.^۲

نیاز به نبی و امام از چه جهتی است؟

پس فرمود: برای سالم ماندن عالم. زیرا خداوند متعال عذاب را از اهل زمین
رفع می‌کند آن‌گاه که پیامبری یا امامی در روی زمین باشد. خدای تعالی
می‌فرماید: «خداوند آنان را عذاب نمی‌کند در حالی که تو در میان آن‌ها
هستی» و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان امان اهل آسمان اند و اهل بیت من

۱. کافی / ۱ / ۱۹۶.

۲. علل الشرایع / ۱ / ۱۲۳ و ۱۲۴؛ بحار الانوار / ۲۳ / ۱۹.

برای اهل زمین امان اند پس آن‌گاه که ستارگان نابود شدند اهل آسمان دچار ناگواری گردند و آن‌گاه که اهل بیت از بین بروند اهل زمین دچار ناراحتی شوند. مقصود پیامبر ﷺ از اهل بیت‌اش امامانی هستند که خداوند متعال طاعت آن‌ها را قرین طاعت خویش کرده است... و آنان معصوم و پاکیزه‌اند و گناهی از آنان سر نمی‌زند و معصیت نمی‌کنند... به واسطه آن‌ها بندگان خدا روزی می‌خورند و شهرهایشان آباد می‌شود و به سبب آنان از آسمان باران فرود می‌آید و برکات زمین خارج می‌شود و معصیت کاران مهلت می‌یابند و در عقوبت و عذاب آن‌ها تعجیل نمی‌شود.

دنیا و آخرت و همه نعمت‌های دنیوی و اخروی به مشیت خدای تعالی ایجاد شده و به اذن او استمرار و دوام دارند. هر نعمتی به هر بنده‌ای از بندگان خدا در دنیا یا آخرت می‌رسد به مشیت و اراده و تقدیر الهی است. هرگاه مشیت خدای تعالی بر سلب نعمتی از بنده‌ای تعلق بگیرد، بدون هیچ‌گونه مانعی آن نعمت از او سلب می‌شود. و هرگاه مشیت خدای تعالی بر رسیدن نعمتی به بنده‌ای تعلق گیرد آن نعمت بدون هیچ‌گونه مانعی به او خواهد رسید. خدای تعالی در بسط و قبض، اعطاء و اخذ از هیچ‌کسی دستوری نمی‌گیرد و همه کارهایش را به اقتدار و سلطنت و اختیار خویش انجام می‌دهد. پس هیچ اشکالی ندارد که او بسط نعمت به خلق خویش را مشروط به وجود برخی از بندگان خود قرار دهد و یا نعمت خویش را به دست آن‌ها بر خلق خویش برساند.

خلاصه درس چهارم

- خدای تعالی خود را در عوالم پیشین به همه انسان‌ها معرفی کرده است. و آن‌ها را با این معرفت مفطور ساخته پیامبران و امامان اهل بیت علیهم‌السلام برای توجه دادن به معرفت خدا و یادآوری این نعمت فراموش شده، از سوی او برگزیده شده‌اند.
- از سوی دیگر معرفت پیامبر و امام نیز فرع و نتیجه معرفت خدای سبحان است. پس معلوم می‌شود انسان ابتدا به واسطه پیامبر و امام متذکر خدای متعال می‌شود و با یادآوری معرفت خدا، معرفت رسول و امام نیز برای او پیدا می‌شود.
- در وساطت فیض براساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام - جای هیچ شک و تردیدی نیست و امامان معصوم علیهم‌السلام یکی از وسایط مهم فیض الاهی‌اند.

خودآزمایی

- ۱ - از دیگر حکمت‌های وجود امام، تذکر به معرفت الله تعالی می‌باشد. این مورد را توضیح دهید.
- ۲ - واسطه بودن امام در رحمت و فیض الهی نسبت به بندگان را توضیح دهید.
- ۳ - در برخی روایات، معرفت خداوند تعالی وابسته به معرفت امام و در دسته‌ای دیگر از روایات معرفت امام اعطایی خدای تعالی تلقی می‌شود. وجه جمع این دو دسته از روایات را تبیین فرمایید.

درس ۵

وظایف مردم در برابر امام

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس به وجوب پیروی از امام الهی پی برده و بداند که معرفت و شناخت صحیح از امامت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم‌السلام وجوب دارد و نیز محبت و مودت اهل بیت علیهم‌السلام بر مسلمانان فرض است.

پس از شناخت امام و پیشوای الهی، نسبت به این شناخت و ظایفی شکل می‌گیرد که در این جا به آن‌ها می‌پردازیم:

۱. معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم‌السلام

در مباحث پیشین روشن شد که معرفت و عبادت خداوند متعال - که غایت خلقت انسان نیز به شمار آمده است - بدون معرفت امام - براساس سنت الاهی ممکن نیست. هم‌چنین گفتیم که امامان باب و طریق به سوی خدا هستند و هیچ عبادت و اطاعت و امتثال امری بدون ولایت آنان مقبول نیست. بنابراین هیچ بنده‌ای بدون معرفت آنان و بدون توجه به فرمان‌ها و راهنمایی‌های آنان نمی‌تواند به سوی خداوند سبحان راه باز کند و به او تقرّب جوید. در صورتی که می‌دانیم سرلوحه دین و واجب‌ترین واجبات برای بندگان الهی شناخت خدا و تسلیم و فروتنی در مقابل اوست. امام باقر علیه‌السلام نقش معرفت و ولایت و امامت را در اعمال انسان مهم دانسته و تأکید می‌کند که هیچ عملی بدون معرفت و ولایت و بدون توجه به دلالت و راهنمایی امام، مقبول درگاه خداوند متعال نبوده و مستحق اجر و ثواب نخواهد بود:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ
وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَآيَةَ وَ لِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا

كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ.^۱

اگر کسی شب‌هایش را با نماز و روزهایش را با روزه سپری کند و تمام اموال خویش را صدقه دهد و در تمام عمر خویش هر سال به حج برود ولی حق ولایت ولی خدا را نشناسد تا موالی او شود و اعمالش به دلالت و راهنمایی او باشد بر خدای تعالی در مقابل اعمال او هیچ ثوابی نخواهد بود و او از اهل ایمان به حساب نخواهد آمد.

چون اعمال دینی انسان در حقیقت از باب شکر و قدردانی از خداوند متعال و به عبارت دیگر از باب ادای حق بندگی است؛ پس هیچ بنده‌ای در مقابل هیچ اطاعتی نسبت به خداوند متعال حق پیدا نمی‌کند. ولی خداوند متعال از باب لطف و احسان خویش به بندگانش وعده داده است که در مقابل اعمال نیک آنان پاداشی چند برابر به ایشان عطا خواهد کرد. پاداشی که در این روایت مطرح شده است همان پاداش چند برابری است که خداوند برای مؤمنین وعده کرده است. و معلوم است که خدای سبحان در وعده خویش تخلف نمی‌کند. پس مراد از استحقاق مذکور در روایت، اجر و پاداش موعود است که او بر بندگانش در مقابل اعمال نیک آنها داده است نه این که اعمال نیک اگر بدون معرفت امام از بندگان صادر شود هیچ اجری نداشته باشد.

یکی دیگر از جهاتی که موجب لزوم معرفت امام می‌شود این است که در کتب روایی شیعه و سنی تأکید شده است که اگر کسی بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، همانند مرده‌ی زمان جاهلیت مرده است. در روایات اهل سنت می‌خوانیم:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَمَنْ نَزَعَ يَدًا مِنْ طَاعَتِهِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَأَحْجَّةَ لَهُ.^۲

کسی که بدون اعتقاد به امام بمیرد مانند مرده‌ی زمان جاهلیت مرده است. کسی که از بیعت و اطاعت از امام دست بردارد روز قیامت هیچ حجتی نخواهد داشت.

۱. کافی ۱۹/۲؛ بحار الانوار ۲۳/۲۹۴.

۲. کنز العمال ۶/۶۵.

درس ۵: وظایف مردم در برابر امام □ ۷۳

پس کسی که با وجود امکان شناخت امام، بدون شناخت امام بمیرد، در حقیقت با ضلالت و گمراهی و کفر از دنیا رفته است. امام صادق علیه السلام انکار امامت امام را خروج از اسلام دانسته و ترک پیروی از او را موجب هلاکت و تباهی شمرده است:

مِمَّا الْأَمَامُ الْمَفْرُوضُ طَاعَتُهُ مَنْ جَحَدَهُ مَاتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَاللَّهُ مَا تَرِكَ الْأَرْضَ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ حُجَّةً عَلَى الْعِبَادِ وَمَنْ تَرَكَهُ هَلَكَ وَمَنْ لَزِمَهُ نَجَا حَقًّا عَلَى اللَّهِ.^۱

امامی که طاعتش فرض است از ما است. کسی که او را انکار کند یهودی یا نصرانی می‌میرد. سوگند به خدا، زمین از زمانی که آدم علیه السلام قبض روح شده است از امامی که به سوی خدا هدایت کند خالی نشده است. امامی که حجت خدا بر بندگان است و کسی که او را ترک کند هلاک می‌شود و کسی که ملازم او باشد نجات یابد.

البته لزوم معرفت و شناخت امام اختصاص به امام زمان ندارد بلکه اعتقاد به امامت او و معصومان دیگر نیز لازم و واجب است. انکار یکی از امامان، انکار همه آنها به شمار می‌آید. این امر به آن جهت است که امامت و ولایت امامان علیهم السلام امری خیلی مهم و اساسی در شکل‌گیری نظام خلق و حیات اجتماعی بندگان خدا است. این مقام و منزلت مهم را خدای تعالی برای آن بزرگواران قرار داده است تا بندگان خویش را به شأن و عظمت آنان نزد خود آگاه کند. بنابراین التزام به این مقام و اعتقاد به آن، همواره با اعتقاد به جایگاه ارجمند آن بزرگواران نزد خدای تعالی گره خورده است. یعنی امامت و ولایت مقام و منزلتی اعتباری، ذهنی و تصویری خالی نیست بلکه حقیقت ولایت و امامت عیناً همان است که در واقع امر در آن بزرگواران ظاهر و آشکار گردیده است. به تعبیر دیگر امامت امری است که خدای تعالی به برخی از بندگان برگزیده خویش اعطا فرموده است. و اعتقاد به چنین حقیقتی در حقیقت التزام به وجود آن مقام نسبت به آن بندگان خاص است گرچه به تفصیل به خصوصیت فردی هر یک از صاحبان آن مقام آگاهی وجود نداشته باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

۱. محاسن ۹۲/۱؛ ثواب الاعمال ۲۰۵؛ بحار الانوار ۲۳/۸۵.

يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، فَمَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ عَصَا وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ جَفَا وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَفَانِي وَ مَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَنِي وَ مَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ وَالَاكَ فَقَدْ وَالَانِي وَ مَنْ عَادَاكَ فَقَدْ عَادَانِي لِأَنَّكُمْ مِنِّي...^۱

ای علی تو و امامان از فرزندان بعد از من حجّت‌های خدا بر خلق او هستند و نشانه‌های خدا در میان خلق خدا هستید. پس کسی که یکی از آن‌ها را انکار کند مرا انکار کرده است و کسی که یکی از آن‌ها را معصیت کند مرا معصیت کرده است. و کسی که به یکی از آن‌ها جفا کند به من جفا کرده است. کسی که با شما ارتباط برقرار کند با من ارتباط برقرار کرده است و کسی که از شما اطاعت کند از من اطاعت کرده است. و کسی که ولایت شما را پذیرفته باشد ولایت مرا پذیرفته است. و کسی که با شما دشمنی کند با من دشمنی کرده است. زیرا که شما از من هستید....

پس همان‌طور که اعتقاد به نبوت همه پیامبران الهی و تصدیق و اذعان به نبوت آن‌ها اجمالاً از شرایط اسلام است، اعتقاد و التزام به امامت امامان دوازده‌گانه نیز از شرایط ایمان بلکه به تعبیری از شرایط اسلام است. بنابراین انکار یکی از آن‌ها همانند انکار نبوت یکی از پیامبران الهی، موجب خروج از اسلام است و نجات و رستگاری، در گرو اعتقاد و التزام به امامت همه آن‌هاست.

۲. محبت و مودت اهل بیت علیهم‌السلام

خدای تعالی محبت و مودت ذی القربی را در قرآن کریم بر امت واجب و لازم دانسته و آن را اجر رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شمرده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۲

۱. کمال الدین ۴۱۳/۲ و ر.ک. بحار ۹۷/۲۳ و ۹۸.

۲. شوری / ۲۳.

درس ۵: وظایف مردم در برابر امام □ ۷۵

بگو در مقابل رسالت خویش از شما اجری نمی‌خواهم جز موَدّت و دوستی ذی‌القربی را.

اهل بیت علیهم‌السلام اگر مصداق انحصاری «القربی» نباشند به یقین داخل در آن می‌باشند. نیشابوری و بیضاوی از مفسرین اهل سنت نقل کرده‌اند: آن‌گاه که آیه کریمه نازل شد، از رسول خدا پرسیدند: آنان که دوستی آن‌ها بر ما واجب شده است چه کسانی‌اند؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آن‌ها.^۱
امام صادق علیه‌السلام هم در تفسیر «القربی» فرمود:

هُمُ الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام.^۲

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که اگرچه محبت آثار فراوان دارد و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام رستگاری می‌آورد، ولی دوستی حقیقی وقتی جامه عمل می‌پوشد که محبت، با خواسته‌های محبوب خویش مخالفت نکند و او را با نافرمانی و عصیانش اذیت نکند. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾.^۳

بگو اگر خدا را دوست دارید پس از من پیروی کنید، خدا شما را دوست بدارد. امیر المؤمنین علیه‌السلام پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را محبت خدا دانسته و آن را به این آیه مستند کرده است. ایشان در تفسیر آیه می‌فرمایند:

اتِّبَاعُهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مَحَبَّةُ اللَّهِ.^۴

پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دوستی خداست.

پس آنان که مدعی محبت اهل بیت علیهم‌السلام اند باید ایشان را در اعمال و کردار خویش الگو قرار دهند و از فرمان‌ها و دستورهای آن‌ها پیروی کرده و هیچ‌گاه با اعمال و کردار زشت و ناشایست خویش آنان را ناراحت و آزرده نکنند.

۱. تفسیر غرائب القرآن مطبوع به حاشیه تفسیر جامع البیان طبری ۲۵/۳۵ و انوار التنزیل، ج ۵، ص ۸۰.

۲. کافی ۱/۴۱۳.

۳. آل عمران / ۳۱.

۴. کافی ۸/۲۶.

۲. وجوب طاعت و پیروی

پیش تر در معنای اصطلاحی «امامت» و «ولایت تشریحی» بحثی دربارهٔ مقام وجوب طاعت از امام داشتیم و روشن شد که طاعت و پیروی از امام به طور مطلق واجب بوده و هیچ کس نباید از اوامر و دستورهای امام سرپیچی کند. از آن جایی که ولایت و مقام آمریت و مولویت ائمه علیهم السلام از ناحیهٔ خداوند متعال است، پس اوامر و نواهی آنها در حقیقت اوامر و نواهی خدای تعالی محسوب شده و اطاعت و پیروی از آنها، اطاعت و پیروی از خداوند متعال است. امام صادق علیه السلام به سدید فرمود:

نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَنَهَى عَنَّا مَعْصِيَتَنَا.^۱

ما قومی معصوم هستیم که خدای تعالی اطاعت ما را واجب و معصیت ما را حرام کرده است.

چه بسا مراد امام از امر خداوند متعال به اطاعت از آنها ناظر بر این آیه باشد که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.^۲

ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید.

روشن است که اطاعت از آنها به طور مطلق از این باب است که آنان معصوم و پاکیزه‌اند، هیچ گونه گناه و خلافتی از آنها سر نمی‌زند، نسیان و غفلت و خطا بر آنها عارض نمی‌شود و گفتار و کردار آنها عین هدایت است. به همین جهت شیعه معتقد است که قول و فعل و تقریر معصوم حجّت است. بدیهی است تنها کسی سزاوار پیروی است که هیچ گونه انحراف و کژی و خلاف در او راه پیدا نکند.

۱. کافی ۱/ ۲۶۹؛ بحار الانوار ۲۵/ ۲۹۸.

۲. نساء/ ۵۹.

درس ۵: وظایف مردم در برابر امام □ ۷۷

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾^۱.

آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوار است پیروی شود یا کسی که هدایت نمی‌شود جز این که هدایت شود.

پیروی از معصومان در حقیقت پیروی از نور و هدایت و علم است و به نظر نمی‌رسد هیچ عاقلی در لزوم پیروی از علم و نور شبهه و تردید داشته باشد. به همین جهت است که امام رضا علیه السلام امام معصوم را چون ماه شب چهاردهم، چراغی روشن کننده و نورانی، نوری تابنده و ستاره‌ای هدایتگر در شب‌های تاریک و ظلمانی معرفی می‌کند و دوری و جدایی از او را موجب هلاکت و تباهی می‌شمارد:

الإمامُ البدرُ المُنِيرُ وَ السَّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النُّجْمُ الْهَادِي
فِي غِيَابِ الدُّجَى... مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ^۲.

امام ماه چهارده شب نوردهنده و چراغ روشن کننده و نوری تابنده و ستاره‌ای هدایت کننده در تاریکی شب‌ها است... کسی که از او دور شود هلاک می‌گردد.

ایشان امام را عالمی می‌داند که جهل در او راه ندارد، راهبر و نگهبانی می‌شمارد که سستی و ترس به او عارض نمی‌شود و معدن قداست، طهارت، عبادت، زهد و علم به شمار می‌آورد:

الإمامُ عالمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَّارَةُ وَ النُّسُكِ
وَ الزَّهَادَةُ وَ الْعِلْمُ وَ الْعِبَادَةُ^۳.

پس پیروی و اطاعت از امام علیه السلام با این اوصاف و ویژگی‌ها که برای اوست امری است که هیچ عاقلی در آن به خود شک و تردید راه نمی‌دهد.

۱. یونس / ۳۵.

۲. کافی ۱ / ۲۰۰؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۲۳.

۳. کافی ۱ / ۲۰۲؛ کمال الدین ۲ / ۶۷۹.

خلاصه درس پنجم

- معرفت امام یکی از مهم‌ترین وظایف یک مسلمان — می‌توان گفت واجب‌ترین آن‌ها — به شمار می‌رود.
- چون پیروی از امام واجب است، عمل بدون دلالت او و بدون اعتقاد به ولایت و امامت او اجر و پاداش ندارد.
- مرگ بدون معرفت امام مرگ جاهلی و کفر و نفاق و گمراهی است، و معرفت خدا و عبادت او بدون معرفت امام ممکن نیست.
- اعتقاد به امامت همهٔ امامان و التزام و تصدیق به آن همچون اعتقاد به نبوت همهٔ پیامبران الهی و شرط اسلام و ایمان است.
- یکی دیگر از وظایف امت در قبال امام محبت و دوستی امامان معصوم علیهم‌السلام است.
- محبت واقعی آن است که انسان محبوب خویش را الگوی کردار و رفتار خویش قرار دهد و از او پیروی و اطاعت کند.
- یکی از وظایف مهم امت در برابر امام معصوم لزوم پیروی از او به طور مطلق در همهٔ فرمان‌ها و دستورهای اوست.
- پیروی از امام در حقیقت پیروی از خدا و رسول اوست. و عصیان و نافرمانی وی، عصیان و نافرمانی خدا و رسول اوست.
- و نیز پیروی از معصوم در حقیقت پیروی از هدایت و علم و نور است، چون معصوم از هرگونه زشتی و بدی و نسیان و غفلت و خطا به دور است.

خودآزمایی

- ۱ - چرا انجام اعمال صالح بدون دلالت امام و اعتقاد به ولایت او اجر و پاداش ندارد؟
- ۲ - اجر و پاداش نداشتن اعمال صالح که بدون اعتقاد به حجت الهی از افراد سر می‌زند به چه معناست؟
- ۳ - محبت واقعی به ائمه علیهم‌السلام به چه معناست؟
- ۴ - با چه استدلالی، اطاعت از امام اطاعت از خدا و نافرمانی او، نافرمانی خدای تعالی محسوب می‌شود؟
- ۵ - میان پیروی از امام با پیروی از هدایت و علم و نور چه نسبتی برقرار است؟ توضیح دهید.

درس ۶

ویرگی های امام (۱)

اشاره

دو مورد از ویژگی‌های امام یعنی خلافت الاهی و حجیت امام در این درس تبیین شده است. از دانشجو انتظار می‌رود که با مطالعه آن، شناخت کامل و صحیحی از مقام خلافت الاهی به دست آورد و معنای حجیت و ویژگی‌های حجّت خدا را بداند.

از آن جایی که شناخت امام در دینداری محوریت تام و تمام داشته و از سویی، شناخت امام با شناخت ویژگی‌های او حاصل می‌شود، در چند درس پیش رو به اهمّ این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

۱. امام خلیفه خداست

ابن اثیر می‌گوید:

الخلیفة من یقوم مقام الذاهب و یسدّ مسدّه.^۱

خلیفه کسی است که در جای دیگری - که رفته است - قرار گیرد و به مسند او تکیه زند.

ابن منظور نیز از زجاج نقل می‌کند که می‌توان «امّه» را خلفای خدا در زمین نامید و آن‌گاه از دیگری نقل می‌کند که خلیفه سلطان اعظم را گویند:

جاز أن یقال للأئمّة عليهم السلام خلفاء الله فی أرضه... و قال غیره: الخلیفة، السلطان الأعظم.^۲

جایز است امامان را خلفای خدا در روی زمین نامید... و دیگری گفته است: خلیفه سلطان اعظم را گویند.

۱. النهایة ۲/۶۹.

۲. لسان العرب ۹/۸۴.

فَیُومِی هَم مِی گُویَد:

خلیفه سلطان بزرگ را می‌گویند... بعضی گفته‌اند: جز به حضرت آدم و داود خلیفه اطلاق نمی‌شود؛ چون خدا فقط آن دو را «خلیفه» نامیده است. البته گفته‌اند اطلاق خلیفه خدا به دیگران هم اشکال ندارد، زیرا خلافت و سلطنت آن‌ها نیز از ناحیه خداست.^۱

در کتب روایی اهل سنت نیز نقل شده است که به ابوبکر گفته شد: ای خلیفه خدا. و او در جواب گفت:

مِن خَلِیْفَةِ خِدا نِیْسْتَم وِلی خَلِیْفَةِ رَسولِ خِدا یِیم. و مِن بَهِ هَمِین راضی هِستَم.
در روایت دیگری از اهل سنت می‌خوانیم:
خِلافتِ نَبوتِ سِی سالِ اسْت. بَعْد از آن خِداوندِ مَلک و سِلطنتِ را بَهِ هَر کَهِ بَخِواهد عِطا می‌کَند.^۲

بطلان و ساختگی بودن این روایت با توجه به روایات دیگری که در کتب روایی خود اهل سنت هم وجود دارد، روشن است. زیرا روایات فراوانی وجود دارد که: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِیْفَةً»^۳ و یا «يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ اثْنَا عَشَرَ خَلِیْفَةً»^۴ و یا «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِیْفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^۵. در حدیثی دیگر دارد که این دین تا قیامت باقی است تا دوازده نفر خلیفه بر شما حکومت کنند.^۶

در این روایات تصریح شده است که خلفای بعد از رسول خدا ﷺ دوازده نفر خواهند بود و بین خلافت آن‌ها فرقی گذاشته نشده است. بلکه از روایت دیگری استفاده می‌شود که تا قیامت دوازده نفر خلیفه خواهند شد. پس با وجود این روایات، چگونه می‌شود گفت که خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ سی سال است و بعد از آن

۱. المصباح المنیر / ۱۷۸.

۲. همان ۸۷/۶.

۳. همان ۶۲۹/۱۱.

۴. همان ۳۳/۱۲.

۵. همان.

۶. همان ص ۲۷ و صحیح مسلم ۴/۶.

سلطنت و پادشاهی خواهد بود؟!

به نظر می‌رسد سازندگان این روایت متوجه بودند که حکومت و سلطنت معاویه و حاکمان بعد از او را به هیچ وجه نمی‌شود به عنوان حکومت و سلطنت الهی پذیرفت؛ پس چون نمی‌توان آن‌ها را به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر اسلام ﷺ نامید، با ساختن این روایت خواسته‌اند خلافت و جانشینی را محدود به حکومت ابوبکر، عمر، عثمان و امیرمؤمنان علیه السلام کنند، غافل از این که نه حکومت آن سه به عنوان خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و نه حکومت و سلطنت بنی‌امیه و بنی‌عباس. بلکه خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص به دوازده نفر از قریش دارد که به نصب و تعیین خداوند متعال به این مقام نائل شده‌اند. چنان‌که نقل گردید در روایات اهل تسنن هم به این معنا تصریح شده است.

در روایات اهل بیت علیهم السلام هم به این امر تصریح شده و امامان معصوم علیهم السلام به صراحت خود را خلیفه‌ی خدای تعالی خوانده‌اند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا
مَعْمُورًا... يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ وَبَيِّنَاتِهِ... أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ
الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ.^۱

زمین از کسی که با حجت برای خدا قیام کند خالی نمی‌ماند یا ظاهر و مشهور است و یا در ترس و غائب... خداوند به واسطه آن‌ها حجت‌ها و دلائل آشکارش را حفظ می‌کند... آن‌ها خلفای خدا در زمین‌اند و داعیان به دین‌خداوند.

و امام رضا علیه السلام امامت را خلافت خدا و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می‌کند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله و سلم.^۲

همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.

و نیز وقتی مأمون به ایشان گفت: به نظرم رسیده که خود را از خلافت معزول سازم

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۴۷.

۲. کافی ۲۰۰/۱.

و با تو بیعت کنم، در پاسخ فرمود:

إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَ جَعَلَهَا اللَّهُ لَكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاساً
أَلْبَسَكَ اللَّهُ وَ تَجْعَلَهُ لغيرِكَ وَ إِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ
أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ.^۱

اگر این خلافت حق تو است و خدا آن را برای تو قرار داده است پس جایز نیست لباسی را که خدا بر تن تو کرده است در آوری و به تن دیگری کنی. و اگر خلافت حق تو نیست پس برای تو جایز نیست که آن چه حق تو نیست به دیگری واگذار کنی.

نکته قابل توجه در باب خلیفه خدا بودن امامان معصوم علیهم السلام این است که خلیفه و جانشین وقتی معنا دارد که شخصی، دیگری را مدتی به جای خود قرار دهد تا کارهایی که او در آن مقام انجام می‌دهد، انجام دهد و شخص در مدتی که برای خود خلیفه‌ای قرار داده است، در آن مقام حضور ندارد. روشن است که این معنا در مورد خداوند متعال درست نیست. زیرا او همیشه و در همه جا حاضر است، و هیچ امری از او پنهان نیست. اما از آن جا که - طبق سنت الهی - مردم نمی‌توانند با او تماس داشته باشند و از امر و نهی و رضا و کراهت او اطلاع پیدا کنند، خداوند تعالی با لطف و احسان خویش، عده‌ای را از میان خلق برگزیده و آن‌ها را باب و صراط و خلیفه خود قرار داده و امر و نهی آن‌ها را امر و نهی خود قرار داده، و اطاعت و معصیت آن‌ها را اطاعت و معصیت خود شمرده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَوْلِيَاءَهُ وَ
صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ.^۲

همانا خدای تعالی اگر می‌خواست، خود را بر بندگان معرفی می‌کرد ولی ما را باب و راه و طریق و وجهی قرار داده است که مردم به واسطه ما به او راه یابند.

۱. عیون الاخبار ۲/ ۱۳۹؛ بحار الانوار ۴۹/ ۱۲۸.

۲. کافی ۱/ ۱۸۴.

پس منظور از این‌که امامان معصوم علیهم‌السلام خلیفه خدا هستند این است که خداوند متعال سلطنت و حکومت و امر و نهی آن‌ها را سلطنت و حکومت و امر و نهی خویش دانسته است. زیرا ولایت و سلطنت و حکومت و امر و نهی و رضا و کراهت آن‌ها همه از آن خدا و به اعطای اوست. به همین جهت است که آنان خود را زبان گویای خدای متعال دانسته و خود را دست مبسوط او به رحمت و مهربانی معرفی کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَسْطُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أُيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ.^۱

همانا خداوند ما را خلق کرد و خلق ما را به نیکویی انجام داد و ما را تصویر کرد و به نیکویی ما را تصویر کرد ما را چشم خود در میان بندگانش، زبان گویای خود در میان خلقش و دست خود قرار داد که به رحمت و رأفت بر بندگانش باز است و وجه خود قرار داد که به وسیله آن به او راه پیدا می‌شود. و باب خود قرار داده که به سوی او دلالت می‌کند و خزانه‌داران خویش در آسمان و زمین‌اش قرار داده است. به وسیله ما درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها می‌رسند و جوی‌ها جاری می‌شود.

وقتی کسی زبان و چشم و گوش و دست و باب و وجه خدا می‌شود و معرفت خدا به او حاصل می‌شود و رضا و کراهت او رضا و کراهت خدا و امر و نهی او امر و نهی خدا می‌گردد، روشن است که خلیفه و جانشین خدای سبحان برای بندگانش خواهد شد. البته باید توجه کرد که آنان این همه را از ناحیه پروردگار می‌دانند و خود را همیشه فقیر و محتاج او می‌دانند. و هیچ‌گاه در قبال خدا برای خود شأن و مقام و منزلتی قایل نیستند.

بدین ترتیب امر و دستوری از پیش خود ندارند. چون وقتی زبان آن‌ها زبان

۱. کافی ۱/۱۴۴؛ بحار الانوار ۲۴/۱۹۷.

خدا باشد معلوم می‌شود که هیچ سخنی از آن‌ها صادر نمی‌شود جز این‌که سخن خداست و وقتی دست آن‌ها دست خدا شد، هیچ کاری از آن‌ها صادر نمی‌شود جز این‌که کار خدا محسوب می‌شود. و همین‌طور است چشم و گوش و امثال ذلك. خلافت به این معنا خیلی بالاتر از خلافت و جانشینی چند روزه‌ای است که برخی از حاکمان و والیان، دیگری را به جای خود می‌نشانند. روشن است که در مورد آن‌ها نمی‌شود گفت امر و نهی و تمام سخنانی که از آن شخص صادر می‌شود در حقیقت سخن و امر و نهی شخصی است که او را در آن مقام نشانده است؛ زیرا او آن‌گاه که دیگری در جایش نشسته و به جای او امر و نهی می‌کند، در کنار او و با او حضور ندارد و از امر و نهی‌های او و کردارهایش اطلاع و آگاهی ندارد و از او غایب است، به خلاف خداوند متعال که همیشه با خلفای خویش حاضر و بر آنان مسلط و به همه کارهای آنان احاطه دارد.

پس خلافت از نظر روایات اهل بیت علیهم‌السلام به معنای ولایت و سلطنت و سرپرستی امور انسان‌هاست. و خلیفه‌الاهی کسی است که از سوی خدای تعالی به سرپرستی امور مردم و رسیدگی به نظام زندگی آن‌ها تعیین می‌شود. و خدای تعالی همه دستورات و نواهی او را دستور و نهی خود حساب می‌کند و اطاعت از او را هم اطاعت از خود می‌شمارد.

۲. امام حجّت خداست

هر نوع دلیل و برهان در لغت حجّت نامیده می‌شود. الحجّة: الدلیل و البرهان.^۱ «حجّت» در لسان روایات معصومان علیهم‌السلام هم به این معنا به کار رفته است. امامان معصوم علیهم‌السلام، پیامبران الهی، قرآن و عقل از نظر معصومان، حجّت خداوند متعال بر خلق‌اند. خداوند متعال رسولان خویش را در میان مردم مبعوث می‌کند تا آن‌ها را انذار کنند، بشارت دهند و تکالیف الهی را به آن‌ها برسانند تا حجّت و برهان الهی بر آنان تمام گردد.

۱. لسان العرب ۲/۲۲۸.

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَّاسٍ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾^۱

رسولانی فرستاد بشارت دهنده و انذار کننده تا این‌که برای مردم بر خدا بعد از آمدن رسولان حجّتی نباشد.

خداوند سبحان به پیامبر گرامی اسلام و مؤمنین دستور می‌دهد در نماز روی خویش را از بیت المقدس به سوی کعبه برگردانند تا حجّتی برای یهود وجود نداشته باشد.

﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِنَّاسٍ لِّئَلَّا يَكُونَ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ﴾^۲

از آن‌جا که خارج شدی روی خویش به سوی مسجد الحرام برگردان و هر جا بودید روی خویش به سوی آن برگردانید تا برای مردم بر شما حجّتی نباشد. پس هر چیزی که برای اثبات یا نفی مطلبی، بدان استناد شود، به گونه‌ای که طرف مقابل هم نتواند - بدون عناد - در برابر آن زبان به اعتراض گشاید، حجّت خواهد بود. بدیهی است که تکلیف، فرع شعور و آگاهی و عقاب فرع بیان و ابلاغ دستورات و تکالیف است. معلوم است که خلقت جهنم و بسیاری از گرفتاری‌های انسان در دنیا و عذاب‌های عالم برزخ به خاطر معاصی و سرپیچی از تکالیف الهی صورت می‌گیرد. پس همه آنان که در این دنیا مورد تکلیف قرار می‌گیرند؛ اول باید آن احکام و تکالیف به آنان ابلاغ شود و دوم این‌که آنان آن تکالیف را متوجه شوند. و اگر یکی از آن دو نباشد عقاب و مؤاخذة صحیح نخواهد بود. از طرف دیگر حجّت خداوند متعال باید خیلی روشن و واضح، و از همه حجّت‌ها برتر باشد، تا جای هیچ‌گونه سخنی برای احدی باقی نماند.

به همین جهت است که خداوند متعال در مؤاخذة خلق خویش به یک بار امتحان و آزمایش کردن اکتفا نمی‌کند و آن‌ها را بارها مورد آزمایش قرار می‌دهد و بعد از آن

۱. نساء / ۱۶۵.

۲. بقره / ۱۵۰.

مؤاخذ می‌نماید.

با توجه به این امر روشن می‌شود که حجّت خدای تعالی باید چه خصوصیات و ویژگی‌هایی داشته باشد تا با وجود آن خداوند متعال نه تنها از هرگونه اشکال و اعتراض در امان باشد بلکه جای هیچ‌گونه خرده‌گیری از طرف مردم بر خدای تعالی هم وجود نداشته باشد. پس وقتی گفته می‌شود پیامبران و امامان حجّت خدایند و خداوند با وجود آن‌ها بر خلق اتمام حجّت می‌کند، معلوم است که آن‌ها باید از همه جهات پاک و معصوم باشند و خطا و نسیان و غفلت در آن‌ها به هیچ وجه راه نیابد. به خاطر همین است که امام رضا علیه السلام حجّت بودن امام را متفرّع بر علم و آگاهی و عصمت او قرار داده است:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَالْأَهْمَةَ الْعِلْمَ الْإِهَامًا فَلَمْ يَعِيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَلَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَالَ وَالْعِتَارَ يَخْصُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ.^۱

همانا خداوند متعال وقتی بنده‌ای را به سرپرستی امور بندگانش انتخاب می‌کند، سینه او را بر این امر فراخ کرده و در دل او چشمه‌های حکمت را به ودیعه می‌گذارد، و علم را به او الهام می‌نماید تا بعد از آن در جواب هیچ سؤالی مشکلی پیدا نکند و از حق در جواب سرگردان نشود. پس امام معصوم و مورد تأیید و توفیق و تسدید الهی است که از خطاها و لغزش‌ها و سقوط در امان است. خداوند او را به این امور اختصاص داده تا حجّت او بر بندگانش باشد و او را گواه بر خلقش قرار دهد. این فضل الهی است که به هر کس خواهد عطا می‌کند.

پس حجّت خدای تعالی همیشه مورد لطف و احسان و تأیید و تسدید خداوند متعال است، هیچ‌گاه از امور مردم غفلت نمی‌کند، حقایق را به عیان مشاهده می‌کند،

۱. کافی ۲۰۱/۱؛ بحار الانوار ۲۵/۱۲۷.

طبق آن چه می‌بیند و می‌داند عمل می‌کند و در این راه به هیچ وجه کوتاهی نمی‌کند. پس شخصی که حجّت خداست باید به همه آن چه از سوی خدای تعالی آمده است، عالم باشد و نیز همه امور مردم را بداند و علم او برتر از علوم همه مردم زمان خویش باشد. به همین جهت است که منصور بن حازم می‌گوید: «با مردم می‌گفتم: حجّت خدا بعد از رسول خدا کیست؟ برخی می‌گفتند: قرآن. در جواب می‌گفتم: قرآن که مرجئه و قدریه و زنادقه به آن احتجاج می‌کنند چگونه می‌شود حجّت خدای تعالی بر خلق باشد؟ پس قرآن باید مبین و مفسر داشته باشد که از همه علوم قرآن آگاه باشد. پس بعد از پیامبر کیست که همه علوم آن رابه طور کامل بداند و در پاسخ هیچ سؤالی فرو نماند. مسلم است که جز علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ کسی چنین ادعایی نداشته است. پس ممکن نیست حجّت خدا بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی غیر از آن بزرگوار باشد».

قُلْتُ لِلنَّاسِ: تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟

قَالُوا: بَلَى.

قُلْتُ: فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ؟ فَقَالُوا: الْقُرْآنُ.

فَنظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَ الْقَدْرِيَّ وَ الزُّنْدِيقَ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ. فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا.

فَقُلْتُ لَهُمْ: مَنْ قِيَمُ الْقُرْآنِ؟ فَقَالُوا: ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَ عُمَرُ يَعْلَمُ وَ حَدِيثُهُ يَعْلَمُ.

قُلْتُ: كُلُّهُ؟

قَالُوا: لَا.

فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيِّنًا

الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا: لَا أُدْرِي، وَقَالَ هَذَا: لَا أُدْرِي، وَقَالَ هَذَا: لَا أُدْرِي، وَ
قَالَ هَذَا: أَنَا أُدْرِي، فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قَيِّمَ الْقُرْآنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ
مُفْتَرَضَةً وَكَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَّ مَا قَالَ
فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ.^۱

[او می‌گوید: به مردم گفتم: آیا می‌دانید که رسول خدا ۶ حجّت خدا بر خلق
بود؟ گفتند: آری.

گفتم: پس بعد از رسول خدا ﷺ حجّت خدا بر خلق کیست؟
گفتند: قرآن.

گفتم: من به قرآن که نگاه می‌کنم می‌بینم مرجئه و قدریه و زندقی که به
قرآن ایمان ندارد، با قرآن احتجاج کرده و بر دیگران غلبه می‌کند. پس
فهمیدم که قرآن در حجیتش نیاز به قیّم دارد تا هر چه درباره آن گفت حق
باشد. به آن‌ها گفتم: پس قیّم قرآن کیست؟

گفتند: ابن مسعود قرآن را می‌دانست، و عمر و خذیفه هم می‌دانستند.

گفتم: آیا همه قرآن را می‌دانستند؟

گفتند: خیر.

پس من کسی را نیافتم که بگویند او همه قرآن را می‌داند جز علی علیه السلام. زیرا
هرگاه میان قوم مشکلی پیش می‌آمد این یکی می‌گفت: من نمی‌دانم. و آن
یکی هم می‌گفت: من نمی‌دانم. و آن سومی هم می‌گفت: من نمی‌دانم. ولی
علی علیه السلام می‌گفت: من می‌دانم.

پس گواهی می‌دهم که علی علیه السلام قیّم قرآن است و طاعتش بر همه واجب
است. و او بعد از رسول خدا ﷺ حجّت بر مردم است و هر چه درباره قرآن
بگوید حقّ است.

منصور بن حازم این مناظره خویش را به امام صادق علیه السلام عرضه می‌دارد و حضرت

او را دعا نموده می‌فرماید: رحمتك الله.^۲

۱. کافی ۱/ ۱۶۸.

۲. کافی ۱/ ۱۶۹.

درس ۶: ویژگی‌های امام (۱) □ ۹۱

بدین ترتیب روشن شد که همه قرآن با این که حجّت خداوند متعال به شمار می‌آید، حجّیت آن وقتی کامل می‌شود که بیان اهل بیت علیهم‌السلام به همراه آن باشد و بدون بیان امامان معصوم علیهم‌السلام نمی‌توان همه قرآن را فهمید.

عقل هم مثل قرآن حجّت خداست و آن هم وقتی کامل است که به وسیله پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام اشاره شده باشد و دفینه‌ها و گنج‌های پنهان آن بیرون ریخته شود. به همین جهت است که امیرمؤمنان علیه‌السلام یکی از آثار و انگیزه‌های بعثت پیامبران الهی را اشاره دفینه‌های عقول می‌شمارد.

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ... يُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.^۱

پس رسولان خویش را در میان آنان مبعوث کرد و پیامبرانش را پی در پی فرستاد تا... گنج‌های عقل‌ها را برای آن‌ها بیرون آورند.

پس روشن شد عقل و قرآن و کسانی که عاقل و حامل قرآنند به اندازه‌ای که از آن بهره می‌برند حجّت خدایند و چون امامان معصوم علیهم‌السلام از جهت عقل و فهم قرآن در مرتبه بالاتری از همه خلایق قرار دارند و در عمل به قرآن و وظایف بندگی از همه جلو‌ترند؛ پس آنان حجّت کامل خدای سبحانند. بلکه ایشان نه تنها حجّت بر انسان‌ها بلکه حجّت بر همه خلایق‌اند. امام صادق علیه‌السلام به سدید فرمود:

نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَنَهَى عَنَّا

مَعْصِيَتَنَا نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَفَوْقَ الْأَرْضِ.^۲

ما قومی معصوم هستیم. خداوند به اطاعت ما امر کرده و از معصیت ما نهی فرموده است. ما حجّت بالغه خدا بر همه کسانی هستیم که روی زمین و زیر آسمان قرار دارند.

پس آنان حجّت بر فرشتگان و اجنه و انسان‌ها بلکه بر خود آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها هستند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱؛ بحارالانوار ۱۱/۶۰.

۲. کافی ۱/۲۶۹؛ بحارالانوار ۲۵/۲۹۸.

مَا مِنْ شَيْءٍ وَلَا مِنْ آدَمِيٍّ وَلَا إِنْسِيٍّ وَلَا جِنِّيٍّ وَلَا مَلَكَ فِي
السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَ نَحْنُ الْحُجَجُ عَلَيْهِمْ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ عَرَضَ
وَلَا يَتَنَا عَلَيْهِ وَ اخْتَجَّ بِنَا عَلَيْهِ فَمُؤْمِنٌ بِنَا وَ كَافِرٌ وَ جَا حِدٌ حَتَّى
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ.^۱

هیچ چیزی نیست اعم از آدمی، انس، جن و فرشته که در آسمان‌ها است جز این‌که ما حجّت‌های خدا بر آن‌ها هستیم. هیچ خلقی را خدا نیافرید مگر این‌که ولایت ما را بر او عرضه کرد و به ما بر او احتجاج کرد پس یا به ما ایمان آوردند و یا کفر ورزیده انکار کردند حتی آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها.

پس امام از نظر شیعه همان‌گونه که مرجع و حجّت انسان‌هاست، مرجع همه خلائق اعم از جن، فرشته، حیوانات و حتی آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها هم هست و امر او نسبت به همه خلائق امر خدا و نهی او نهی خداست. اطاعت او اطاعت خدا و معصیت او معصیت خداست.

۱. مستطقات السرائر ۳/ ۵۷۵؛ بحار الانوار ۲۷/ ۴۶.

خلاصه درس ششم

- خلیفه در لغت کسی را گویند که به دنبال دیگری آمده و در جای او قرار گرفته باشد. و استعمال رایج آن در مورد سلطان بزرگ است.
- در روایات اهل سنت از ابوبکر نقل شده است که من خلیفه خدا نیستم بلکه خلیفه رسول خدایم.
- و نیز نقل شده است که خلافت نبوت سی سال است و بعد از آن پادشاهی و سلطنت است. این روایت با روایاتی که می‌گوید بعد از پیامبر دوازده خلیفه خواهد بود، منافات دارد.
- در روایات اهل بیت علیهم‌السلام امامان معصوم علیهم‌السلام خود را به عنوان خلیفه خدای تعالی دانسته‌اند.
- خلیفه خدا بودن به این معناست که چون مردم نمی‌توانند با خدای تعالی تماس برقرار کنند و از امر و نهی و رضا و کراهت او آگاهی یابند. خداوند سبحانه عده‌ای را برمی‌گزیند و امر و نهی و رضا و کراهت آن‌ها را امر و نهی و رضا و کراهت خود قرار می‌دهد؛ بلکه زبان و گوش و چشم و دست آن‌ها را نیز زبان و گوش و چشم و دست خود به شمار می‌آورد.
- خلیفه خدا بودن معنایی متفاوت از خلافتی است که ما در مورد جانشینی برخی از انسان‌ها به جای دیگری می‌بینیم.
- یکی از ویژگی‌های امام حجت بودن او بر بندگان الهی است. حجت به معنای دلیل و برهان است. عقل، قرآن، پیامبران و امامان علیهم‌السلام حجت‌های خداوند متعال‌اند.
- حجت الهی برای این است که بندگان الهی به هنگام محاسبه و مؤاخذه، اعتراض و حجتی بر خداوند متعال نداشته باشند.
- حجت الهی باید از تمام جهات پاکیزه و از هرگونه سهو و نسیان و غفلت مبرا باشد. و علمش بالاتر از همه خلق و مقدم بر همه باشد.
- حجیت عقل و قرآن وقتی کامل است که به واسطه پیامبر و امامان علیهم‌السلام اشاره شده و بیان گردیده باشد.
- امامان معصوم علیهم‌السلام نه تنها حجت خداوند سبحانه بر انسان‌ها هستند بلکه حجت خدای تعالی بر همه موجودات اعم از فرشتگان و پریان و حیوانات و آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها هستند.

خودآزمایی

- ۱ - «خلیفه» در لغت به چه معناست؟
- ۲ - «خلافت و نبوت» و «پادشاهی و سلطنت» در روایات اهل تسنن را ذکر نموده و تناقضات این دسته از روایاتشان را با دیگر روایاتشان تبیین فرمایید.
- ۳ - خلیفه خدا بودن در مورد اهل بیت علیهم السلام به چه معناست؟
- ۴ - حجّت به چه معناست و حجّت بودن عقل، قرآن، پیامبران و امامان علیهم السلام به چه معناست؟
- ۵ - حکمت جعل حجّت الهی از سوی خداوند متعال چیست؟
- ۶ - حجّت الهی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟
- ۷ - حجّیت عقل و قرآن در چه صورتی کامل است؟
- ۸ - گستره حجّیت ائمه علیهم السلام بر مخلوقات را تبیین فرمایید.

درس ۷

ویرگی های امام (۲)

اشاره

از دانشجوی انتظار می رود که پس از مطالعه این درس از نقش اساسی امام در حفظ و نگهداری از دین الهی آگاه شود و به ضرورت وجود امام جهت انجام این وظیفه و هدف اساسی پی ببرد. هم چنین بداند که امامان شاهدان خلق هستند و یکی از جهات وجود امام در هر عصری شهادت و گواهی بر اعمال بندگان است.

۳. امام حافظ و نگهبان دین الهی

پیشتر گفتیم که وظیفه و هدف اساسی امام در جامعه دینی حفظ و پاسداری از دین الهی است. او باید دین خدا را همان طور که خدای تعالی به پیامبرش رسانده و او به مردم ابلاغ کرده، در میان مردم حفظ کند. اگر عده‌ای به خاطر هوای نفس و رسیدن به مطامع دنیوی خواستند به تحریف دین الهی دست بزنند، یا چیزی به آن بیفزایند، او باید مانع آنان گردد و برای مردم بیان کند که دین خالص الهی چیست و روش رسیدن به آن چگونه است. او با علم کاملی که نسبت به دین دارد می‌داند که مؤمنان باید چگونه به دین عمل کرده و از چه راه‌هایی آن را گرفته و چگونه از آن محافظت کرده از بدعت‌های بدعت‌گذاران مصونش دارند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ
عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ
الْجَاهِلِينَ.^۱

نگاه کنید این علم خویش را از چه کسی دریافت می‌کنید، زیرا در میان ما اهل بیت در هر دوره‌ای عادلانی هست که دین را از تحریف غالیان و نسبت‌های باطل گرایان و تاویل جاهلان حفظ می‌کنند.

۱. کافی ۱/۳۲؛ اختصاص ۴/۴؛ بحار الانوار ۲/۹۲.

خیلی از مردم به خاطر جهل، دین الهی را از حقیقت و ظاهر آن منحرف ساخته، دست به تأویل آن می‌زنند. گروهی دیگر که به ظاهر مسلمان بوده و در حقیقت گرایش به باطل دارند، اعتقاد باطل خود را به عنوان علم و حقیقت مطرح می‌کنند و گروهی دیگر غلو نموده و دست به تحریف می‌زنند.

متون دینی و علمی همیشه دچار تحریفات چنین افرادی است و تنها امامان معصوم علیهم‌السلام می‌توانند ظاهر دین را از این آرایش‌ها بپیرایند؛ زیرا علم دین به صورت کامل نزد آن‌ها است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ... اخْتَارَنِي عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ اخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَ فَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَ اخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ وُلْدِهِ يَنْفُونَ عَنِ التَّنْزِيلِ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَ اتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْمُضِلِّينَ...^۱

همانا خداوند متعال... مرا بر همه پیامبران برگزید و از من علی را برگزید و بر همه اوصیا مقدمش داشت و از او حسن و حسین را برگزید و از حسین اوصیا از فرزندان او را برگزید که دین را از تحریف غالیان و نسبت باطل گرایان حفظ کنند...

امیرمؤمنان علیه‌السلام بعد از بیان وضعیت دین در آخر الزمان و تغییرات و تحریفاتی که در آن صورت می‌گیرد می‌فرماید:

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ... فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، هُمْ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ... لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ.^۲

بدانید که رشد را نخواهید شناخت تا کسی را که آن را ترک کرده بشناسید و به میثاق کتاب پایبند نخواهید بود تا این‌که نقض کننده آن را بشناسید... این

۱. کمال الدین ۱/ ۲۸۱؛ بحار الانوار ۳۶/ ۲۵۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷؛ کافی ۸/ ۳۸۹ ح ۵۸۶؛ بحار الانوار ۳۴/ ۲۳۲.

مطلب را از اهلش بخواهید که آنان حیات علم و مرگ جهل اند. آنان کسانی هستند که حکمشان از علمشان حکایت می‌کند و سکوتشان از نطقشان... مخالفت با دین و اختلاف در آن نمی‌کنند.

پس دین خالص و ناب را تنها در سخن کسانی می‌توان یافت که کاملاً از آن آگاه و معصوم به تمام معنا باشند؛ چنین کسانی هیچ‌گاه در آن اختلاف نمی‌کنند. پس وظیفه هر مسلمانی است که دین خویش را به اهل بیت علیهم‌السلام و آثار آنان عرضه کند تا از سلامت آن آگاه گردد؛ چرا که آنان به وظایف خویش که حفاظت و نگهبانی از دین است به طور کامل عمل کرده و بدعت‌ها و انحرافات را از چهره دین واقعی کنار زده‌اند.

۴. امام شاهد بر خلق

شاهد به معنای حاضر است؛ البته نه تنها حضور جسمی و مادی بلکه حضوری علمی و معرفتی. شاهد و گواه در قضا به کسی گویند که در صحنه حاضر بوده و آن را به خوبی درک و تحمل کرده باشد.

حال با توجه به این مطلب می‌گوییم: براساس آیات قرآنی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام خدای تعالی امامان معصوم را گواهان خلق قرار داده است. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^۱

پس چگونه است آن‌گاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر آن‌ها گواه آوریم.

امام صادق علیه‌السلام با بیان این‌که آیه شریفه درباره امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، تذکر می‌دهد که بر این امت در هر قرنی امامی است که شاهد بر آن‌هاست و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم شاهد بر پیروان خویش است.

نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شَهِيدٌ عَلَيْنَا.^۲

۱. نساء / ۴۱.

۲. کافی ۱ / ۱۹۰؛ بحار الانوار ۷ / ۲۸۳.

آیه فقط درباره امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. در هر دوره از امت پیامبر امامی از ما اهل بیت گواه بر آنها وجود دارد و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر ما شاهد است.

و در آیه دیگری - که نظیر این آیه است - آمده است:

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱.

و روزی که در هر امتی شهادی از خودشان بر آنها مبعوث کنیم و تو را بر آنها گواه بیاوریم و فرو فرستادیم بر تو کتاب را که بیان همه چیز است. روایاتی که در تفسیر آیه شریفه آمده دلالت دارد که در امت‌های پیامبران دیگر نیز شهادتی وجود دارد که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواه آنها نیز هست. می‌توان شاهدان امت‌های گذشته را پیامبران آنها دانست.^۲ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۳.

و همین طور شما را امت وسط قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید و رسول بر شما شاهد باشد.

روشن است که منظور از «امت وسط»، همه امت اسلام نیست. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

لَا يَكُونُ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ إِلَّا الْأَئِمَّةُ وَ الرَّسُولُ فَأَمَّا الْأُمَّةُ فَإِنَّهُ غَيْرُ جَائِزٍ أَنْ يَسْتَشْهَدَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى النَّاسِ وَ فِيهِمْ مَنْ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ فِي الدُّنْيَا عَلَى حَزْمَةِ بَعْلِ^۴.

۱. نحل / ۸۹.

۲. بحار الانوار ۲۲ / ۴۴۴؛ تفسیر عیاشی ۱ / ۲۴۳.

۳. بقره / ۱۴۳.

۴. المناقب ۴ / ۱۷۹؛ بحار الانوار ۲۳ / ۳۵۱؛ نو رک: تفسیر عیاشی ۱ / ۶۳.

درس ۷: ویژگی‌های امام (۲) □ ۱۰۱

گواهان بر مردم جز امامان و رسولان نیستند اما امت جایز نیست که خداوند متعال آن‌ها را بر مردم گواه کند زیرا در میان آنان کسانی وجود دارند که شهادت آن‌ها در دنیا برای یک مشت سبزی پذیرفته نمی‌شود. به همین دلیل است که امامان معصوم علیهم‌السلام به صراحت بیان کرده‌اند که مراد از «امت وسط» ما هستیم. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَجُهُ فِي
أَرْضِهِ.^۱

امت وسط ما هستیم و ما گواهان خدا بر خلق و حجّت‌های او در زمین هستیم.

و امیرمؤمنان علیه‌السلام شاهد و حجّت بر خلق بودن را به دنبال عصمت و طهارت ذکر کرده، می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ
حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا
يُفَارِقُنَا.^۲

همانا خداوند متعال ما را پاک و معصوم کرده و گواهان بر خلق خویش و حجّت خود در زمین قرار داده است. ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده که از آن جدا نمی‌شویم و آن هم از ما جدا نمی‌شود.

علّت اختصاص شهادت به امامان، معرفت و احاطه کامل آن‌ها به همه افعال و رفتار بندگان خدا و احکام دین و حلال و حرام خداوندی است و نامه اعمال همه مکلفان نزد ایشان حاضر است. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى
عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.^۳

۱. کافی ۱/ ۱۹۰؛ بحار الانوار ۱۶/ ۳۵۷.

۲. کافی ۱/ ۱۹۱؛ بحار الانوار ۲۳/ ۳۴۳.

۳. توبه/ ۱۰۵.

و بگو شما کارهای خود را بکنید پس خدا و رسولش و مؤمنین اعمال شما را می‌بینند و به سوی کسی که از غیب و شهادت آگاهی دارد برگردانده خواهید شد پس به آن چه عمل می‌کردید اخبارتان خواهد کرد.
امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از مؤمنون در آیه شریفه امامانند.^۱
و امام باقر علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَلَا كَافِرٍ فَيُوضَعُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَى عَلِيٍِّّ وَ هَلُمَّ جَرًّا إِلَى آخِرِ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعِبَادِ.^۲

هیچ مؤمن و کافری نمی‌میرد و در قبر گذاشته نمی‌شود مگر این که اعمالش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام تا امام آخر که اطاعتش بر بندگان فرض شده است، عرضه می‌شود.

آیه شریفه دلالت دارد همه اعمالی که از بندگان سر می‌زند خدای تعالی و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام آن‌ها را می‌بینند. البته این رؤیت منافات با عرضه پرونده اعمال بندگان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام ندارد. و دیدن عمل امری است و عرضه آن امری دیگر و اثبات یکی نفی دیگری نمی‌کند. بلکه خداوند این دو امر را کنار هم قرار داده است تا هرگونه شبهه و تردید را درباره پرونده اعمال انسان‌ها که توسط فرشتگان الهی نوشته شده است از بین برده و جای تردید برای کسی باقی نگذارد.

۱. کافی ۱/ ۱۷۰.

۲. بصائر الدرجات ۱/ ۴۲۸؛ وسایل الشیعة ۱۶/ ۱۱۳؛ بحار الانوار ۶/ ۱۸۳.

خلاصه درس هفتم

- یکی دیگر از ویژگی‌های امام حفظ دین الهی است. امام با داشتن علوم دین به طور کامل دین الهی را از هرگونه تغییر و تحریف و بدعت محافظت نموده و دین خالص را به مردم بیان می‌کند.
- یکی دیگر از ویژگی‌های امام شاهد بودن اوست.
- کسی که در صحنه حاضر باشد و آن را به خوبی درک کرده و بفهمد و حفظ کند، شاهد نامیده می‌شود.
- آیات و روایات فراوانی دلالت دارد که امامان معصوم علیهم‌السلام گواهان امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بلکه گواهان همه امت‌ها هستند.
- شاهد بودن امامان بدان جهت است که خداوند متعال هنگام محاسبه اعمال بندگانش از آنان سؤال می‌کند و بر حکم خویش گواه می‌گیرد.

خودآزمایی

- ۱ - ویژگی حافظ دین بودن امام را توضیح دهید.
- ۲ - شاهد بودن به چه معناست و شرط اصلی شهادت چیست؟
- ۳ - برخی از ادله قرآن و روایی شاهد بودن امامان معصوم علیهم السلام بر امت پیامبر و بلکه دیگر امم را ذکر کنید.
- ۴ - علت اختصاص شهادت به امامان علیهم السلام را بیان فرمایید.
- ۵ - توضیح دهید که شاهد اعمال بودن نافی عرضه اعمال بر ائمه علیهم السلام نیست.

درس ۸

ویرگی های امام (۳)

اشاره

یکی از ویژگی‌های اساسی امامان الهی عصمت از خطا و سهو و نسیان است. دانشجو باید پس از مطالعه این درس معنای عصمت را بداند، با ادله لزوم عصمت امام آشنا شود، از معصوم بودن امامان پیش از امامت آگاهی یابد و رابطه علم و عصمت را به خوبی تبیین کند.

۵. عصمت امام

از دیگر ویژگی‌های امام، عصمت است که در این درس به وجوه مختلف آن می‌پردازیم.

۵ - ۱. معنای عصمت امام

«عصمت» در لغت به معنای حفظ و منع است. عصمه، يعصمه، عصما یعنی او را منع و حفظ کرد. واعتصمت بالله یعنی به لطف خدا از معصیت امتناع کردم.^۱ امام صادق علیه السلام معصوم را کسی می‌داند که به وسیله خدای تعالی خود را از همه گناهان حفظ کند:

الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَمَتِّعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ.^۲

معصوم کسی که به واسطه خدا از همه محارم الهی امتناع می‌کند.

امام رضا علیه السلام نیز امام را معصوم و مؤید و موفق و مورد تسدید الهی دانسته که از خطاها و لغزش‌ها و انحراف در امان است.

فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْإِعْتَارِ.^۳

۱. لسان العرب ۱۲/۴۰۳ و ۴۰۴.

۲. معانی الاخبار/۱۳۲؛ بحار الانوار ۲۵/۱۹۴.

۳. کافی ۱/۲۰۳؛ غیبت نعمانی/۲۲۳.

امام، معصوم و از ناحیه خدا موفق و محفوظ و مورد تأیید است از خطاها و لغزش‌ها و انحراف در امان است.

پس عصمت در لسان اهل شرع آن است که شخص به لطف خداوند متعال از هرگونه آلودگی به گناه و کارهای زشت و ناشایست و پلیدی امتناع کند در حالی که توان انجام آن‌ها را دارد. این امر در صورتی تحقق می‌یابد که او از خطا و نسیان و سهو و جهل در امان باشد؛ زیرا وقتی یکی از این امور در او راه داشته باشد، ممکن است بدون آن که خودش متوجه شود مرتکب گناهی گردد. البته نقش خداوند متعال در این امر بر کسی مخفی نیست و چنان که از کلام امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود خداوند متعال معصوم را همیشه مورد توجه و لطف و تأیید و تسدید خویش قرار می‌دهد تا خود را از محارم الهی دور کند. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که اگر خدای تعالی ما را به خودمان وابگذارد ما هم مانند بعضی از شما می‌شویم:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا وَ لَوْ وَكَلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا لَكُنَّا كَبَعْضِ النَّاسِ وَ لَكِنْ نَحْنُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱

همانا خدای تعالی ما را به خودمان وا نمی‌گذارد و اگر ما را به خودمان وابگذارد ما هم مانند بعضی از مردم می‌شویم ولی ما همان‌ها هستیم که خدای عزوجل در مورد آن‌ها می‌فرماید: «مرا بخوانید اجابت کنم شما را».

امیرمؤمنان علیه السلام هم خود را از خطا مبرا و در امان نمی‌بیند و امان بودن از خطا را به خداوند متعال اسناد داده، می‌فرماید:

إِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِيَ وَ لَا آمَنُ ذَاكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ.^۲

من فراتر از آن نیستم که خطا نکنم و فعل من از آن در امان نیست مگر این که خداوند نفس مرا از آن چه او مالک تر از من به آن است حفظ کند؛

۱. بحار الانوار ۲۵/۲۰۹؛ تأویل الآيات الظاهرة/ ۵۱۹.

۲. نهج البلاغه خطبه ۲۱۰؛ بحار الانوار ۲۷/۲۵۳.

درس ۸: ویژگی‌های امام (۳) □ ۱۰۹

زیرا که من و شما بندگان و ملک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست.

با توجه به روایت قبلی روشن می‌شود که منظور آن حضرت علیه السلام این نیست که از امام علیه السلام خطا هم صادر می‌شود و امام از آن در امان نیست، بلکه منظور حضرت این است که این من خودم نیستم که به خودی خود و بدون لطف و توجه پروردگار از گناه پرهیز می‌کنم و سهو و نسیان و خطا در من عارض نمی‌شود بلکه اگر خدای تعالی لحظه‌ای مرا به خودم واگذارد من هم مانند غیر معصومین خطا می‌کنم و مرتکب گناه می‌شوم ولی خداوند متعال عنایات خویش را از من بر نمی‌دارد و من با توجه به کفایت او می‌توانم خطا نکنم و از سهو و نسیان در امان باشم. البته این بدان معنا نیست که آنان در اجتناب و امتناع از محارم الهی هیچ اختیاری نداشته باشند، بلکه آنان در همان حال، قدرت و توانایی بر هر دو طرف فعل و ترک را دارند ولی آن‌ها با لطف و عنایت خدای تعالی همیشه طرف خیر را اختیار می‌کنند و به همین جهت است که در جای دیگر عصمت خویش را به خدای تعالی نسبت داده، می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ.^۱

همانا خداوند متعال ما را پاکیزه کرده و معصوم گردانیده و گواهان بر خلق خویش گرفته و حجت خود در زمین قرار داده است.

و امام رضا علیه السلام نیز در ادامه روایتی که نقل کردیم، می‌فرماید:

يَخْصُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ.^۲

خداوند امام را عصمت عطا کرده تا حجت او بر بندگان و گواه او بر خلق اش باشد.

پس خداوند متعال است که با اعطای علم و دستگیری از ایشان موجب می‌شود آنان از گناه دوری کنند. روشن است آنان با داشتن این علم از محارم الهی دوری کرده و

۱. کافی ۱/۱۹۱؛ وسائل الشیعة ۲۷/۱۷۸؛ بحارالانوار ۲۳/۳۴۳.

۲. کافی ۱/۲۰۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/۲۲۲.

با اختیار از آن اجتناب می‌کنند.

۵ - ۲. ادله لزوم عصمت

برخی ادله‌ای که لزوم عصمت امام را موجب می‌شود از قرار زیر است:

۵ - ۲ - ۱. وجوب اطاعت مطلق

در مباحث پیشین گفتیم که پیروی از امام به طور مطلق واجب، و اطاعت از او در حقیقت اطاعت از خدا و رسولش و مخالفت با او نیز مخالفت با آن‌هاست. با پذیرش این مطلب چاره‌ای نیست جز این که بگوییم: امام باید معصوم باشد؛ زیرا اگر امام معصوم نباشد و صدور گناه و عروض سهو و نسیان بر او جایز باشد، اطاعت او به طور مطلق نمی‌تواند واجب باشد و نمی‌توان اطاعت او را به طور مطلق اطاعت خدا به شمار آورد؛ زیرا ممکن است به اشتباه یا از سر فراموشی یا لغزش یا خطا بلکه حتی به عمد مردم را به چیزی امر کند که خدای تعالی از آن نهی فرموده است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ لِرِوَاةِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ.^۱

همانا پیروی تنها از آن خدا و رسولش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و والیان امر است. و همانا خداوند امر به اطاعت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرده زیرا که او معصوم و پاکیزه است و به معصیت خدا امر نمی‌کند.

ایشان در جای دیگر بیان می‌کنند که وظیفه مهم امام، اجرای احکام و اقامه حدود الهی است. پس چگونه ممکن است شخصی که خود مرتکب گناه می‌شود و حدی به گردن دارد امام و شایسته اقامه حدود بر دیگران باشد؟

كِبَارُ حُدُودٍ وَ لَايَةِ الْإِمَامِ الْمَفْرُوضِ الطَّاعَةِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الْخَطَاةِ وَ الزَّلَلِ وَ الْعَمْدِ وَ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَ كَبِيرِهَا لَا يَزَلُ وَ لَا يَخْطَأُ وَ لَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ الْمُؤَبَّقَةِ لِلدِّينِ وَ لَا بِشَيْءٍ مِنَ

۱. خصال ۱/۱۳۹؛ وسائل الشیعة ۲۷/۱۲۹.

الْمَلَاهِي... الْعِلَّةُ فِي وُجُوبِ الْعِصْمَةِ أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعْصُومًا لَمْ يُؤْمَنْ مِنْهُ أَنْ يَدْخُلَ فِي بَعْضِ مَا يَدْخُلُ فِيهِ النَّاسُ مِنْ ارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ... إِذَا دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ احْتِجَاجَ إِلَى مَنْ يُقِيمُ عَلَيْهِ الْحُدُودَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا عَلَى النَّاسِ مُؤَدِّيًا لَهُمْ مَنْ يَكُونُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ مِنْ ارْتِكَابِ الذُّنُوبِ.^۱

وظایف بزرگ ولایت امام واجب الطاعة آن است که اعتقاد داشته باشی که او از خطا و لغزش و تعمّد و از گناهان صغیره و کبیره معصوم است و لغزش و خطا و لهو در هیچ امری از امور تباه کننده دین بلکه هیچ لهوی در او نیست... علت این که امام باید معصوم باشد این است که اگر او معصوم نباشد مانند دیگر مردم از ورود در محارم در امان نخواهد بود... و در صورت ارتکاب محارم نیاز به کسی خواهد داشت که حدود واجب خدا را بر او جاری کند و چنین شخصی نمی‌تواند امام مردم و مبلغ خدا برای آن‌ها باشد.

پس با وجود این آیا ممکن است، خداوند سبحان با آن عظمت و علم و قدرت بی‌نهایت خویش شخصی غیر معصوم را به امامت و پیشوایی امت - در امور دین - برگزیند و از مردم بخواهد که از او به طور مطلق پیروی کنند و اطاعت او را اطاعت خود به شمار آورند؟

۵-۲-۲. حجّت و شاهد بودن امام

دلیل دیگر عصمت امام عليه السلام حجّت بودن او بر خلق است. امام در تمام ابعاد حجّت خلق است. فعل و قول و تقریر امام از حجج شرعیه در احکام عملی مسلمانان به شمار می‌آید. پس اگر خطا و نسیان و لغزشی در او راه داشته باشد، چگونه می‌توان فعل و قول و تقریر او را حجّت دانست؟ امام صادق عليه السلام می‌فرماید: خدای تعالی جز معصوم را حجّت بر خلق نمی‌کند.

وَ لَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَ لَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَ

يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ دُونَهُ وَلَا يَتَّخِذُ عَلَى خَلْقِهِ حُجَّةً إِلَّا مَعْصُومًا.^۱

خداوند کسانی را که می‌داند که به او کافر می‌شوند و شیطان را بدون خدا عبادت می‌کنند به رسالت خود از میان بندگانیش اختیار نمی‌کند و بر خلق خویش حجّتی غیر معصوم نمی‌گیرد.

و امیرمؤمنان علیه السلام حجّت بودن امام را متفرّع به عصمت و طهارت می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ.^۲

همانا خدای تعالی ما را پاکیزه کرده و معصوم گردانیده و گواهان بر خلق خویش قرار داده و حجّت خویش در روی زمین ساخته است.

پس کسی که حجّت خدا و شاهد او بر خلقش است، باید از هرگونه گناه و لغزش در امان باشد؛ چرا که حجّیت و شهادت با گناه و معصیت جمع نمی‌شود. بدین جهت است که امام رضا علیه السلام وقتی امام را معصوم و مؤفق و مؤید از ناحیه خدا و محفوظ از خطا و لغزش معرفی می‌کند، می‌فرماید:

يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ.^۳

خدای تعالی او را به این ویژگی اختصاص داده است تا حجّت خدا بر بندگانیش و گواه او بر خلقش باشد.

۵-۲-۳. حفظ دین و بیان احکام الهی بعد از پیامبر

گفتیم یکی از وظایف مهم امام، حفظ دین الهی از تحریف و تغییر است. امام تنها کسی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این وظیفه مهم را به عهده دارد؛ زیرا او تنها کسی است که به همه ابعاد دین عالم و آگاه است. و علوم دین تنها به او ابلاغ شده است. بدیهی است این امر در صورتی تحقق پیدا می‌کند که وی از هرگونه گناه و زشتی پاک باشد؛ چرا که در غیر این صورت ممکن است او هم مانند برخی دیگر برای رسیدن به مطامع

۱. توحید صدوق / ۴۰۶؛ بحارالانوار / ۱۰ / ۲۲۶.

۲. کافی / ۱ / ۱۹۱؛ بحارالانوار / ۲۳ / ۳۴۲.

۳. کافی / ۱ / ۲۰۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام / ۱ / ۲۲۲.

دنیوی دست به تحریف دین بزند و یا چیزی که در آن نیست به آن بیفزاید.

۵-۲-۴. نفی امامت ظالم

آن‌گاه که حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت رسید، از خداوند متعال خواست که عده‌ای از فرزندان او را هم به این مقام نایل کند. خداوند متعال دعای آن حضرت را اجابت فرمود؛ ولی آن را از ظالمان منتفی دانست.

﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱

گفت همانا من تو را برای مردم امام کردم. گفت: از فرزندان ام. گفت: ستمکاران عهد مرا نایل نمی‌شوند.

امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ إِمَامَةً كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ^۲.

این آیه امامت همه ستمکاران را تا روز قیامت باطل کرده است و امامت در برگزیدگان می‌باشد.

بدین ترتیب کسانی که در طول عمر خویش مرتکب ظلم و ستمی می‌شوند از رسیدن به این مقام محرومند. از سویی دیگر نیز ممکن نیست کسی از ظلم و ستم محفوظ باشد مگر این‌که عصمت الهی شامل حال او گردد؛ زیرا ظلم و ستم انواع مختلف داشته و آیه کریمه به اطلاق، هر نوع ظلم و ستمی را مانع امامت می‌داند. یکی از ستم‌های بزرگ ستم به خداوند متعال است. کسی که عبودیت و بندگی او را به خوبی انجام ندهد و در عبادت آفریدگارش سستی و کوتاهی کند و یا در آن ریا ورزد و عبادتش شرک آلود باشد به خداوند متعال ستم روا داشته است. البته این در حقیقت ستم به خویش است. خدای تعالی یکی از مواظظ لقبان به فرزندش را به این صورت حکایت می‌کند:

۱. بقره/۱۲۴.

۲. کافی/۱/۱۹۹؛ بحارالانوار/۲۵/۱۲۲.

﴿يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^۱.

ای فرزندم به خدا شرک نورز همانا شرک، ستمی بزرگ است.

شرک انواع مختلف دارد: شرک در توحید، شرک در عبادت و اطاعت. هر یک از این انواع شرک از هر کس صادر شود ستم به خداست؛ و چنین شخصی شایسته مقام امامت نخواهد بود. امام معصوم در این باره می فرماید:

مَنْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا أَوْ مِثَالًا لَا يَكُونُ إِمَامًا.^۲

کسی که پیکر یا بت یا مجسمه‌ای را عبادت کند امام نمی‌شود.

و رسول خدا ﷺ نیز به این مطلب اشاره نموده، می فرماید: خداوند متعال به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

مَنْ سَجَدَ لِصَنَمٍ مِنْ دُونِي لَا أَجْعَلُهُ إِمَامًا أَبَدًا وَلَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا.^۳

کسی که پیکری را در کنار من عبادت کند او را به هیچ وجه امام نخواهم کرد و صحیح نیست که امام شود.

در این روایت، تصریح شده است که امامت بت پرست صحیح نیست نه این که خدای تعالی او را به امامت اختیار نمی‌کند. یعنی چنین امری به ضرورت عقل، کاری قبیح است که خداوند متعال هرگز مرتکب آن نمی‌شود. پس اصل این امر صحیح نبوده و لذا نوبت به جعل و انتخاب خدا نمی‌رسد، تا سؤال شود که آیا خدا چنین شخصی را به امامت انتخاب می‌کند یا نه؟

پس در آیه شریفه تصریح شده است که ظالم به هیچ وجه شایسته مقام امامت نیست. حال اگر مراد از ظلم هم به معنای وضع شیء در غیر موضع خودش باشد چنانچه از روایات هم همین معنا استفاده می‌شود. بنابراین هیچ کسی نمی‌تواند مدعی مقام امامت باشد جز آنان که خدای تعالی این مقام را برای آنها قرار داده است؛ زیرا

۱. لقمان/۱۳.

۲. اختصاص/۲۳؛ بحار الانوار/۲۵/۲۰۶.

۳. امالی طوسی/۳۷۹؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۱.

هیچ کس به طور کامل از موضع و جایگاه امور اطلاع ندارد و تنها خدای تعالی که خالق همه اشیا است به تمام خصوصیات و ویژگی‌های مخلوقات خویش به طور کامل آگاهی دارد پس تنها او می‌داند که چه کسی شایسته چنین مقامی است.

۵ - ۳. عصمت امام پیش از امامت

همه ادله‌ای که برای عصمت امامان علیهم‌السلام ذکر گردید جز دلیل چهارم تنها عصمت امام را به هنگام امامتش اثبات می‌کند و از اثبات عصمت پیش از امامت قاصر است. ولی دلیل چهارم به خاطر توسع و اطلاق آن شامل تمام دوران زندگی امام شده و بلکه ظهور آیه مبارکه نسبت به زمان پیش از امامت روشن تر است؛ زیرا درست است که علم الهی نسبت به پیش از امامت و بعد از آن فرقی نمی‌کند ولی از جهت اثباتی، آن چه حجّت خدای تعالی را تمام می‌کند عصمتی است که پیش از امامت باشد؛ یعنی اگر کسی از روی عناد از خدای تعالی سؤال کند که چرا فلانی را به امامت برگزیدی؟ خدای تعالی با عنوان نمودن عصمت و طهارت او، چنین معاندی را مجاب می‌کند.

۵ - ۴. رابطه علم و عصمت

علم و عصمت رابطه نزدیکی دارند. ریشه اساسی عصمت را علم تشکیل می‌دهد. انسان وقتی چیزی را به حقیقت و واقعیت درک کند، کنه وجودی آن را بداند و تمام آثار و پیامدهای آن را به عیان ببیند در مواجهه با آن با شناختی که دارد از خود عکس العملی متناسب نشان می‌دهد. ولی اگر چنین شناختی از شیء برای او نباشد ممکن است درباره آن دچار اشتباه شود و نسبت به او کاری انجام دهد که موجب پشیمانی گردد. نسیان، غفلت، سهو و جهل و نادانی از ریشه‌های مهم معاصی و آلودگی‌ها به شمار می‌آید. ممکن است انسانی از روی غفلت و یا جهل و نادانی مرتکب شرب خمر شود و در اثر آن، مهم‌ترین موهبت الهی یعنی عقل و هوشیاری خویش را از دست بدهد و دست به کارهایی بزند که بعد از هوشیاری از خود شرم کند.^۱

۱. در این رابطه به بحث علم امام به واسطه روح القدس مراجعه شود.

خلاصه درس هشتم

- یکی دیگر از ویژگی‌های امامان علیهم‌السلام «عصمت» است. معصوم کسی است که به واسطه خداوند متعال از همه محارم الهی و لغزش‌ها و خطاها امتناع می‌کند.
- اگر چه عصمت در ظاهر امر، فعل خود امام محسوب می‌شود و آن‌ها با وجود این‌که می‌توانند مرتکب گناه شوند به اختیار از آن امتناع می‌کنند، ولی خداوند سبحان نیز در تحقق عصمت امامان علیهم‌السلام نقش مهمی دارد تا جایی که خود امامان علیهم‌السلام در بیشتر موارد عصمت خویش را به خداوند متعال اسناد داده‌اند.
- یکی از ادله لزوم عصمت، وجوب اطاعت از امام به طور مطلق است. خداوند متعال کسی را که عصمت از گناه و خطا و سهو و نسیان نداشته باشد به هیچ وجه به مقام وجوب طاعت مطلق نایل نمی‌کند.
- دلیل دوم عصمت امام، حجّت و شاهد بودن امام است. خداوند متعال تنها کسی را حجّت و شاهد خویش بر خلق می‌کند که از او خلافتی سر نزنند.
- دلیل سوم لزوم عصمت امام، حافظ و مبین دین بودن امام است. اگر امام از سهو و خطا و نسیان و عصیان محفوظ نباشد چگونه می‌تواند دین خدا را از تحریف و تغییر نگه دارد و آن را همان‌طور که هست به مردم بیان کند؟
- دلیل چهارم لزوم عصمت امام این است که خداوند متعال امامت را به طور مطلق از ظالم منتفی دانسته است. بنابراین بدیهی است کسی که در طول عمر خویش حتی یک بار هم مرتکب ظلم و ستم گردد نمی‌تواند او را به این مقام برگزید.
- از میان ادله ذکر شده تنها دلیل چهارم است که شامل عصمت امام پیش از امامت هم می‌شود.
- علم و عصمت رابطه تنگاتنگی با هم دارند. و علم ریشه اساسی عصمت است.

خودآزمایی

- ۱ - «عصمت» به عنوان یکی از ویژگی‌های امامان معصوم علیهم‌السلام را تبیین فرمایید.
- ۲ - رابطه توفیق الهی و عمل خود امام را در معصوم بودن معصومین علیهم‌السلام تبیین فرمایید.
- ۳ - چهار دلیل که در این درس بر وجوب عصمت امام بیان شده را ذکر فرموده و توضیح دهید.
- ۴ - از میان ادله ذکر شده بر عصمت امام، کدام مورد شامل عصمت امام پیش از امامت هم می‌شود؟ توضیح دهید.
- ۵ - رابطه علم و عصمت را تبیین فرمایید.

درس ۹

ویرگی های امام (ع)

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس بتواند با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام اعلم بودن امام از تمام خلق را اثبات کند و بداند که الهام و اسماع از راه‌های انتقال علوم الاهی به امامان علیهم‌السلام است.

۶. علم امام

از آن جایی که علم و آگاهی نقش اساسی در امامت و پیشوایی دارد به نظر می‌رسد توصیف این ویژگی در مبحث امامت به تفصیل بیشتری نیاز دارد. لذا در چهار درس پیش رو به جوانب مختلف این ویژگی خواهیم پرداخت.

۶-۱. ویژگی‌های علمی

نخست ویژگی‌های علم امام که موجب تفاوت او از دیگران می‌شود را مورد نظر قرار می‌دهیم.

۶-۱-۱. امام اعلم خلق است

گفتیم یکی از شؤون و وظایف مهم امام، حفظ دین الهی و اصلاح امور مردم است. بدیهی است که این امر بدون آگاهی کامل از دین امکان‌پذیر نیست. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ﴾^۱

آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوار است که پیروی شود یا کسی که راه را بلد نیست مگر این‌که به راه هدایت شود.

پس کسی که مردم را به دین الهی و هدایت و راه خدا می‌خواند باید بیش از هر چیز در این زمینه‌ها آگاهی کافی و اطلاع کامل و جامع داشته و با آگاهی کامل مردم را به سوی چیزی که تمام ابعاد و جوانب آن را کاملاً می‌داند، بخواند. امیرمؤمنان علیه السلام سزاوارترین مردم را به سرپرستی امور انسان‌ها، داناترین و قوی‌ترین آن‌ها دانسته، می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ.^۱

ای مردم همانا سزاوارترین مردم به امامت قوی‌ترین آن‌ها به آن و داناترین آن‌ها به امر خدا درباره امامت است.

ایشان علم امام به امور مردم را لازم دانسته و در بیان علت آن می‌فرماید:

وَ الْعِلَّةُ فِي أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَالِمًا بِجَمِيعِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ فُنُونِ الْعُلُومِ الَّتِي يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهَا فِي أُمُورِ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ لَمْ يُؤْمَنْ مِنْهُ أَنْ يُقَلَّبَ شَرَائِعَ اللَّهِ وَ أَحْكَامَهُ وَ حُدُودَهُ فَيَقْطَعَ مَنْ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ وَ يُقْتَلُ وَ يَضْلَبَ السَّارِقُ وَ يَحْدُّ وَ يَضْرِبَ الْمُحَارِبُ.^۲

دلیل این‌که امام باید داناترین مردم باشد این است که اگر او به همه حلال و حرام و رشته‌ها و علومی که مردم در امور دین و دنیایشان به آن محتاجند، عالم نباشد، ممکن است شرایع، احکام و حدود خدا را بر عکس جاری کند؛ جایی که قطع واجب نیست قطع کند و سارق را بکشد یا به دار کشد و محارب را حد جاری کند و شلاق بزند.

کسی که بر مسند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌نشیند و امامت مسلمانانی چون سلمان و ابوذر و مقداد را بر عهده می‌گیرد و در برابر دانشمندی قرار دارد که از کرانه‌های جهان برای پرسش و گفت‌وگو به سوی او می‌آیند و نیز دانایان ادیان دیگر - که اسلام دین آنان را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳؛ بحار الانوار ۳۴ / ۲۴۹.

۲. بحار الانوار ۶۵ / ۳۹۰.

درس ۹: ویژگی‌های امام (۴) □ ۱۲۳

نسخ کرده است، چنین امامی علاوه بر این که باید قدرت و توانایی مقابله و مناظره و پاسخ‌گویی به همه این مخاطبان را دارا باشد، باید معصوم نیز باشد. این همه ممکن نیست جز با شناخت کافی و وافی از همه امور و کنه اشیا، و عدم جهل نسبت به این امور و نیز عدم سهو و نسیان و تاثیر و سوسه شیطانی در او. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

الإمام المٌطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ.^۱

امام از گناهان پاکیزه و از عیوب مبرا است و علم به او اختصاص دارد.

و در قسمت دیگر این روایت می‌فرماید:

الإمام عالمٌ لا يجهلٌ و راعٌ لا ينكلُ معدنُ القدسِ و الطهارةِ و الشُّكِّ
و الزَّهَادَةِ و العِلْمِ و العِبَادَةِ....

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يُوقِّفُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمُ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ
حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ....

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ
قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَ الْهَمَّهُ الْعِلْمَ الْإِهَاماً فَلَمْ يَعْ يَبْغِدْهُ بِجَوَابٍ وَ لَا
يُحَيِّرَ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ.^۲

امام عالمی است که جهل در او راه ندارد و نگهبانی است که سستی ندارد. معدن قدس و پاکی و عبادت و زهد و علم و عبادت است... همانا پیامبران و امامان عليهم السلام را خدای تعالی موفق کرده و از علم و حکمت مخزون خویش، چیزی را که به دیگران نداده به آن‌ها عطا کرده است. پس علم آنان فراتر از علم اهل زمانشان است... همانا خداوند بنده‌ای را که برای امور بندگانش بر می‌گزیند سینه او را برای این امر فراخ می‌کند و در قلب او چشمه‌های حکمت را جاری می‌سازد و علم را به او الهام می‌کند که در جواب هیچ سؤالی نمی‌ماند و از صواب در آن در حیرت نمی‌افتد.

بنابراین از نظر مکتب اهل بیت عليهم السلام امام باید دارای این خصوصیت و ویژگی

۱. کافی ۲۰۰/۱؛ غیبت نعمانی ۲۱۹/۱.

۲. کافی ۲۰۱/۱ - ۲۰۲؛ احتجاج ۴۳۶/۲.

علمی در میان مردم باشد.

این علم به صورتی نیست که امامان از معلمان دیگر یاد بگیرند بلکه چنانکه امام رضا علیه السلام تصریح فرمود: خداوند متعال وقتی کسی را به امامت برمی‌گزیند چشمه‌های حکمت را در دل او به ودیعه می‌گذارد و علم را به او الهام می‌کند تا در جواب هیچ سؤالی دچار مشکل نشود و از راه حق و صواب دور نگردد و تردید و تحیر در او راه نیابد.

این حکم بدیهی عقل است که با وجود عالم نباید ولایت و سرپرستی نادان و ناآگاه را پذیرفت. بنابراین وظیفه خردمندان است که وقتی دیدند کسی که سرپرستی امور آنان را به عهده گرفته از علم کافی برخوردار نیست از پذیرش ولایت وی شانه خالی کرده و جز از سرناچاری از او تبعیت نکنند و حقیقتاً در قلب خویش به امامت کسی معتقد شوند که از سوی خدای تعالی نصب شده و عالم و کاردان است. پروردگار عالم از حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند که به پدر خویش گفت:

﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾^۱

ای پدرم همانا مرا چیزی از علم رسیده است که به تو نرسیده پس از من پیروی کن تا به راه راست هدایتت کنم.

بر این اساس، عاقل و خردمند، هیچ‌گاه عالم عامل را کنار نهاده و به دنبال نادان و جاهل نمی‌رود و هرگز انسان خردپیشه و با شعور، پیشوای معصوم و پاک و سرچشمه قدس و طهارت را وانتهاده و به دنبال گناهکار و آلوده نمی‌رود. با این توصیف، چگونه ممکن است خداوند متعال که خالق عقل و عاقل است دانا را گذاشته نادان را برای سرپرستی امور مردم قرار دهد؟! روشن است که خداوند تعالی نه تنها چنین نمی‌کند، بلکه راضی هم نمی‌شود که مردم، عالم را گذاشته و از نادان پیروی کنند. امام باقر علیه السلام نیز درباره نسبت واجب الطاعة بودن امام با علم او می‌فرماید:

درس ۹: ویژگی‌های امام (۴) □ ۱۲۵

اللَّهُ أَجَلُّ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُفْرَضَ طَاعَةً عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ عِلْمَ سَمَائِهِ
وَأَرْضِهِ ثُمَّ قَالَ لَا يَحْجُبُ ذَلِكَ عَنْهُ.^۱

خداوند بزرگتر و عزیزتر و گرامی‌تر از آن است که پیروی بنده‌ای را واجب کند
و علم آسمان و زمین‌اش را از او دریغ دارد. سپس فرمود: خدا او را از این
دانش محجوب نمی‌کند.

بنابراین روشن است که امام عالم به دین الهی و عالم به تمام امور مردم است و باید
چنین باشد؛ چرا که امام حجّت بر همهٔ خلق است - اعم از فرشتگان و جنیان و
حیوانات و آسمان‌ها و زمین - پس باید به تمام نظام امور آن‌ها عالم و آگاه باشد. حال
برای اثبات این مطالب در مورد امامان معصوم علیهم‌السلام به صورت فشرده به جهات علوم
آنان اشاره می‌کنیم.

۶-۱-۲. الهام و إسماع

امامان معصوم علیهم‌السلام چون از ناحیهٔ خداوند متعال انتخاب و به مقام امامت منصوب
شده‌اند، همیشه مورد توجه خاصّ الاهی قرار گرفته و چنان‌که گفتیم خداوند متعال
چشمه‌های حکمت را در دل آن‌ها می‌جوشاند و علم و احاطهٔ شهودی را با الهام به آنان
القا می‌کند.

همان‌طور که در کتاب «نبوت و رسالت» گذشت، وحی انواع و اقسام فراوانی دارد.
یک نوع از آن، وحی رسالت و نبوت است که اختصاص به پیامبران و رسولان دارد.
بنابراین منافات ندارد که الهام نسبت به امامان معصوم علیهم‌السلام و مؤمنان محدّث نیز نوعی
از وحی به معنای لغوی آن باشد.

چون امام از ناحیهٔ خداوند سبحان دارای «روح القدس» شده است به واسطهٔ آن
تشخیص می‌دهد که آن‌چه به او القا شده، از سوی خداوند متعال است و هیچ‌گونه شک
و تردیدی در این امر به خود راه نمی‌دهد.

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که وقتی امام مورد سؤال قرار می‌گیرد چگونه به

۱. کافی ۱/۲۶۲؛ بحار الانوار ۲۶/۱۰۹.

سرعت جواب آن را می‌دهد؛ حضرت فرمود:

إِلْهَامٌ أَوْ إِسْمَاعٌ وَرُبَّمَا كَانَا جَمِيعًا.^۱

به قلب او انداخته می‌شود یا به گوش او خوانده می‌شود و در برخی موارد هر دو جمع می‌شود.

پس معلوم می‌شود «اسماع» در روایت غیر از «الهام» است. توضیح این دو واژه در روایت دیگر بیان شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عِلْمِنَا وَ أَمَّا الْمَرْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَأِلْهَامٌ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ.^۲

اما «غابر» علم گذشته ما است و مزبور علمی است که می‌آید اما انداختن در قلب الهام است، اما کوبیدن در پرده گوش امر فرشته است. ماضی و غابر در لغت هر دو به معنای گذشته‌اند. ولی غابر علاوه بر معنای گذشته به معنای باقی هم آمده است. ابن منظور می‌گوید:

الغابر: الباقي، و الغابر: الماضي و هو من الأضداد.^۳

مزبور در لغت به معنای مکتوب آمده است. ابن منظور می‌گوید:

زَبَرَ الْكِتَابَ، يَزْبُرُهُ، وَ يَزْبُرُهُ زَبْرًا: كَتَبَهُ.^۴

در روایت دیگری با اندکی اختلاف این سه جهت بیان شده است:

مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ: مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ؛ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَرْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْفٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا.^۵

علم به سه وجه به ما می‌رسد: ماضی، آینده و حادث. اما ماضی علم تفسیر

۱. بحارالانوار ۱۹/۲۶.

۲. کافی ۱/۲۶۴؛ بحارالانوار ۶۰/۲۶.

۳. لسان العرب ۳/۵.

۴. همان ۳۱۵/۴.

۵. کافی ۱/۲۶۴؛ بصائر الدرجات ۱/۳۱۸؛ بحارالانوار ۵۹/۲۶.

درس ۹: ویژگی‌های امام (۴) □ ۱۲۷

شده است و اما آینده نوشته شده است و اما حادث در دل انداخته می‌شود یا در گوش کوبیده می‌شود و آن بهترین علم ما است و پیامبری بعد از پیامبر ما وجود ندارد.

و در حدیث سوم می‌فرماید:

أَمَّا الْغَابِرُ فَالْعِلْمُ بِمَا يَكُونُ وَ أَمَّا الْمَرْبُورُ فَالْعِلْمُ بِمَا كَانَ وَ أَمَّا النَّكَتُ فِي الْقُلُوبِ فَهُوَ الْإِلْهَامُ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَحَدِيثُ الْمَلَائِكَةِ نَسَمِعُ كَلَامَهُمْ وَ لَا نَرَى أَشْخَاصَهُمْ.^۱

اما «غابر» پس علم به آینده و «مربور» علم به آنچه انجام گرفته و اما انداختن در قلب‌ها الهام است و کوبیدن در پرده گوش تحدیث فرشتگان است که ما کلام آن‌ها را می‌شنویم و خود آن‌ها را نمی‌بینیم.

با توجه به این سه حدیث روشن می‌شود که علم گذشته و آینده برای امامان معصوم علیهم‌السلام مکتوب شده و آنان با توجه به نوشته‌ها، از گذشته و آینده خبر می‌دهند. البته در حدیث اول گذشته را مکتوب نمی‌دانست بلکه با تعبیر «مفسر» از آن یاد کرد، ولی در حدیث سوم تصریح کرد که علم گذشته «مکتوب» است. بنابراین منافاتی ندارد که هر دو مکتوب بوده و امامان علیهم‌السلام با توجه به آن از گذشته و آینده خبر می‌دهند.

جهت رفع این تعارض، توجه به این نکته ضروری است که هر آینده‌ای به تدریج به گذشته تبدیل می‌شود و معلوم است در کتابی این‌چنینی که امام دارد هم خبر از گذشته است و هم خبر از آینده. ممکن است اختلاف در نحوه مطالعه این دو مورد بوده باشد که امور گذشته به خاطر این که تحقق یافته‌اند پس هیچ‌گونه اجمال و ابهامی درباره آن وجود نداشته لذا از آن تعبیر به مفسر کرده است ولی آینده چون فعلاً تحقق پیدا نکرده، ممکن است اجمال و ابهامی در آن وجود داشته باشد. این امر با توجه به جهت سوّم روشن تر می‌شود.

جهت سوم علم امام که در این روایات بدان تصریح شده است؛ علمی است که در

۱. ارشاد مفید ۲/۱۸۶؛ کشف الغمة ۲/۱۷۰؛ بحار الانوار ۲۶/۱۸.

حال حاضر حادث می‌شود. یعنی علومی است که به این صورت در جایی مکتوب نبوده است؛ که آن هم بنا بر تصریح روایات دو صورت دارد: یکی به صورت الهام در دل امام القا می‌شود و دوم به صورت شنو شدن، که فرشته در گوش امام چیزی را می‌خواند و امام آن را می‌شنود ولی خود فرشته را نمی‌بیند. همان گونه که در حدیث اول مشاهده می‌شود، امام درباره این نوع علم و آگاهی، به دو نکته اشاره می‌کند: اول این که جهت سوم از علوم آنان بهترین نوع علم آن هاست. دوم این که این نوع الهام و اسماع غیر از الهام و اسماع نبوت و رسالت است که از آن بیشتر به وحی تعبیر می‌شود. پس این جهت از علم عَلَمُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - چنان که از این احادیث استفاده می‌شود - مکتوب نیست.

البته با توجه به روایات و آیات فراوانی که درباره کتاب مبین و عرش و کرسی و لوح محفوظ آمده است، می‌شود گفت که این قسم از علوم هم به صورت جمعی و اجمالی نوشته شده است ولی تفصیل آن به الهام و اسماع برای امام بیان می‌شود.

خلاصه درس نهم

- امام باید به همهٔ امور مخلوقات - امور دینی و دنیوی آنان - عالم و آگاه باشد. زیرا او همان‌طور که حجّت بر انسان‌هاست حجّت بر همهٔ موجودات اعم از فرشتگان و جنیان و حیوانات و آسمان‌ها و زمین نیز هست. و همان‌طور که اطاعتش بر انسان‌ها واجب است بر همهٔ موجودات نیز لازم است.
- به حکم بدهت عقل، با وجود عالم، اطاعت از غیر عالم به هیچ وجه صحیح و معقول نیست و هیچ خردمندی هرگز غیر عالم را بر عالم مقدّم نمی‌کند.
- یکی از جهات علوم امامان اهل بیت علیهم‌السلام - که در روایات مورد بحث قرار گرفته - علم به گذشته و آینده است.
- علوم هم به الهام و القای درونی یا به شنیدن صدای فرشته برای امامان علیهم‌السلام حادث می‌شود.
- علم حادث غیر از وحی نبوت و رسالت است که اختصاص به پیامبران و رسولان دارد.

خودآزمایی

- ۱ - استدلال کنید که چرا امام باید به همهٔ امور مخلوقات عالم و آگاه باشد.
- ۲ - «الهام» و «إسماع» به عنوان دو طریق در علم امام را توضیح دهید.
- ۳ - در مورد علم امامان معصوم علیهم‌السلام به گذشته، حال و آینده توضیح دهید.

درس ۱۰

ویرگی های امام (۵)

اشاره

انتظار آن است که دانشجوی با مطالعه این درس از اهمیت قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع علم امامان علیهم‌السلام آگاه شود و در مورد روح القدس، به عنوان روح اختصاصی پیامبران و امامان علیهم‌السلام، اطلاعاتی کسب کند.

۶-۲. منابع علم امام

این که علم امام از چه منبعی تأمین می‌شود نیز از دیگر مباحثی است که در بستر «علم امام» می‌توان مورد نظر قرار داد. در ادامه به این منابع اشاره خواهیم داشت:

۶-۲-۱. علم قرآن

پیش از آن که عالم بودن امام علیه السلام به علوم قرآن را مورد بحث قرار دهیم، لازم است محدوده علوم قرآن را تا اندازه‌ای که در قرآن و روایات بیان شده است بیان کنیم تا روشن شود وقتی می‌گوییم امام حامل علوم قرآن است یعنی چه؟ یکی از جهات علوم قرآن و بلکه مهم‌ترین آن‌ها این است که انسان را به خدای سبحان - یعنی به کسی که ذات انسان و علم و قدرت و حیات و زندگی‌اش از اوست - هدایت می‌کند. عظمت و بزرگی خداوند را به انسان یادآوری و مهربانی و محبت و عطوفت او را به خوبی برای انسان روشن می‌سازد. راه‌های هدایت به سوی او را برای انسان باز می‌کند و از او می‌خواهد تنها در راه خدای تعالی قدم بردارد و از او به هیچ وجه منحرف نشود. قرآن خودش را این‌گونه معرفی می‌کند:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾^۱

اگر این قرآن را به کوهی استوار و محکم نازل می‌کردیم، آن را از بیم و خوف خداوند فروتن و شکافته می‌دیدى.
پس چرا انسان با خواندن قرآن و با یادآوری خالق خویش احساس کوچکی و ترس و بیم نکند؟

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَابًا تَقَشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾^۱

خداوند بهترین حدیث را فرو فرستاد کتابی شبیه هم و مکرر، آنان که از پروردگارشان بیم دارند پوست تنشان می‌لرزد.
خدا ترسان با شنیدن آیات قرآنی دل‌هایشان خاشع و پوست تنشان لرزان و با خواندن قرآن به ایمانشان افزوده می‌شود:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا * وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۲

همانا مؤمنین کسانی هستند که وقتی خدا یاد می‌شود دل‌هایشان ترسان می‌شود و آن‌گاه که آیات خداوند بر آنان تلاوت شود بر ایمانشان افزوده می‌شود و به خدایشان توکل می‌کنند.
قرآن انسان‌ها را موعظه کرده و پند می‌دهد. برای آن‌ها هدایت و رحمت می‌آورد و امراض قلبی را شفا می‌بخشد، بلکه شفای هر دردی را در قرآن می‌توان یافت:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۳

ای مردم از سوی پروردگارتان موعظه و شفای دل‌ها و هدایت و رحمت برای مؤمنین آمده است.

۱. زمر / ۲۳.

۲. انفال / ۲.

۳. یونس / ۵۷.

﴿تَنْزِيلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱.

از قرآن آن چه شفا و رحمت برای مؤمنین است نازل می‌کنیم.

آنان که ایمان آورده و در ایمانشان استوار باقی ماندند قرآن برایشان آرامش می‌بخشد. در آیه‌ای دیگر به جهت دیگری از علوم قرآن اشاره می‌کند و می‌گوید با این قرآن می‌توان مرده‌ها را زنده کرد، زمین را در نوردید و کوه‌ها را به حرکت در آورد:

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾^۲.

و اگر به وسیله قرآن کوه‌ها سیر کند و زمین قطعه قطعه شود یا مردگان به سخن در آیند بلکه همه امر از آن خداست.

این بدان جهت است که در قرآن همه چیز بیان شده است:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾^۳.

و کتاب را برای تو نازل کردیم که بیان برای هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

تمام علوم قرآن تنها به پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده شده است و از او به امیر مؤمنان و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام رسیده است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كَلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ
غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ^۴.

احدی نمی‌تواند ادعا کند که همه قرآن، ظاهر و باطنش نزد اوست مگر اوصیای الهی.

و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید که من کتاب خدا را از اول تا آخرش می‌دانم گویا که

۱. اسراء / ۸۲.

۲. رعد / ۳۱.

۳. نحل / ۸۹.

۴. کافی / ۱ / ۲۸۸؛ بصائر الدرجات / ۱ / ۱۹۳؛ بحار الانوار / ۸۹ / ۸۸.

همه‌اش در کف دستم است.

وَاللّٰهُ اِنِّيْ لَأَعْلَمُ كِتٰبَ اللّٰهِ مِنْ اَوَّلِهِ اِلَىٰ اٰخِرِهِ كَاَنَّهُ فِى كَفِّيْ؛ فِىهِ خَبْرُ السَّمٰوٰتِ وَ خَبْرُ الْاَرْضِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَاَيُّنُّ، قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ فِىهِ تَبْيٰنٌ كُلِّ شَيْءٍ.^۱

سوگند به خدا همانا من کتاب خدا را از اوّل تا آخرش می‌دانم به گونه‌ای که گویی در کف دستم است. در آن خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و جز آینده وجود دارد. خداوند می‌فرماید: در آن بیان هر چیزی است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام تصریح می‌کند قرآنی که با آن کوه‌ها به حرکت در می‌آید و با مردگان سخن گفته می‌شود، علم آن نزد ما است. خداوند قرآن را - که بیان همه چیز در آن است - به ما تعلیم فرموده است:

وَ اِنَّ اللّٰهَ يَقُوْلُ فِى كِتٰبِهٖ: ﴿وَلَوْ اَنَّ قُرٰنًا سُوِّرَتْ...﴾ وَقَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هٰذَا الْقُرْاٰنَ الَّذِى فِىهِ مَا تُسَيِّرُ بِهٖ الْجِبَالَ وَ تَقَطُّعُ بِهٖ الْبُلْدَانَ وَ تُحْيَا بِهٖ الْمَوْتٰى.... اِنَّ اللّٰهَ يَقُوْلُ ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِى السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ اِلَّا فِى كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ﴾^۲

ثُمَّ قَالَ: ﴿ثُمَّ اُوْرَثْنَا الْكِتٰبَ الَّذِىْنَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾^۳ فَنَحْنُ الَّذِىْنَ اصْطَفَيْنَا اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ وَ اُوْرَثْنَا هٰذَا الَّذِى فِىهِ تَبْيٰنٌ كُلِّ شَيْءٍ.^۴

و همانا خداوند در کتاب خویش می‌فرماید: «و اگر قرآن به وسیله آن سیر کند...» و ما وارث این قرآن هستیم که به وسیله آن کوه‌ها به حرکت در می‌آید و شهرها به وسیله آن قطع می‌شود و مردگان به آن زنده می‌شوند... همانا خدای تعالی می‌فرماید: «هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست جز این که در کتاب مبین وجود دارد» سپس می‌فرماید: «سپس کتاب را به ارث

۱. کافی ۱/ ۲۹۹؛ تأویل الآيات الظاهرة / ۲۴۳؛ بحارالانوار ۸۹/ ۸۹.

۲. نحل / ۷۷.

۳. فاطر / ۳۲.

۴. کافی ۱/ ۲۶۶؛ بحارالانوار ۱۷/ ۱۳۳.

درس ۱۰: ویژگی‌های امام (۵) □ ۱۳۷

گذاشتیم نزد برگزیدگان از بندگانمان» ما هستیم آنان که خداوند متعال برگزیده است و ما وارث این کتابی هستیم که در آن بیان هر چیزی هست. پس علم گذشته و آینده و علم همه چیز در قرآن وجود داشته و امام حامل این علوم است. به همین جهت است که امام، حجت همه خلائق و شاهد بر خلق و نیز پیشوای همه عالمیان است. هم چنین، از آن جایی که قرآن شفای همه امراض است، امام نیز طبیب همه نفوس است. و از آن جا که قرآن هدایتگر و روشن کننده و یادآور خداست و ائمه علیهم السلام نیز همیشه با قرآن و دارای علوم قرآن هستند بنابراین همیشه با خدا بوده و از او غفلت ندارند.

۶-۲-۲. روح القدس

شیعه معتقد است که پیامبران و ائمه علیهم السلام با «روح القدس» مورد تأیید الهی قرار می‌گیرند و بدین وسیله از خطا و لغزش و غفلت محفوظ می‌شوند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَ رُوحَ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلُ النَّبُوَّةِ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَغْفُلُ وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَزْهُو.^۱

و با روح قدس نبوت را حامل می‌شود. پس آن‌گاه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبض می‌شود روح القدس به امام منتقل می‌شود. روح القدس نمی‌خوابد، غفلت نمی‌کند و لهو و سهو ندارد.

پس معصوم با وجود چنین «روحی» است که از خطا و لغزش و غفلت مصون می‌ماند و با وجود آن است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوت را تحمل می‌کند و امام، امامت را. در حدیثی دیگر تصریح می‌شود که امام به واسطه روح القدس، تمام آن‌چه در زمین و آسمان‌هاست را می‌شناسد.

۱. کافی ۱/ ۲۷۲؛ بحار الانوار ۱۸/ ۲۶۴.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى^۱.
ای جابر امام به وسیله روح قدس، تمام آن چه از زیر عرش تا زیر خاک است،
می شناسد.

و در حدیثی دیگر درباره شناخت امام به واسطه «روح القدس» می فرماید:

رُوحُ الْقُدُسِ ثَابِتٌ يَرَى بِهٍ مَا فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ بَرِّهَا وَ
بَحْرِهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَتَنَاوَلُ الْإِمَامُ مَا يَبْعُدَادُ بِيَدِهِ قَالَ نَعَمْ وَ مَا
دُونَ الْعَرْشِ^۲.

روح قدس ثابت است به وسیله آن همه آن چه در شرق و غرب و خشکی و
دریا است می بیند. گفتیم: فدایت شوم: امام می تواند با دستش آن چه را که در
بغداد است بردارد؟ فرمود: آری می تواند آن چه را زیر عرش قرار دارد بردارد.
بنابراین پیامبر و امام علیه السلام نه تنها به واسطه چنین «روحی» دارای علم و معرفت
می شوند، بلکه می توانند همه آن چه را که تحت عرش قرار دارد، حاضر کنند.

برخی از این روایات دلالت دارد که امام وقتی به امامت می رسد حامل «روح
القدس» می شود ولی از برخی دیگر استفاده می شود که امام پیش از امامت هم دارای
چنین «روحی» است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام سؤال می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
وقتی امیر مؤمنان علیه السلام را به بین فرستاد تا میان آن ها قضاوت کند، آن حضرت علیه السلام درباره
قضاوت های خویش می فرماید: با هیچ قضیه ای مواجه نشدم جز این که به حکم داود و
حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره آن قضاوت کردم. سؤال این است، این مدعا در حالی که
قرآن کاملاً نازل نشده بود، چگونه ممکن است؟

كَيْفَ ذَلِكَ وَ لَمْ يَكُنْ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم غَائِباً
عَنْهُ؟

۱. کافی ۱/ ۲۷۲؛ بحار الانوار ۲۵/ ۵۵.

۲. بصائر الدرجات ۱/ ۴۵۴؛ بحار الانوار ۱۷/ ۱۰۶.

فَقَالَ: تَتَلَّاهُ بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.^۱

چگونه این امر ممکن است در حالی که همه قرآن نازل نشده بود و رسول خدا ﷺ کنار او نبود؟ فرمود: روح قدس به او می‌رساند.

نکته دیگری که از این روایات برداشت می‌شود این است که از ظاهر برخی روایات استفاده می‌شود که این «روح» همیشه همراه امام است و از او غایب نمی‌شود؛ زیرا در روایات، عدم غفلت و عدم سهو و نسیان امام به روح القدس منتسب شده است. با توجه به روایاتی که درباره روح القدس آمده است، می‌توان گفت که «روح القدس» دو اطلاق و دو معنا دارد؛ در یک اطلاق، مراد از آن مرحله‌ای از علم است که به پیامبر و امام داده می‌شود و در اطلاق دوم به معنای ملک و فرشته‌ای است که اموری را به امام القا می‌کند.

در اطلاق «روح القدس» به فرشته وحی، جای هیچ گونه شک و تردید نیست؛ زیرا قرآن کریم نسبت به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ... قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾.^۲

و آن‌گاه که آیه‌ای را جای آیه‌ای دیگر تبدیل می‌کنیم و خدا آگاهتر است به آن چه نازل می‌کند... بگو روح قدس آن را از سوی پروردگارت به حق نازل کرده است تا مؤمنین را تثبیت کند.

هم‌چنین از برخی روایات به روشنی استفاده می‌شود که «روح» به مرحله‌ای از علم نیز اطلاق می‌شود؛ امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيَّدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسَةٍ مُطَهَّرَةٍ لَيْسَتْ بِمَلَكَ لَمْ تَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى إِلَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هِيَ مَعَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا تُسَدِّدُهُمْ وَ تُوَفِّقُهُمْ وَ هُوَ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...^۳

۱. بصائر الدرجات ۱/ ۴۵۳؛ بحار الانوار ۲۵/ ۵۷.

۲. نحل/ ۱۰۱ و ۱۰۲.

۳. عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام ۲/ ۲۰۰؛ بحار الانوار ۲۵/ ۴۸.

همانا خدای عزوجل ما را با روحی که مقدس و مطهر است تایید کرده است که فرشته نیست با احدی از سابقین نبود جز با رسول خدا ﷺ. و آن با امامان از ما هست آنها را تسدید و موقف می‌کند. و آن عمودی از نور بین ما و بین خدای عزوجل است.

البته نکته‌ای که در این حدیث است، این است که در آن به وجود «روح القدس» تصریح نشده است. بنابراین ممکن است گفته شود مراد از «روح منه» غیر از «روح القدس» است، ولی اگر حصر در روایاتی که می‌گوید امام و پیامبر پنج روح مشتمل بر روح القدس و روح الایمان و روح الحیة و روح القوّة و روح الشهوة دارند،^۱ پذیرفته شود.

در این صورت می‌توان گفت مقصود از «روح منه» همان روح القدس است که اختصاص به پیامبران و اولیای الهی دارد. اما روح القدس علم و آگاهی خاصی است که دارای مراتب مختلف است و مرتبه‌ای از آن را فقط پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام دارند و درجات و مراتب پایین‌تر را انبیا و اولیای دیگر الهی برخوردارند.

مراد از این روح هم «روح القدس» خواهد بود. ولی چون «روح القدس» در این روایات منحصر در همه انبیا و امامان علیهم السلام است؛ پس با روایتی که می‌گوید روحی با پیامبر خاتم و ائمه اهل بیت علیهم السلام همراه است منافاتی ندارد و معلوم است که مراد از آن غیر از «روح القدس» باید باشد. اضافه بر این که تعبیر دیگری هم در مورد این روح در روایات آمده است از جمله «خلق أعظم من جبرئیل و میکائیل»^۲ که صریح است در این‌که غیر از جبرئیل است.

۱. همان.

۲. همان / ۲۷۳.

خلاصه درس دهم

- یکی از منابع علم امام، قرآن است. در قرآن علم گذشته و آینده و علم همه چیز وجود دارد.
- امام حامل همه علوم قرآن است.
- به وسیله علوم قرآن می‌توان مردگان را زنده کرد، کوه‌ها را به حرکت درآورد، زمین را درنوردید، همه امراض جسمی و روحی را شفا داد، مردم را هدایت کرد و خدا را به آن‌ها یادآوری نمود.
- یکی دیگر از منابع علم امام «روح القدس» است که امام به وسیله آن از پایین‌ترین نقطه زمین تا بالاترین قسمت عرش، آگاهی دارد بلکه هر چه در این محدوده است امام می‌تواند احضار کند.
- «روح القدس» در روایات دو اطلاق و دو معنا دارد: گاه مراد از آن جبرئیل است و گاهی مرحله‌ای از علم الهی است که در برخی روایات از آن به عمود نور تعبیر شده است و در برخی دیگر به معنای مخلوقی برتر از جبرئیل و میکائیل.
- چه بسا مراد از این روح، غیر از روح القدس باشد که در یک اطلاق به معنای جبرئیل است؛ زیرا این روح تنها با ائمه و پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هست نه با همه پیامبران طَبَقُوا.

خودآزمایی

- ۱ - منبع بودن قرآن برای علم امام را تبیین نمائید.
- ۲ - بنابر آیات و روایات، برخی کارهایی که می‌توان به وسیله قرآن انجام داد را ذکر کنید.
- ۳ - منبع بودن «روح‌القدس» را برای علم امام براساس آیات و روایات تبیین فرمایید.
- ۴ - دو معنایی که «روح‌القدس» در روایات دارد را تبیین فرمایید.

درس ۱۱

ویرگی های امام (ع)

اشاره

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس با برخی دیگر از منابع علم امامان علیهم‌السلام آشنا شده و بداند که گستره علم امامان با توجه به منابع الهی علوم ایشان بسیار فراتر از درک انسان عادی است.

۶-۲-۳. اسم اعظم

اسم اعظم از هفتاد و سه حرف تشکیل یافته است. خداوند متعال هفتاد و دو حرف آن را برای ائمه اهل بیت علیهم السلام آشکار کرده و علم یک حرف از آن به خودش اختصاص داشته و از همه بندگان پنهان است. آصف بن برخیا یک حرف از آن را دارا بوده و به واسطه آن، تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن نزد جناب سلیمان علیه السلام حاضر کرد. حضرت عیسی علیه السلام دو حرف از آن را می دانست و با آن دو حرف مردگان را زنده می کرد و کور مادر زاد را شفا می داد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا فَأَعْطَى
آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا وَ أَعْطَى نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ
حَرْفًا وَ أَعْطَى مِنْهَا إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَ أَعْطَى مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ
أَحْرَفٍ وَ أَعْطَى عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ وَ كَانَ يُخَيِّي بِهِمَا الْمَوْتَى وَ يُبْرِئُ
بِهِمَا الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَعْطَى مُحَمَّدًا اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ اخْتَجَبَ
حَرْفًا لثَلَا يُعْلَمَ مَا فِي نَفْسِهِ وَ يَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِ الْعِبَادِ.^۲

۱. در برخی روایات تعداد حروفی که به حضرت نوح داده شده است ۱۵ حرف ذکر شده است. ر.ک:

کافی ۱/ ۲۳۰ و بصائر الدرجات ۲/ ۲۰۸.

۲. بصائر الدرجات ۱/ ۲۰۹؛ بحار الانوار ۴/ ۲۱۱.

خدای عزوجل اسم اعظم خویش را هفتاد و سه حرف قرار داد. از آن، بیست و پنج حرف به حضرت آدم داد. و بیست و پنج حرف هم به نوح عطا کرد. و به ابراهیم علیه السلام هشت حرف عطا فرمود. و موسی را چهار حرف داد. و عیسی را دو حرف عطا فرمود. و او با آن دو حرف مرده‌ها را زنده می‌کرد و کور مادرزاد و شخص پیس‌دار را شفا می‌داد. و محمد صلی الله علیه و آله را هفتاد و دو حرف داد. و یکی را مخفی داشت تا آن چه پیش اوست دانسته نشود و آن چه را بندگان دارند، بدانند.

و در حدیثی دیگر، امام‌هادی علیه السلام می‌فرماید:

كَانَ عِنْدَ أَصْفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَنْخَرَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَبَا فَتَنَاولَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَيَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقَلِّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ.^۱

حرفی از آن نزد آصف بود و با به زبان آوردن آن، زمین برای او از محلی که او قرار داشت تا محل قوم سبا شکافته شد و او تخت بلقیس را گرفت و در کمتر از یک چشم به هم زدن آن را پیش سلیمان آورد و زمین به هم آمد. البته داشتن تعداد بیشتر حروف دلالت بر فزونی علم صاحب آن نمی‌کند مگر این که اثبات شود در میان همین حروف آن حرفی که دیگری هم دارد، وجود داشته باشد. به عنوان مثال معلوم نیست ۲۵ حرف حضرت آدم همان هشت حرف حضرت ابراهیم را هم در بر گرفته است. و نیز روشن نیست حروف چه امتیازاتی نسبت به همدیگر دارند.

۶-۲-۴. مصحف حضرت فاطمه علیه السلام

آن‌گاه که خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه و آله را قبض روح کرد حضرت فاطمه علیه السلام از رحلت او محزون و اندوهناک گشت. خداوند متعال فرشته‌ای را نزد او فرستاده که او را دلداری می‌داد و با او سخن می‌گفت تا حزن و اندوه او برطرف شود. حضرت فاطمه علیه السلام این امر را با امیرمؤمنان علیه السلام در میان نهاد و حضرت به او فرمود: هرگاه فرشته آمد مرا خبر ده. پس حضرت فاطمه علیه السلام او را خبر می‌کرد و او

۱. کافی ۱/۲۳۰؛ بحار الانوار ۱۴/۱۱۳.

درس ۱۱: ویژگی‌های امام (ع) □ ۱۴۷

همه آن چه را که فاطمه علیها السلام از آن فرشته دریافت می‌کرد، می‌نوشت. تا این که از این سخنان مصحف حضرت زهرا علیها السلام جمع شد. در این مصحف چیزی از حلال و حرام وجود ندارد ولی علم همه آن چه در آینده خواهد آمد در آن موجود است.

«أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ لَكِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَّا يَكُونُ»^۱

امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر می‌فرماید:

لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَهُوَ مَكْتُوبٌ فِيهِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ مَا وَجَدْتُ لَوْلِدِ الْحَسَنِ فِيهِ شَيْئاً.^۲

هیچ پادشاهی به حکومت نمی‌رسد جز این که اسم او و اسم پدرش در مصحف حضرت فاطمه علیها السلام نوشته شده است. و برای فرزندان حسن در آن چیزی نیافتیم.

سخن گفتن و نزول فرشته نه تنها برای امامان اهل بیت علیهم السلام هیچ اشکالی ندارد بلکه از نظر کتاب و سنت برای مؤمنان واقعی و کامل امری مسلم است و جای هیچ گونه شبهه و تردیدی در آن نیست. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾.^۳

همانا آنان که گفتند: پروردگار ما خداست سپس استوار باقی ماندند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند که بیم نداشته باشید و محزون نشوید و بهشت موعود بر شما بشارت باد.

۶-۲-۵. جفر و جامعه

«جفر» گوسفندی است که تازه می‌خواهد شاخ درآورد. و در برخی روایات از آن

۱. کافی ۱/ ۲۴۰؛ بحار الانوار ۲۲/ ۵۴۵.

۲. کافی ۱/ ۲۴۲.

۳. فصلت / ۳۰.

به پوست گاوی که پر از علوم است تعبیر شده است.^۱ خداوند متعال در اواخر عمر پیامبر اسلام ﷺ به آن حضرت وحی کرد، از گوسفندی که تازه می‌خواهد شاخ درآورد و در کوهی خاص قرار دارد پوستی تهیه کند. پیامبر ﷺ طبق فرمان خداوند متعال با امیر مؤمنان علیؑ به آن کوه رفت. و فرمان خداوند را به جای آورد. امیر مؤمنان علیؑ پوست آن گوسفند را کند و جبرئیل و روح الامین با عده‌ای از فرشتگان الهی - که شمارشان را تنها خدا می‌داند - با مداد و دوات فرود آمدند. وحی بر پیامبر ﷺ نازل شد و خبر از همهٔ زمان‌ها و آنچه در آن‌ها پدید می‌آید و «مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَاتِبٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و ظهور و بطون آن‌ها و نیز از دانش‌هایی که جز خدا و راسخان در علم، کسی از آن خبر ندارد، و هم چنین نام همهٔ دشمنان حق در همهٔ زمان‌ها به پیامبر ابلاغ شد و امیر مؤمنان علیؑ همه را بر آن پوست نوشت.^۲

«جامعه» نیز صحیفه‌ای است که همهٔ حلال و حرام و احکام الهی حتی ارش خراشی^۳ که در بدن پدید می‌آید در آن نوشته شده است. از ائمه علیهم السلام نقل شده است که می‌فرمایند:

إِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً يُقَالُ لَهَا الْجَامِعَةُ مَا مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ إِلَّا وَهُوَ فِيهَا حَتَّى أَرَشِ الْخَدَشِ.^۴

همانا نزد ما صحیفه‌ای است که به آن جامعه گفته می‌شود هیچ حلال و حرامی نیست مگر این‌که در آن وجود دارد حتی ارش خراش.

ائمه علیهم السلام با بیان این صحیفه خواسته‌اند به مردم بفهمنند که ما با وجود این صحیفه دیگر نیازی به اعمال رأی و قیاس در احکام الهی نداریم. روشن است که احکام دین اسلام را نمی‌توان با رأی و قیاس به دست آورد، بلکه برای این امر باید به عالمان دین که اهل بیت پیامبر ﷺ است، مراجعه کرد.

۱. کافی ۱/ ۲۴۱.

۲. رك: بحار الانوار ۲۶/ ۲۶ و ۲۷ و ج ۴۰/ ۱۹۷ و ۱۹۸.

۳. ارش در اصطلاح فقهی اختلاف ارزشی شیء سالم با معیوب را می‌گویند.

۴. بصائر الدرجات ۱/ ۱۴۴؛ بحار الانوار ۲۶/ ۲۳.

۶-۲-۶. اصول و کلیات علم

روایاتی از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که آن‌گاه که بیمار شده بودند و با آن بیماری هم رحلت فرمودند، حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام را خواند و عباى خویش را بر سر او کشید و آن دو بزرگوار مدتی در این حال بودند تا این‌که عبا را کنار زده بیرون آمدند. از امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام سؤال شد که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن حال به شما چه فرمود: امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام جواب داد:

حَدَّثَنِي بِأَلْفِ حَدِيثٍ يَفْتَحُ كُلُّ حَدِيثٍ أَلْفَ حَدِيثٍ.^۱

هزار حدیث برای من حدیث کرد که از هر حدیثی هزار حدیث دیگر گشوده می‌شود.

و در روایتی دیگر می‌فرمایند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ مِمَّا كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ.^۲

همانا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هزار باب از حلال و حرام و آن‌چه تا قیامت خواهد شد، برایم تعلیم داد که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شود.

و در روایاتی دیگر به جای هزار باب علم، هزار حرف و در بعضی هزار کلمه تعبیر شده است.^۳

معلوم است که این نوع تعلیم یا به صورت اصول و کلیاتی بوده است که هزاران مصادیق داشته است،^۴ و یا به صورت رموزی بوده است که تنها امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌توانستند از آن استفاده کنند.

۱. بصائر الدرجات ۱/۳۱۳.

۲. خصال ۲/۶۴۳؛ بحار الانوار ۲۶/۳۰.

۳. خصال ۶۴۸ - ۶۵۰.

۴. رك: همان / ۶۴۴.

۶-۲-۷. مواریت پیامبران

بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام همه مواریت پیامبران علیهم السلام به وراثت به امامان علیهم السلام منتقل شده است. آنان وارث همه صحف و کتب و آیات پیامبران علیهم السلام شده‌اند. امام صادق علیه السلام به این امر تصریح کرده، می‌فرماید:

إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَإِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَإِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَ
إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَتَبْيَانِ مَا فِي الْأَلْوَابِ.^۱

همانا سلیمان از داود ارث برد و همانا محمد از سلیمان ارث برد و ما از محمد ارث بردیم. و همانا علم تورات و انجیل و زبور و بیان همه آن چه در الواح است، نزد ما است.

و در حدیث دیگر می‌فرماید:

كُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ.^۲

هر کتابی که نازل شده است نزد اهل علم است و آنان ماییم.

بنابراین می‌توان گفت، انجیل، تورات و همه کتب پیامبران پیشین نزد امامان اهل بیت علیهم السلام محفوظ بوده و آنان از همه آن چه بر پیامبران نازل شده است کاملاً اطلاع دارند. پس آن چه از سوی آنان به کتب پیامبران علیهم السلام نسبت داده شود صحیح و مستند بوده و این امر درباره هیچ کس غیر از آنها صادق نخواهد بود.

۶-۲-۸. علم مبذول

در روایات زیادی تصریح شده است که خدای تعالی را دو گونه علم است: علم مبذول و علم مکفوف. «علم مبذول» دانشی است که خداوند متعال آن را به فرشتگان و پیامبران الهی عطا فرموده است. و «علم مکفوف» آن علمی است که خداوند متعال کسی را از آن آگاه نکرده است و مخصوص ذات اقدس اوست. امامان اهل بیت علیهم السلام گفته‌اند: علمی که خداوند متعال به فرشتگان و پیامبران اعطا فرموده است به ما نیز

۱. کافی ۱/۲۲۴.

۲. کافی ۱/۲۲۶.

رسیده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَبْدُولٌ وَعِلْمٌ مَكْفُوفٌ فَأَمَّا الْمَبْدُولُ فَاتِّتَهُ
لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ تَعَلَّمَهُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ إِلَّا نَحْنُ نَعَلَّمُهُ وَأَمَّا الْمَكْفُوفُ
فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أُمَّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَفَذًا^۱

همانا برای خدای عزوجل دو علم است: علم مبدول و علم مکفوف. اما علم مبدول پس هیچ علمی نیست که فرشتگان و رسولان آن را بدانند مگر این که ما آن را می‌دانیم. و اما مکفوف علمی است که نزد خداوند عزوجل در ام کتاب است و آن‌گاه که خارج شود نافذ می‌شود.

خلاصه درس یازدهم

- یکی از جهات علوم امامان علیهم السلام «اسم اعظم» است. «اسم اعظم» هفتاد و سه حرف است که امامان علیهم السلام هفتاد و دو حرف آن را می‌دانند.
- آصف بن برخیا یک حرف از آن را می‌دانست که تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن نزد سلیمان حاضر کرد.
- حضرت عیسی با دو حرف از آن مردگان را زنده و کور مادر زاد را شفا می‌داد.
- «مصحف فاطمه» علیها السلام - که اخبار ملوک و پادشاهان و وقایع و حوادث آینده در آن ثبت شده - یکی دیگر از جهات علوم امامان اهل بیت علیهم السلام است.
- «جفر»، پوست گوسفند یا گاو است و پر از علمی است که مربوط به ملاحم و وقایع و حوادث آینده است. و توسط امیرمؤمنان علیه السلام نوشته شده است.
- «جامعه» نیز صحیفه‌ای است که در آن همه جزئیات احکام - حتی ارش خراش - توسط امیرمؤمنان علیه السلام و به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله ثبت شده است.
- یکی دیگر از جهات علوم اهل بیت علیهم السلام هزار باب علم است که از هر باب آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود.
- دیگر از جهات علوم اهل بیت علیهم السلام کتب و صحف پیامبران علیهم السلام است که به وراثت به آنها رسیده است.
- و جهت دیگر از علوم اهل بیت علیهم السلام «علم مبذول» الهی است که به فرشتگان و پیامبران الهی عطا شده و همه آنها نیز به ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است.

خودآزمایی

- ۱ - مواردی که در پی می‌آید از منابع علم امام محسوب می‌شوند. در مورد هر کدام توضیح مختصری دهید.
 - اسم اعظم
 - مصحف حضرت فاطمه علیها السلام
 - جفر
 - جامعه
 - هزار باب علم
 - مواریت پیامبران
 - علم مبذول
- ۲ - نمونه‌هایی از بهره‌مندی از اسم اعظم را ذکر کنید.
- ۳ - «مصحف حضرت فاطمه علیها السلام» را با «جامعه» از نظر موارد علمی که در آنها آمده است مقایسه کنید.

درس ۱۲

ویرگی های امام (۷)

اشاره

دانشجو باید پس از مطالعه این درس از جریان دائمی علوم امامان علیهم السلام و از دیاد علم ایشان آگاه شود، درک روشنی از علم غیب امام پیدا کند و بداند که در طفولیت نیز علمی به امامان علیهم السلام اعطا می شود.

۶-۳. استمرار علم امام

از دیگر موضوعاتی که در بستر ویژگی «علم امام» می‌تواند مورد نظر قرار گیرد، ازدیاد علم امام، علم غیب امام و علم امام در ایام طفولیت ایشان است که می‌توان این مباحث را با عنوان استمرار علم امام پی‌گیری نمود:

۶-۳-۱. ازدیاد علم امام

براساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام هیچ شک و شبهه‌ای در ازدیاد علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه‌السلام وجود ندارد. خداوند متعال به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۱

پیش از آن‌که وحی قرآن به سوی تو حکم شود تعجیل به آن نکن و بگو پروردگار را بر علمم بیافزای.

و در سوره قدر آمده است که فرشتگان و روح در شب قدر برای هر امری فرود می‌آیند:

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^۲

۱. طه / ۱۱۴.

۲. قدر / ۴.

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارش از جهت همه امور فرود می‌آیند.

بیشتر مسلمانان معتقدند که شب قدر هر سال تکرار می‌شود و اختصاص به زمان پیامبر ﷺ نداشته است. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به صراحت بیان شده است که شب قدر اکنون نیز هست و با رحلت پیامبر ﷺ از میان نرفته است.^۱ و نیز مسلم است که «قدر» نامیده شدن این شب به این دلیل است که خداوند متعال در این شب از سال، همه امور خلاق را تا شب قدر دیگر مورد تقدیر و اندازه‌گیری قرار داده و به وسیله فرشتگان و روح به زمین فرو می‌فرستد. و «من کل امر» در آیه شریفه، مربوط به حوادث سال پیش رو است.

مناسبت شب قدر و فرود آمدن فرشتگان و روح و آوردن تقدیرات یک سال بر زمین، اقتضا می‌کند که فرشتگان این امور را به محلی خاص برای کارهای خاص فرود آورند. از میان انسان‌ها کسی جز ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بعد از پیامبر ﷺ مدعی فرود فرشتگان و روح در شب قدر برای خویش نبوده و تنها آنان هستند که در روایات متعدد از این موضوع خبر داده‌اند. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه مذکور می‌فرماید:

أَيُّ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٍ.^۲

یعنی از سوی پروردگارش بر محمد و آل محمد برای هر امر سلام فرود می‌آیند.

امام سجّاد علیه‌السلام در دعای دخول ماه رمضان، نزول فرشتگان و روح را بر آنان که خدا خواسته است با اموری که مورد قضای الهی قرار گرفته، بیان کرده، می‌فرماید:

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ... عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ.^۳

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارش از جهت همه امور فرود

۱. ر. ک: کنز الدقائق ۱۴ / ۳۶۶ و ۳۶۷.

۲. تأویل الآيات الظاهرة / ۷۹۳؛ بحار الانوار ۲۵ / ۷۰.

۳. صحیفه سجّادیه دعا و دخول شهر رمضان؛ اقبال الاعمال ۱ / ۴۲.

می‌آیند... بر آن بندگانی که مورد مشیت خدا هستند از برای آن قضای الهی که حکم کرده است.

و امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَيَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يَوْمَ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذًا وَكَذًا وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذًا وَكَذًا.^۱

همانا در شب قدر تفسیر سال به سال امور بر ولی امر نازل می‌شود. در آن شب درباره خودش به اموری امر می‌شود و درباره مردم هم به اموری دیگر. پس در شب قدر دستورهای لازم برای امام علیه السلام تا یک سال در مورد خود امام و دیگران آورده می‌شود.

بدین ترتیب روشن می‌شود که علم امام علیه السلام بلکه علم پیامبر علیه السلام هم در شب‌های قدر افزوده می‌شود؛ چرا که اگر چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام از همه حوادث و وقایع تا قیامت به صورت اجمالی اطلاع دارند، ولی در شب قدر همه آن حوادثی که در طول سال تا شب قدر دیگر قبلاً ثبت شده بود دوباره تجدید نظر شده و تقدیر می‌گردد و مورد امضای خداوند متعال واقع شده به پیامبر یا امام ابلاغ می‌شود.

از این امر استفاده می‌شود که علم و آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام پیش از شب قدر نسبت به حوادث آینده به صورت روشن و حتمی نبوده است یا حداقل حتمی بودن تعدادی از آن امور روشن و مسلم نبوده است. ممکن است تغییراتی هم به صورت تقدیم و تأخیر و یا امر جدیدی که قبلاً اثری از آن به صورت تفصیلی نبود در مقدرات شب قدر وجود داشته باشد.

پس با توجه به این بیان، پیدایش نوعی علم برای امام در شب قدر امکان داشته و به نظر می‌رسد به همین جهت است که ائمه علیهم السلام در روایات متعددی تأکید کرده‌اند که اگر آیه‌ای در کتاب خدا نبود از آن چه تا قیامت واقع می‌شود خبر می‌دادند:

لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

فَقُلْتُ: أَيَّةُ آيَةٍ؟

قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^{۲۱}

اگر آیه‌ای در کتاب خدا نبود از آن چه تا قیامت خواهد شد خبر می‌دادم.

پس گفتیم: کدام آیه؟

فرمود: سخن خدا که می‌فرماید: «خدا آن را که می‌خواهد محو می‌کند و اثبات می‌کند و نزد اوست ام‌الکتاب.

و آیه «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ»^۳ هم بر این مطلب تأکید می‌کند. زیرا زیادی وقتی معنا پیدا می‌کند که از قبل تقدیری صورت گرفته باشد.

این امر اختصاص به تقدیرات پیشین ندارد بلکه در اموری که در شب قدر هم مورد تقدیر قرار می‌گیرد جاری است؛ زیرا آیه «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» اطلاق داشته و ممکن است اضافه شدن چیزی در آن واحد صورت پذیرد. علاوه بر این، روایاتی نیز از افزایش علم امام در هر شب جمعه خبر می‌دهند و بلکه روایات دیگری هم وجود دارد که می‌فرمایند امامان اهل بیت علیهم‌السلام هر لحظه ممکن است بر علومشان افزوده شود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَرْشَ وَوَافَى الْأَيْمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ

وَوَافَيْتُ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَفِدَ مَا عِنْدِي.^۴

شب جمعه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان علیهم‌السلام و من هم با آنها، با عرش الهی برخورد می‌کنیم و من بر نمی‌گردم مگر با علمی که تازه استفاده کرده‌ام. و اگر چنین نباشد، آن چه نزد ماست تمام می‌گردد.

این روایت به صراحت دلالت دارد که اگر به علوم اهل بیت علیهم‌السلام افزوده نشود علم آنها تمام می‌شود. زراره می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود:

۱. هود/۳۹.

۲. تفسیر عیاشی ۲/۲۱۵ و توحید صدوق/۳۰۵؛ بحارالانوار ۴/۱۱۸.

۳. فاطر/۱.

۴. کافی ۱/۲۵۴.

لَوْ لَا أَنَا زِدَادٌ لَأَنْفَدْنَا.

قَالَ: قُلْتُ تَزِدَادُونَ شَيْئاً لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟

قَالَ: أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عُرِضَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ عَلَيَّ الْأُمَّةِ

ثُمَّ أَنْتَهَى الْأَمْرَ إِلَيْنَا.^۱

اگر به علم ما افزوده نشود علم ما تمام می‌گردد.

زراره گفت: عرض کردم: آیا به شما علمی داده می‌شود که رسول خدا ﷺ

آن را نمی‌داند؟

فرمود: آگاه باش؛ همانا وقتی علمی به ما داده می‌شود، ابتدا به رسول

خدا ﷺ عرضه می‌شود و بعد به امامان علیهم‌السلام و سپس کار به ما منتهی

می‌شود.

در این روایت، علاوه بر زیاد شدن علم امام علیهم‌السلام نکته دیگری نیز عنوان شده است و

آن این که افزوده شدن علوم اهل بیت علیهم‌السلام به گونه‌ای است که وقتی مطلبی به امام

حاضر القا و الهام می‌شود به پیامبر ﷺ و ائمه پیشین علیهم‌السلام هم رسیده است.

و نیز روایاتی در باب محدث بودن امام رسیده است.^۲ و روایات دیگری نیز وجود

دارد که می‌فرمایند افضل علم امام علیهم‌السلام آن است که به صورت الهام و القا در قلب و یا با

رسیدن صدای فرشته به گوش امام، برایش پدید می‌آید.^۳ این دو گروه از روایات هم به

این امر تأکید می‌کنند که علوم اهل بیت علیهم‌السلام دائماً در فزونی است.

۶-۳-۲. علم غیب امام

با توجه به آیات و روایاتی که درباره علم امام ذکر شد، تردیدی نیست که امام علیهم‌السلام

از غیب اطلاع و آگاهی دارد. این امر در قرآن کریم و روایات به صراحت مورد بحث

قرار گرفته است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ

۱. کافی ۱/ ۲۵۵؛ بحار الانوار ۱۷/ ۱۳۶.

۲. همان / ۲۷۰.

۳. همان / ۲۶۴.

رَسُولٌ ۱.

خداوند عالم غیب است احدی را بر غیب خویش آگاه نمی‌کند مگر رسولی که از او خشنود باشد.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ ۲.

خداوند شما را بر غیب آگاه نمی‌کند ولی خدا از رسولانش کسی را که بخواهد بر می‌گزیند.

با توجه به این دو آیه معلوم می‌شود که خداوند متعال علم غیب را به عده‌ای از رسولانش عطا فرموده است. شکی نیست که پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از رسولانی است که حامل این علم بوده‌اند. و چون امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - چنان‌که گفتیم - وارث علوم همه پیامبران و رسولان‌اند پس آنان نیز حامل علم غیب‌اند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به خداوند متعال سوگند یاد می‌کند که پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کسانی بوده که خداوند متعال به او علم غیب عطا فرموده است:

كَانَ وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ مِمَّنْ أَرْتَضَاهُ ۳.

سوگند به خدا محمد از کسانی است که خداوند از او خشنود است.

محمد بن فضل می‌گوید: امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ نگاهی به ابن‌هذاب کرد و فرمود: اگر بگویم تو در این روزها یکی از خویشاوندان خویش را خواهی کشت مرا تصدیق می‌کنی؟ او گفت: نه؛ زیرا که غیب را کسی جز خدا نمی‌داند. حضرت به آیه: «عالم الغیب فلا یظهر...» استشهاد کرده و فرمود:

فَرَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مُرْتَضَى وَنَحْنُ وَرَثَةُ ذَلِكَ الرَّسُولِ الَّذِي أَطَّلَعَهُ اللَّهُ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ غَيْبِهِ فَعَلَّمَنَا مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۴.

۱. جن / ۲۶.

۲. آل عمران / ۱۷۹.

۳. کافی / ۱ / ۲۵۶؛ بحار الانوار / ۴ / ۱۱۰.

۴. الخرائج والجرائح / ۱ / ۳۴۳؛ بحار الانوار / ۴۹ / ۷۵.

درس ۱۲: ویژگی‌های امام (۷) □ ۱۶۳

پس رسول خدا نزد خدا مورد رضایت است و ما ورثه همین رسولی هستیم که خداوند از غیب خویش هر آن‌چه را خواسته به او اطلاع داده است. پس او آن‌چه گذشته و آن‌چه را تا قیامت واقع خواهد شد، به ما تعلیم کرده است.

البته روشن است که امام علم غیب را از طریق رسول خدا ﷺ و او از خدای تعالی دریافت می‌کند و اعتقاد به این امر هیچ اشکالی در توحید و علم حق متعال ایجاد نمی‌کند.

۳-۳-۶. علم امام در طفولیت

اعطای علم از سوی خداوند متعال به بندگان بستگی به سن و سال ندارد. حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در گهواره بود که زبان به سخن گشود و گفت:

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾^۱

فرمود: من بنده خدایم به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

پس وقتی شخص می‌تواند در طفولیت دارای نبوت شود، منافات ندارد که دارای علومی هم از سوی خدای تعالی گردد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام تصریح می‌کند آن‌گاه که امام در رحم مادر است صدای فرشته را می‌شنود و هنگامی که به دنیا می‌آید، گستره میان آسمان و زمین به وسیله نوری برای او روشن و آشکار می‌شود و وقتی که به حرکت در می‌آید به واسطه ستونی از نور، آن‌چه میان مشرق و مغرب قرار دارد، برایش ظاهر می‌شود:

إِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ... فَإِذَا وَضَعَتْهُ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مَّا
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِذَا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ مَا بَيْنَ
الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ.^۲

همانا امام در رحم مادرش صدا را می‌شنود... و آن‌گاه که به دنیا می‌آید نوری

۱. مریم / ۳۰.

۲. بصائر الدرجات / ۴۳۴؛ بحار الأنوار / ۲۶ / ۱۳۲.

میان آسمان و زمین اشراق می‌کند و آن‌گاه که به راه می‌افتد عمودی از نور برای او بلند می‌شود که گسترهٔ میان مشرق و مغرب را با آن می‌بیند. علاوه بر این معلوم است که امام علیه السلام به هنگام طفولیت نیز عصمت داشته و این امر تنها به زمان امامت اختصاص ندارد و روشن است که عصمت نیز بر علم امام در هنگام طفولیت دلالت دارد. هم‌چنین روایاتی که در تاریخ ولادت امامان علیهم السلام نقل شده گویای همین مطلب است.

خلاصه درس دوازدهم

- یکی از جهات مورد بحث در علم امام، ازدیاد علم امام است. اضافه بر آیه شریفه «رَبِّ زَدْنِي عِلْمًا»، روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارند.
- از جمله روایات متعددی که بر فزونی علم امام دلالت داشته و آن را اثبات می‌کند، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:
 - روایاتی که بر نزول فرشتگان و «روح» در شب «قدر» بر زمین و آوردن مقدرات جدید به محضر امام دلالت دارند.
 - روایاتی که بر فزونی علم امام در شب‌های جمعه دلالت دارند.
 - روایاتی که بیانگر الهام و القای قلبی امام و رسیدن صدای غیبی به گوش او هستند.
- روایاتی که دلالت دارند اگر به علم امام افزوده نشود، دانش او تمام می‌شود.
- حامل علم غیب بودن امام از طریق وراثت از پیامبر گرامی اسلام ﷺ جهت دیگری از علم امام می‌باشد.
- امام علیؑ در روزگار کودکی نیز علوم را داراست. او وقتی به دنیا می‌آید و شروع به راه رفتن می‌کند همه آنچه را که میان مشرق و مغرب هست، می‌بیند.

خودآزمایی

- ۱ - با استناد به آیات و روایات بر ازدیاد علم امام استدلال کنید.
- ۲ - با استناد به آیات و روایات استدلال کنید که امام دارای علم غیب است.
- ۳ - بر صاحب علم بودن امام در ایام طفولیت استدلال کنید.

درس ۱۳

راه‌های تعیین امام

اشاره

از دانشجوی انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس عقیده شیعه و سنی را در مورد راه تعیین امام بدانند و با دلایل و استدلال‌های هر یک از آنها آشنا شود.

در میان گویندگان شهادتین دو دیدگاه اصلی در مورد تعیین امام پس از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد. در ادامه این دو دیدگاه را از نظر می‌گذرانیم:

۱. راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام

از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام، امامت همچون نبوت، منصبی الهی است و جز خداوند متعال کسی نمی‌تواند برای بندگان، امام تعیین کند. این امر از مطالبی که تا به حال دربارهٔ ویژگی‌ها و اهداف و آثار امام بیان گردید، معلوم و روشن است. در این درس پیرامون علت‌های این عقیده، مطالبی به اختصار آورده می‌شود:

۱ - ۱. وجوب اطاعت به طور مطلق

گفتیم یکی از وظایف مسلمانان دربارهٔ امام، اطاعت و پیروی از او به طور مطلق است. هم‌چنین معلوم شد که حقّ آمریت و مولویت تنها به خداوند متعال اختصاص داشته و هیچ‌کسی نسبت به دیگری بدون اذن خدای تعالی از چنین حقّ برخوردار نیست و از آن‌جایی که امامت در حقیقت همان مقام آمریت و مولویت و وجوب الطاعة است. بنابراین امام هم باید از ناحیهٔ خداوند تعیین شود و مردم حق ندارند بدون اذن مالک و خالق و مولای خویش کسی را به امامت و مقام سلطنت و مولویت خویش

بگمارند و خدای متعال نیز به آنان اجازه نداده است که از سوی خود برای خود امام تعیین کنند.

۱ - ۲. جانشینی و خلیفه خدا

پیش تر گفتیم که یکی از ویژگی‌های امام این است که او خلیفه و جانشین خداست. پس اگر پذیرفتیم که امامان جانشینان خدای تعالی برای بندگانش هستند پس باید بپذیریم که جانشین خدا باید به وسیله خود او تعیین شود و معقول نیست که کسی دیگر برای خدا جانشین تعیین کند.

۱ - ۳. دانش و عصمت و حجیت

گفتیم امام باید به همه امور دینی و دنیوی خلق عالم باشد و چون حجّت خدا بر خلق است و وظیفه حفظ و حراست از دین الهی را نیز بر عهده دارد و تفسیر و بیان متون دینی هم از وظایف اساسی اوست، پس قطعاً باید از عصمت الهی برخوردار باشد. حال با توجه به مطالب یادشده آیا ممکن است مردم چنین کسی را به خوبی بشناسند و او را به مقام امامت برگزینند؟! مسلم است که این امر از عهده آنان خارج بوده و کسی توانایی شناخت امام را با این خصوصیات ندارد. بنابراین راهی جز تعیین امام توسط خداوند متعال باقی نمی ماند.

۱ - ۴. تعیین امام در کلمات امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام با استناد به دو آیه از قرآن کریم، تعیین امام را منحصرأکار خداوند متعال دانسته، می فرماید:

رَغَبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَيَّ اخْتِيَارِهِمْ
وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ: ﴿ وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ
الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾^۱ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ وَ مَا
كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَا

لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ﴿۲۱﴾

از گزینش خدا و گزینش رسول خدا ﷺ و اهل بیتش به گزینش خودروی آوردند، در حالی که قرآن به آن‌ها ندا می‌کند که: «پروردگار تو می‌آفریند آن‌چه را که می‌خواهد و بر می‌گزیند. آن‌ها را حق گزینش نیست. پاک و منزّه است خدای تعالی از آن‌چه آن‌ها شریک قرار می‌دهند». و نیز می‌فرماید: «هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد وقتی خدا و رسولش به امری حکم کردند آن‌ها اختیاری درباره‌ی امرشان داشته باشند.»

آن حضرت در ادامه سخن، مقام امامت را بالاتر از آن می‌داند که مردم با خرده‌ایشان بتوانند بدان دست یابند:

هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ
الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أْبْعَدُ
عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْئِهِمْ أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا
بِاخْتِيَارِهِمْ.^۳

آیا قدر و منزلت امامت را در میان امت می‌شناسند تا گزینش امام برای آن‌ها جایز باشد؟! همانا امامت قدرش بزرگ و شأنش عظیم و منزلتش بلند و اطرافش دست‌نیافتنی و عمقش دورتر از آن است که مردم بتوانند با خرده‌ایشان به آن برسند یا با آرای خود آن را نایل شوند یا با گزینش خود امامی را نصب کنند.

سپس توضیحی مفصل در مورد اوصاف و ویژگی‌های امام و مقام و منزلت امامت بیان کرده و می‌فرماید:

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ
فَيَقْدِمُونَهُ تَعَدُّوا وَ بَيْتَ اللَّهِ الْحَقَّ وَ نَبَذُوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ

۱. احزاب / ۳۶.

۲. کافی ۲۰۱ / ۱؛ غیبت نعمانی / ۲۲۱.

۳. کافی ۱ / ۱۹۸؛ بحار الانوار ۲۵ / ۱۲۰.

كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ فَنَبِّدُوهُ وَ اتَّبِعُوا
أَهْوَاءَهُمْ.^۱

آیا مردم توان شناخت چنین شخصی را دارند تا او را برای امامت برگزینند؟! یا ممکن است برگزیده آنان دارای این صفات باشد تا او را مقدّم بدارند؟! سوگند به خانه خدا که از حق تجاوز کرده و کتاب خدا را پشت سرشان انداختند و یا که نمی‌دانند. و هدایت و شفا در کتاب خداست، ولی آن را به دور انداختند و از هوای نفس خویش پیروی نمایند....

بنابراین امامت امری نیست که مردم بتوانند شخصی را برای آن تعیین کنند، ولی گروهی از مسلمانان بعد از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را از مسیر اصلی دین منحرف کردند و اختیار و تعیین الهی را کنار گذاشته و اختیار و انتخاب خویش را بر مردم تحمیل کردند و با این کار موجب شدند، ناهلان بر اریکه سلطنت و پادشاهی مردم تکیه زنند و مقام ارجمند امامت و پیشوایی دینی را در حدّ سلطنتی موروثی پایین آوردند و به جای این که از مرزهای عقیدتی و معارفی اسلام محافظت کنند به دفاع و محافظت از سلطنت و موقعیت اجتماعی خویش پرداختند.

۲. از نظر اهل تسنّن

بیشتر عالمان اهل تسنّن چون معتقد به صحّت خلافت چهار خلیفه اوّل بوده و در مورد خلافت و پادشاهی خلفای دیگر اختلاف دارند، در مورد تعیین امام و خلیفه در مقابل عمل انجام شده توسط سه خلیفه اوّل قرار گرفته، چاره‌ای جز توجیه اعمال آن سه نداشتند. بدین جهت در مورد راه‌های تعیین امام و خلیفه دچار پراکندگی آراء شده و به روش‌هایی قائل شدند که در ادامه به برخی از آنها می‌پردازیم:

۲ - ۱. انتخاب اهل حلّ و عقد

ماوردی، از متکلمان اهل سنّت معتقد است، بیشتر دانشمندان بر آن اند که خلیفه به وسیله پنج تن از اهل حلّ و عقد انتخاب می‌شود یا این که یک نفر از آنها انتخاب

۱. کافی ۱/۲۰۳؛ غیبت نعمانی/۲۲۳.

درس ۱۳: راه‌های تعیین امام □ ۱۷۳

می‌کند و چهار نفر دیگر موافقت می‌کنند. دلیل این قول هم خلافت ابوبکر است که پنج نفر با وی بیعت کردند و این بیعت پذیرفته شد و آن‌گاه خلیفهٔ منتخب در سقیفه به مردم عرضه شد و مردم نیز خواه و ناخواه او را پذیرفتند. دلیل دیگر شورایی است که عمر برای تعیین خلیفه پس از خویش معین نمود.

این نظریه را بیشتر علمای عامه پذیرفته‌اند، ولی گروهی از آنان می‌گویند: خلافت همانند عقد ازدواج است. همان‌طور که در عقد نکاح، یک نفر عقد را اجرا می‌کند و دو نفر بر آن شهادت می‌دهند، در خلافت هم یک نفر بیعت می‌کند و دو نفر اعلام رضایت می‌نمایند. و گروه دیگر معتقدند: تنها یک نفر بیعت کند کافی است.

۲ - ۲. تعیین توسط خلیفه پیشین

این نوع از تعیین امام و خلیفه مورد اجماع و اتفاق است. دلیل این نظریه هم آن است که ابوبکر بعد از خودش، عمر را به زمامداری مردم تعیین کرد و کسی هم با آن مخالفت نکرد. پذیرش عموم مسلمانان نشان می‌دهد که این شیوه را صحیح دانسته‌اند.

۲ - ۳. تعیین به زور شمشیر و کودتا

أبو یعلی می‌گوید: آن کسی که با شمشیر و زور بر جامعهٔ اسلامی غلبه یافت و خلیفه شد و خود را امیر مؤمنان نامید؛ برای هر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست که شی را به روز آورد در حالی که او را امام نداند.^۱ با این راه‌هایی که علمای اهل سنت برای تعیین امام ذکر کرده‌اند، معلوم است که هر فاسق و بی‌دینی هم می‌تواند به سادگی حکومت مسلمانان را به دست گیرد و بر مسلمانان لازم است از او پیروی و اطاعت کنند.

ولی با وجود همهٔ این‌ها جای تعجب است که زمخشری در تفسیر آیه «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» تصریح کرده است که امامت و خلافت الهی تنها حق کسانی است که از هرگونه ظلم و ستمی بری باشند. او می‌گوید: فاسق چگونه می‌تواند برای خلافت

۱. ر.ک: نقش ائمه در احیاء دین ۱۱/ ۵۴ - ۵۸ به نقل از الاحکام السلطانیة ماوردی ص ۷ و الاحکام السلطانیة أبو یعلی / ۲۳. و نیز بنگرید به الغدیر ۱۴۱/۷ - ۱۴۳.

الهی صلاحیت پیدا کند در حالی که از نظر فقهی نمی تواند امام جماعت باشد و شهادت و اخبارش اعتباری ندارد:

من كان ظالماً من ذریتك، لا یناله استخلافی و عهده الیه بالإمامة. و
 أنّما ینال من كان عادلاً بريئاً من الظلم. و قالوا فی هذا دلیل علی أنّ
 الفاسق لا یصلح للإمامة. و کیف یصلح لها من لا یجوز حکمه و
 شهادته و لا تجب و لا تقبل خبره و لا یقدم للصلاة.^۱

ظالمان از فرزندان تو به عهد امامت و خلافت من نایل نمی شود و امام باید
 عادل و از ظلم بری باشد. و می گویند: این آیه دلالت می کند که فاسق
 صلاحیت امامت را ندارد. و چگونه صلاحیت امامت داشته باشد در حالی که
 حکم و شهادتش نافذ نیست و عمل براساس اخبارش واجب نیست و قبول
 نمی شود و امامتش در نماز درست نیست.

آن گاه همو از ابوحنیفه نقل می کند که در باطن فتوا به وجوب یاری زیدبن علی
 می داد.

و از ابن عیینه نقل می کند که ظالم به هیچ وجه نمی تواند امام باشد و چگونه می توان
 ظالم را به امامت نصب کرد در صورتی که هدف اساسی امامت از بین بردن ظلم است؟!
 و کان ابوحنیفه یفتی سرّاً بوجوب نصره زیدبن علی - رضوان الله
 علیهما - و حمل المال إلیه و الخروج معه علی اللصّ المتغلب
 المتسمی بالإمام و الخلیفة کالدوانیقی و أشباهه... و عن ابی عیینه:
 لا یكون الظالم إماماً قطّ. و کیف یجوز نصب من كان ظالماً فی نفسه،
 فقد جاء المثل السائر: من استرعى الذئبَ ظلم.^۲

ابوحنیفه پنهانی به وجوب یاری زیدبن علی و دادن مال به او و خروج با او بر
 دزد و زورگو که خود را امام و خلیفه نامیده است مانند دوانیقی و نظایر او فتوا
 می داد... و از ابی عیینه نقل است که ظالم به هیچ وجه امام نمی شود. چگونه

۱. الکشاف / ۱ / ۱۸۴.

۲. الکشاف / ۱ / ۱۸۴.

درس ۱۳: راه‌های تعیین امام □ ۱۷۵

می‌شود کسی را که در واقع امر ظالم است به امامت نصب کرد در حالی که در
مَثَل معروف آمده است: در اختیار گرگ قرار دادن گله ستم است.
بدین ترتیب با تأملی اندک روشن می‌شود که بهترین راه - بلکه تنها راه انحصاری -
برای کوتاه کردن دست ظالمان و ستمگران از خلافت الهی و امامت بر مسلمانان، راهی
است که شیعه به آن معتقد است؛ یعنی خلیفه و امام باید از سوی خدای تعالی تعیین و
نصب شود.

خلاصه درس سیزدهم

■ شیعه براساس مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقد است که امام باید از سوی خدای تعالی تعیین و نصب گردد و مردم نمی‌توانند برای خود امام و خلیفه انتخاب کنند.

■ امامت از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام همچون نبوت منصبی الهی است و امام حجت و خلیفه خداست و طاعت او به طور مطلق بر خلق واجب است. و او باید از هرگونه گناه و لغزش و نسیان و سهو و غفلت معصوم بوده و به همه امور دینی و دنیوی مردم عالم باشد. و قطعاً انسان‌ها بدون معرفی خدای سبحانه از شناخت و معرفت چنین کسی ناتوان خواهند بود.

■ از نظر علمای اهل سنت امام با یکی از سه راه تعیین می‌شود:

۱ - انتخاب اهل حل و عقد.

۲ - به وسیله خلیفه پیشین.

۳ - به زور شمشیر و کودتا.

خودآزمایی

۱ - اعتقاد شیعه در مورد تعیین امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله را مختصراً بیان کنید.

۲ - برخی ادله شیعه بر انتصابی بودن مقام امامت را ذکر نموده و هر کدام را توضیح دهید.

۳ - دیدگاه اهل تسنن در مورد تعیین امام را نقد و بررسی کنید.

درس ۱۴

نصوص امامت

اشاره

دانشجو پس از مطالعه این درس باید از نصوص امامت امامان علیهم السلام اعم از آیات قرآن کریم و روایات متواتر در این باره در کتب معتبر حدیثی شیعه و سنی آگاه شود و از محتوا و دلالت احادیث مهم و اصلی در این زمینه اطلاع یابد.

در درس قبل روشن شد که از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام، راه انحصاری تعیین و نصب امام، انتخاب و فرمان خداوند متعال است. در این درس نصوصی که در این باره در آیات و روایات وارد شده است بررسی می شود:

۱. آیات قرآن کریم

یکی از آیاتی که دلالت دارد خدای تعالی خلیفه خویش را تعیین فرموده است، آیه ای است که پروردگار متعال اطاعت از «اولوالأمر» را همچون اطاعت از خود و پیامبرش به طور مطلق واجب کرده است:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱

این آیه شریفه، چنان که پیشتر نیز گفتیم، دلالت دارد که امامت و مقام ولایت و تصرف در امور مردم و مقام امر و نهی بعد از رسول خدا، اختصاص به «اولوالأمر» داشته و چون اطاعت از آنها همچون اطاعت از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله به طور مطلق واجب است، پس معلوم می شود که آنان از عصمت الهی هم برخوردارند و گناه و سهو و نسیان از آنها سر نمی زند.

واضح است که جز امامان اهل بیت علیهم السلام دیگران دارای چنین مقامی نبوده و جز

اُمّه ﷺ هیچ کس از اُمّت پیامبر ﷺ مدّعی چنین امری نشده است. بنابراین روشن می‌شود «اولی الامر» تنها امامان اهل بیت ﷺ بوده و تنها آن‌ها هستند که شایسته امامت و خلافت الهی بعد از رسول خدا ﷺ هستند.

آیه دیگری که دلالت بر تعیین خلفای الهی دارد آیه اکمال است که می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما از جهت دین رضایت دادم.

در آیه شریفه، سخن از روزی خاصّ است که در آن روز، دین کامل گشته و نعمت الهی بر اُمّت به اتمام رسیده و دین اسلام مورد رضایت و خشنودی پروردگار قرار گرفته است. باید دید مراد خداوند متعال از روزی که چنین امر مهمّی در آن اتفاق افتاده چه روزی بوده و اتمام نعمت و اکمال دین با چه چیزی تحقق پیدا کرده است؟

علامه حلی رحمته الله می‌گوید: عامّه از ابوسعید خدری نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم مردم را به ولایت علی رضی الله عنه فراخواند و امر کرد خارهای زیر درختان را کردند و سپس علی رضی الله عنه را خواند و بازوانش را گرفت و او را بالا برد چنان‌که مردم سفیدی زیر بغل رسول خدا ﷺ و علی رضی الله عنه را دیدند. سپس پیش از آن‌که مردم متفرق شوند، این آیه نازل شد... آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی پروردگار از رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب بعد از من. سپس فرمود: کسی که من مولای اویم علی مولای اوست...^۲

از نظر شیعه، نزول آیه شریفه در روز غدیر خم امری مسلم است و جای هیچ شک و تردیدی در آن نیست. روایات اهل بیت رضی الله عنهم هم به این معنا فراوان است.^۳ خداوند متعال در آیه دیگری، پیامبرش را دستور می‌دهد که آن‌چه از سوی

۱. المائده / ۳.

۲. نهج الحق / ۱۹۲ و ر.ک: الغدير ۱ / ۲۳۰ - ۲۳۸.

۳. ر.ک: کافی ۸ / ۲۷ ح ۴ و تفسیر برهان ۲ / ۳۷۲ - ۳۹۸.

خداوند برایش نازل شده به مردم برساند و ضمن اعلان پشتیبانی خویش از او در ابلاغ امر یادشده تصریح می‌کند که اگر آن را به مردم نرساند، رسالت خدایش را نرسانده است.

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۱

ای رسول آن چه از سوی پروردگارت به سویت نازل شده، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالت خود را نرساندی و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند. علامه حلی رحمته الله در این آیه شریفه از علمای عامه نقل می‌کند که این آیه در روز غدیر خم درباره علی علیه السلام و نصب او به ولایت و خلافت مسلمین نازل شده است.^۲ علامه امینی رحمته الله نیز بعد از آن که نزول آیه را در روز غدیر خم از سی نفر از علمای عامه نقل می‌کند شبها تفسیرین عامه را در تفسیر آیه کریمه طرح کرده و به آنها جواب می‌دهد.^۳

مرحوم طبرسی رحمته الله هم نقل می‌کند که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایات زیادی وارد شده است که خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد که علی علیه السلام را به خلافت تعیین کند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این ترس داشت که گروهی از اصحابش از پذیرش این امر سر باز زده، با او مخالفت کنند. پس خدای تعالی برای دلگرمی او این آیه را نازل فرمود.^۴

و در آیه دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۵

۱. المائدة / ۶۷.

۲. نهج الحق و كشف الصدق / ۱۷۳.

۳. الغدير / ۱ - ۲۱۴ - ۲۲۹.

۴. مجمع البيان / ۳ - ۳۴۴.

۵. المائدة / ۵۵.

همانا ولی شما خدا و رسولش و مؤمنین اند؛ آنان که نماز به پای می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

بیضاوی و زمخشری هر دو در تفسیر آیه شریفه نقل کرده‌اند که آیه دربارهٔ امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است، آن‌گاه که او در حال نماز بود و سائلی از او درخواست کمک کرد و او انگشتر خویش را به او داد.

هر دو پس از طرح این شبهه که اگر آیه دربارهٔ علی علیه السلام نازل شده، پس چرا به صورت جمع آمده است، جواب داده‌اند که جمع آوردن به خاطر آن است که دیگران هم به این امر ترغیب و تشویق شوند. هم‌چنین جهت توجه دادن به این امر است که طبیعت مؤمنان باید به اندازه‌ای برای احسان و نیکی و دستگیری از مستمندان حریص باشد که اگر در حال نماز هم باشند از آن کوتاهی نکنند.^۱

مرحوم فیروز آبادی هم در «فضائل الخمسة» بعد از آن که شأن نزول آیه را دربارهٔ امیر مؤمنان علیه السلام از علمای عامه نقل کرده؛ متذکر شده است که:

لفظ «ولی» اگر چه در معانی زیادی استعمال شده است؛ اما در آیه شریفه مراد از آن مالک امر و سرپرست امور مردم است؛ زیرا معانی دیگر آن با کلمه «اتّما» که حصر و اختصاص را می‌رساند سازگار نیست؛ چرا که روشن است که مؤمنان بعضی دوست بعضی دیگرند و این امر اختصاص به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام ندارد.^۲

یکی دیگر از آیاتی که بر تعیین امام از سوی خداوند متعال دلالت دارد آن است که پروردگار در سورهٔ قدر تصریح می‌کند که در شب قدر، فرشتگان و روح جهت آوردن همهٔ امور مربوط به تقدیرات آن شب تا یک سال بعد به زمین فرود می‌آیند:

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾.^۳

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان از برای هر امری فرود می‌آیند.

۱. کشف ۱/ ۶۴۹ و انوار التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. فضائل الخمسة ۲/ ۱۳ - ۱۹.

۳. قدر/ ۴.

آیه دلالت دارد که شب قدر هر سال تکرار می‌شود نه این که یک شب خاص در زمان پیامبر ﷺ بوده و بعد رفع شده است. چون با فعل مضارع «تنزل الملائكة...» آمده است. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز تصریح شده که این شب اختصاص به زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نداشته و پیش از او و بعد از او هم شب قدر وجود داشته و بعد از او هم استمرار خواهد داشت.^۱

تناسب شب قدر با نزول فرشتگان و روح اقتضا می‌کند که نزول آن‌ها به زمین برای ابلاغ امور تقدیر شده در این شب برای زمینیان باشد. معلوم است در زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله فرشتگان تقدیرات را بر خود ایشان می‌آوردند و بعد از او کسی که توسط فرشتگان تقدیرات برایش فرو آورده می‌شود، خلیفه او و امام مسلمانان است. و بدیهی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی جز امامان اهل بیت علیهم السلام مدعی چنین امری نشده‌اند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:

أَيُّ: مِنْ عِنْدِ رَبِّهِمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٍ.^۲

یعنی: از نزد پروردگارشان بر محمد و آل محمد با هر امر سلام نازل می‌شوند.

پس فرشتگان و روح از سوی پروردگارشان همه امور مربوط به خلائق را بر محمد و آل محمد علیهم السلام، فرود می‌آورند.

آیات دیگری نیز بر این امر دلالت دارد که به جهت اختصار از نقل آن‌ها در این جا خودداری شده، طالبان را به کتب مفصل در مبحث امامت ارجاع می‌دهیم.

۲. روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در روایاتی که عامّه و خاصّه از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، تعدادی از آن‌ها بر تعیین خلیفه و امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد. در این جا به اختصار به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. کنز الدقائق ۱۴ / ۳۶۶ و ۳۶۷.

۲. تأویل الآيات الظاهرة / ۷۹۳؛ بحار الانوار ۲۵ / ۷۰.

۲ - ۱. معرفتی دوازده امام

روایات فراوانی از عامّه نقل شده است که پیامبر ﷺ در آن‌ها می‌فرماید:

يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً.^۱

بعد از من دوازده خلیفه خواهد بود.

یا می‌فرماید:

«يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً».^۲

در این امت دوازده خلیفه سلطنت خواهد کرد.

و یا می‌فرماید:

يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.^۳

بعد از من دوازده خلیفه خواهد بود که همه آن‌ها از قریش‌اند.

و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

دين تا قيامت باقى است تا دوازده نفر خلیفه بر شما حکومت کند.^۴

ابن عباس نقل می‌کند که مردی یهودی به نام نعلل خدمت پیامبر ﷺ آمد و از او

پرسش‌هایی نمود. از جمله پرسید: وصی شما کیست؟ حضرت فرمود:

وصی من علی بن ابی طالب و بعد از او دو فرزند او حسن و حسین و به دنبال

او نه نفر از صلب حسین، هستند.

او گفت: ای محمد، اسامی آنان را برایم بیان کن.

حضرت فرمود: بعد از حسین فرزند او علی، و بعد از او فرزندش محمد، و بعد

از او فرزندش جعفر، و بعد از او فرزندش موسی، و بعد از او فرزندش علی، و

بعد از او فرزندش محمد، و بعد از او فرزندش علی، و بعد از او فرزندش

حسن، و بعد از او فرزندش حجّت محمد مهدی. پس این‌ها دوازده نفرند...^۵

۱. کنز العمال ۱۱/۶۲۹؛ تقریب المعارف / ۱۷۴.

۲. همان ۱۳/۱۶۵.

۳. همان ۱۶۶.

۴. همان ۲۷/ و صحیح مسلم ۴/۶.

۵. منتخب الاثر / ۹۷ به نقل از ینابیع الموده. در این باب از کتاب منتخب الاثر پنجاه روایت نقل

در کتب روایی شیعه احادیث فراوانی نقل شده است که در آن‌ها نیز دوازده امام به اسم بیان شده‌اند. یکی از این روایات حدیث «لوح» است که مرحوم کلینی در اصول کافی آن را نقل کرده است.^۱

۲ - ۲. حدیث غدیر

علامه امینی رحمته الله این حدیث را در جلد اول کتاب شریف الغدیر از ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی و ۳۶۰ نفر از علمای حدیث که همه از عامه هستند نقل کرده است. در سند این حدیث به جهت تواتر نقل، جای هیچ شک و تردیدی نیست.^۲ در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان مولای مؤمنان و پیشوای امت اسلام معرفی کرده و از آنان خواسته است که بعد از او از حضرتش پیروی کنند و با او مخالفت نکنند:

أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ. أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا مَوْلَاهُ. وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَرَفَعَهَا حَتَّىٰ عَرَفَهُ الْقَوْمُ أَجْمَعُونَ.
ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ وَاَلِ مَنْ وَاَلَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ...^۳

ای مردم: همانا خدا مولای من است و من از خود شما بر شما سزاوارترم. آگاه باشید کسی که من مولای اویم این شخص مولای اوست. بعد دست علی را گرفت و بلند کرد به گونه‌ای که همه قوم او را شناختند. سپس گفت: خداوند کسی که او را دوست بدارد دوستش بدارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد.

۲ - ۳. حدیث ثقلین

احمد بن حنبل در مسند خود از ابو سعید خدری نقل کرده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱۴ شده است که در همه آن‌ها دوازده امام به اسم بیان شده‌اند. و جز روایت اول که نقل شد همه از کتب شیعه گردآوری شده است.

۱. کافی ۱/ ۵۲۷ و ۵۲۸.

۲. الغدیر ۱/ ۶۰ - ۱۵۱.

۳. همان ۲۳/ ۲۴.

إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعَى فَأُجِيبَ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ
 مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّ اللَّطِيفَ
 الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانظُرُوا مَاذَا
 تَخْلِفُونِي فِيهِمَا.^۱

همانا زود است که من از میان شما بروم و همانا من در میان شما دو شیء
 گرانبها گذاشتم: کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان تا زمین کشیده شده و
 عترتم یعنی اهل بیتم. و همانا لطیف خبیر مرا خبر داد که آن دو از هم جدا
 نمی شوند تا این که کنار حوض بر من وارد شوند، پس نگاه کنید که چگونه
 حق مرا در مورد آن ها مراعات می کند.

۱. فضائل الخمسة ۲/ ۴۷؛ کمال الدین و تمام النعمة ۱/ ۲۳۵؛ بحار الانوار ۲۳/ ۱۰۸.

خلاصه درس چهاردهم

- یکی از آیاتی که بر تعیین خلیفه توسط خداوند متعال دلالت دارد آیه ۵۹ سوره نساء است که خداوند متعال مردم را بعد از اطاعت از خویش و پیامبرش به اطاعت از «اولی الامر» فرمان داده است.
- یکی دیگر آیه ۳ سوره مائده است که خدای تعالی در آن از روزی خاص سخن به میان آورده که در آن روز، دین کامل گشته و نعمت الهی به اتمام رسیده؛ روزی که امام علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خدای تعالی به امامت و خلافت نصب گردیده است.
- در آیه ۶۷ سوره مائده هم از این روز به تعبیری دیگر سخن به میان آمده که خداوند متعال پیامبرش را امر می‌کند که آنچه از سوی خدا برایش نازل شده به مردم ابلاغ کند و اگر چنین نکند رسالت او را ابلاغ نکرده است.
- در آیه ۵۵ مائده هم خداوند متعال ولایت و اولی به تصرف بودن کسی را که در حال رکوع زکات داده است بیان می‌کند. و او جز علی علیه السلام کس دیگر نیست.
- در آیه ۴ سوره قدر خداوند متعال از نزول فرشتگان و روح و آوردن مقدرات سال توسط آنها بر زمین خبر می‌دهد که مسلماً مورد نزول فرشتگان و روح جز اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کسی دیگر نخواهد بود.
- در روایاتی که از عامه و خاصه رسیده است، خلفای پیامبر گرامی اسلام دوازده نفر از قریب دانسته شده و اسامی آنها به ترتیب ذکر شده است.
- در حدیث غدیر - که به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است - نصب امیرمؤمنان علیه السلام به خلافت به وضوح بیان شده است.
- حدیث ثقلین هم که به وفور در منابع معتبر عامه و خاصه نقل شده است اطاعت و پیروی از عترت طاهربین را لازم و واجب شمرده است.

خودآزمایی

- ۱ - دلالت آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ...﴾ را بر نصبی بودن مقام امامت تبیین کنید.
- ۲ - دلالت آیه ۳ سوره مبارکه مائده آیه اکمال: ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ...﴾ بر ولایت منصوبی امیرالمؤمنین علیه السلام را تبیین فرمایید.
- ۳ - مطابق با آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور ابلاغ چه امری می‌شود؟
- ۴ - یکی از ادله قرآنی اثبات انتصاب امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، آیه ۵۵ سوره مبارکه مائده آیه ولایت: ﴿أَنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ می‌باشد. این دلیل را مفصلاً تبیین فرمایید.
- ۵ - چگونگی دلالت سوره مبارکه قدر بر امامت ائمه هدی علیهم السلام را تبیین فرمایید.
- ۶ - با استناد به حدیث متواتر غدیر بر امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام استدلال کنید.
- ۷ - بنابر حدیث شریف ثقلین، وجوب اطاعت و پیروی از عترت طاهره علیهم السلام را اثبات نمایید.

درس ۱۵

امامت حضرت امام عصر علیہ السلام

اشاره

آگاهی از نصوص امامت حضرت امام عصر علیه السلام، غیبت امام زمان
روحی فداه و وظایف مؤمنان در عصر غیبت اموری هستند که انتظار
می‌رود دانشجویان با مطالعه این درس از آنها آگاهی یابند.

در بحث پیشین گفتیم که روایات فراوانی در کتب عامّه و خاصّه نقل شده است که مطابق با آنها، خلفای الهی بعد از پیامبر گرامی اسلام ﷺ دوازده نفر خواهند بود. هم‌چنین گفتیم در تعدادی از این روایات به اسامی آنها نیز تصریح شده است.

با توجه به انحصار امامان و خلفای الهی در دوازده نفر، و با در نظر گرفتن این‌که زمین هیچ‌گاه از حجّت خالی نبوده و وصایت تداوم و استمرار دارد، معلوم می‌شود که مدّت عمر این دوازده امام باید طولانی باشد. ولی براساس تاریخ مسلّم و روایات فراوان می‌دانیم که رحلت امام یازدهم - امام حسن عسکری علیه السلام - در سال ۲۶۰ ه.ق. اتفاق افتاده است. بدین ترتیب روشن می‌شود تا کنون،^۱ ۱۱۷۲ سال از امامت امام دوازدهم می‌گذرد.

در ادامه به مطالبی در مورد امامت حضرتش علیه السلام اشاره می‌شود.

۱. نصوص امامت حضرت مهدی علیه السلام

نام دوازده امام علیهم السلام در تعدادی از نصوص دقیقاً یاد شده؛ که در آنها امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری ذکر شده است. با وجود این، ائمه اطهار علیهم السلام به صورت‌های

۱. سال ۱۴۳۲ ه.ق.

مختلف، امامت او را به روشنی بیان کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود:
بعد از محمد و علی و حسن چهارمی قائم علیه السلام است.^۱

و نیز فرمود:

بعد از من فرزندانم موسی امام است. و امام منتظر، فرزند حسن بن علی بن
محمد بن علی بن موسی است.^۲

و امام جواد علیه السلام فرمود:

قائم ما مهدی علیه السلام است که انتظار در غیبت او واجب و اطاعت در ظهورش
لازم است. او سومین از فرزندان من است.^۳

و در روایت دیگر تصریح می‌کند که:

الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٍّ... وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ... ثُمَّ سَكَتَ. فَقُلْتُ
لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟... ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ
الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ.^۴

امام بعد از من فرزندانم علی است... و امام بعد از او فرزندش حسن است...
آن‌گاه سکوت کرد. به او عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، امام بعد از حسن
کیست؟... سپس فرمود: همانا امام بعد از حسن فرزندش قائم به حق منتظر
است.

و امام علی النقی علیه السلام فرمود:

امام بعد از من فرزندانم حسن و بعد از او فرزندش قائم است که زمین را با
عدل و داد پر می‌کند بعد از آن‌که با ظلم و ستم پر شده باشد.^۵

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری هم از امام حسن عسکری نقل می‌کند که وقتی به
ایشان عرض کردم:

۱. کمال الدین ۲/۳۳۴.

۲. همان.

۳. همان/۳۷۷.

۴. همان ۲/۳۷۸؛ کفایة الاثر/۲۸۳؛ بحار الانوار ۵۱/۳۰.

۵. کمال الدین/۳۸۳.

ای فرزند رسول خدا، فَمَنْ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟
او با عجله بلند شد و داخل خانه رفت. سپس بیرون آمد در حالی که بر دوش مبارکش کودکی سه ساله بود که صورتش چون ماه چهارده شبه می درخشید. آن‌گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر پیش خدای عزوجل و پیش حجج الهی گرامی نبودی این فرزندم را برایت نشان نمی‌دادم. او همانم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و کنیه‌اش هم کنیه اوست. زمین را با عدل و داد پر خواهد کرد بعد از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد.^۱

۲. تولد حضرت مهدی علیه السلام

علاوه بر روایت احمد بن اسحاق بر پایه روایات متواتر زیادی که در کتاب‌های روایی نقل شده است که زمین از حجت خالی نمی‌ماند، ولادت آن حضرت امری مسلم و انکار ناشدنی است.

مرحوم کلینی نیز درباره تولد آن حضرت روایاتی را نقل فرموده است.^۲ اضافه بر همه این‌ها، ارتباط آن حضرت در زمان غیبت صغری با نائبان خاص و در غیبت کبری با تعدادی از شیعیان خالص و متقی، هرگونه شک و شبهه‌ای را در این زمینه از بین می‌برد.

مرحوم صدوق نیز در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» روایاتی در ولادت آن حضرت نقل کرده و در ادامه، در بابی تحت عنوان «من شاهد القائم علیه السلام»، تعدادی از کسانی که آن حضرت را دیده‌اند، نام برده است.^۳

۳. غیبت امام مهدی علیه السلام

غیبت آن حضرت نیز از اموری مسلم است که جای هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن نیست. امر غیبت ایشان در روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان و حضرت

۱. کمال الدین / ۳۸۴.

۲. کافی / ۱ / ۵۱۴.

۳. کمال الدین / ۴۲۴ - ۴۷۹.

زهرالعلیّه و سایر ائمه علیهم السلام نقل شده و امامان معصوم علیهم السلام در طول حیات خویش به آن تأکید کرده‌اند.

مرحوم صدوق در کتاب پیش گفته، باین راه این امر اختصاص داده و روایاتی را که از معصومین علیهم السلام در امر غیبت آن حضرت نقل گردیده در ۱۶۰ صفحه جمع کرده است.^۱

اصحاب ائمه علیهم السلام نیز حتی پیش از تولد آن حضرت کتاب‌هایی در غیبت حضرتش به رشته تحریر در آورد و کتاب‌های زیادی نیز بعد از غیبت آن حضرت درباره غیبت نوشته شده است.^۲

این امر حکایت از اهمیت غیبت آن حضرت و نیز کثرت شبهات معاندین دارد.

۴. غیبت صغری و کبری

امام صادق علیهم السلام برای امام زمان علیهم السلام دو غیبت بیان کرده است که یکی کوتاه و دیگری طولانی است. در اولی جز خواص شیعیانش از مکان او آگاه نمی‌شوند و در دومی تنها دوستان خاص به مکان او راه می‌جویند.

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ؛ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ.^۳

برای قائم علیهم السلام دو غیبت وجود دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول مکان او را جز خواص شیعیان مطلع نمی‌شوند و در دومی مکان او را جز خواص دوستانش نمی‌دانند.

شیخ مفید رحمته الله مدت غیبت صغری را از وقت ولادت تا انقطاع سفارت و نیابت خاصه دانسته است.^۴

۱. کمال الدین / ۲۵۰ - ۴۱۰.

۲. ر. ک: نور مهدی / ۷۷ - ۹۵ مقاله «سیر تاریخی مسأله غیبت امام» نوشته ابراهیم امینی.

۳. کافی / ۱ / ۳۴۰؛ بحارالانوار / ۵۳ / ۳۲۳.

۴. الارشاد / ۲ / ۳۴۰ (مصنّفات مفید / ۱ / ۳۴۰).

درس ۱۵: امامت حضرت امام عصر علیه السلام □ ۱۹۵

مرحوم ملا صالح مازندرانی هم غیبت صغری را چهار روز کمتر از ۶۹ سال دانسته است. سفرای خاص امام عبارت اند از: عثمان بن سعید العمروی، سپس فرزند او محمد بن عثمان، و بعد از او، حسین بن روح و واپسین آنها علی بن محمد سمّری. ملا صالح مازندرانی می‌گوید:

آخرین نایب خاص امام در سال ۳۲۹ هجری رحلت کرد. و هنگام رحلت خویش از حضرت سؤال کرد که آیا نیابت را به کسی وصیت کند یا نه؟ حضرت فرمود: «لله أمر هو بالغه». که از آن تاریخ غیبت کبری آغاز شد.^۱

علامه مجلسی رحمته الله نیز بعد از ذکر احوال نائبان خاص امام زمان علیه السلام می‌گوید: مدت زمان غیبت صغری از ابتدای امامت آن حضرت تا وفات سمّری است که کمتر از هفتاد سال می‌شود. زیرا ابتدای امامت آن حضرت در سال ۲۶۰، هشت روز مانده از ربیع الاول بوده است و وفات سمّری در نیمه شعبان ۳۲۹ اتفاق افتاده است.^۲

پس اختلاف در ابتدای غیبت صغری است که آیا از ولادت آن حضرت آغاز شده - چنان که شیخ مفید رحمته الله می‌فرماید - یا از آغاز امامت - چنان که مرحوم مجلسی و ملا صالح مازندرانی گفته‌اند.

۵. علت و حکمت غیبت

در برخی از روایات جاری شدن سنت پیامبران درباره امام عصر علیه السلام و نبودن بیعت کسی بر گردن آن حضرت به عنوان حکمت غیبت بیان شده است:

لَيْلًا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ.^۳

تا این که برای کسی بر عهده او به هنگام خروجش بیعتی نباشد.

و در حدیثی دیگر آمده است:

۱. شرح اصول کافی ۲۶۲/۶.

۲. بحار الانوار ۳۶۶/۵۱.

۳. کمال الدین ۴۷۹/۲؛ بحار الانوار ۱۹/۴۴.

لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبَى الْآء أَنْ تَجْرِي فِيهِ سَنَنُ الْأَنْبِيَاءِ فِي غِيَابَتِهِمْ.^۱
 زیرا خداوند متعال ابا دارد که درباره او سنت‌ها و روش‌های پیامبران در
 غیب‌هایشان جاری نشود.

و در احادیثی دیگر علت غیبت، خوف از قتل و شهادت بیان شده است:

يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذُّبْحَ.^۲

او بر نفس خویش از ذبح هراس دارد.

و حکمت دیگر غیبت - که مهم‌ترین آن‌هاست - امتحان و ابتلاست. امام موسی بن
 جعفر علیه السلام می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ
 مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ.^۳

ای فرزندم، همانا صاحب این امر را ناگزیر غیبتی خواهد بود که در آن
 معتقدان به این امر از عقیده خود بر خواهند گشت. همانا آن غیبت امتحانی
 از ناحیه خداوند متعال است که به وسیله آن خلق خویش را امتحان می‌کند.

۶. وظایف مؤمنان در عصر غیبت

مؤمنان در عصر غیبت آن حضرت وظایف مهمی بر عهده دارند که به برخی از
 آن‌ها اشاره می‌شود:

۶ - ۱. انتظار فرج

رسول خدا صلی الله علیه و آله انتظار فرج آن حضرت را عبادت شمرده است:

اَنْتَظَرُ الْفَرَجَ عِبَادَةً.^۴

امام صادق علیه السلام نیز کسی را که در انتظار آن حضرت رحلت کند، مانند کسی دانسته

۱. کمال‌الدین ۲ / ۴۸۰؛ الخرائج والجرائح ۲ / ۹۵۵.

۲. کمال‌الدین ۲ / ۴۸۱؛ بحار الانوار ۵۲ / ۹۷.

۳. کافی ۱ / ۳۳۶؛ بحار الانوار ۵۲ / ۱۱۳.

۴. امالی طوسی / ۴۰۵؛ کشف‌الغمة ۲ / ۱۰۱؛ بحار الانوار ۵۲ / ۱۲۲.

است که با رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم شهید شده باشد:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.
قَالَ: ثُمَّ مَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْنِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا، وَ
اللَّهُ إِلَّا كَمَنْ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم.^۱

کسی از شما که در حال انتظار بر این امر بمیرد مانند کسی است که با آن حضرت در خیمه اوست.

راوی می‌گوید: سپس اندکی مکث کرد بعد فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که با شمشیر خویش در کنار حضرت با دشمنان آن حضرت قتال کند. سپس فرمود: نه، سوگند به خدا او مانند کسی است که در کنار رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم شهید شده است.

۶ - ۲. دعا برای تعجیل ظهور

خود حضرت در این باره فرموده است:

وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.^۲

برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید که فرج شما همان است.

۶ - ۳. آمادگی برای یاری آن حضرت

امام صادق عجل الله فرجه می‌فرماید:

لِيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِيَخْرُجَ الْقَائِمُ وَ لَوْ سَهْمًا.^۳

هر یک از شما برای خروج قائم حتی اگر تیری هم باشد مهیا کند.

۶ - ۴. اهتمام به دین و حفظ آن

امام صادق عجل الله فرجه حفظ دین را در عصر غیبت، سخت و دشوار شمرده، می‌فرماید:

۱. المحاسن ۱/ ۱۷۴؛ بحار الانوار ۵۲/ ۱۲۶

۲. کمال الدین ۲/ ۴۸۵؛ اعلام الوری ۴۵۳/؛ بحار الانوار ۵۲/ ۹۲.

۳. غیبت نعمانی / ۳۲۰؛ بحار الانوار ۵۲/ ۳۶۶.

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً أَلْتَمَسْتُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ.^۱
صاحب این امر را غیبتی است که حفظ دین در آن زمان مانند خراشیدن خار با دست است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام با توجه به اهمیت حفظ دین و کثرت شبهه افکنان در عصر غیبت، شیعیان را توصیه می‌کند که در حفظ دین خویش کوشا باشند تا مبادا کسی آن‌ها را از دین منحرف کند.

إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ قَالَ اللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُرِيدُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ.^۲

آن‌گاه که فرزند پنجم از هفتمین [امام] من غایب شود به خدا پناه برید در دین‌تان که کسی شما را از آن بیرون نیاورد.

به همین دلیل امامان معصوم علیهم السلام توصیه کرده‌اند که در عصر غیبت از خدای تعالی درخواست معرفت کنند تا خداوند متعال آنان را مورد فضل و احسان خویش قرار دهد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: وقتی آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^۳

خدایا، خود را به من معرفی کن؛ که اگر خویش را به من نشناسانی، هیچ‌گاه تو را نخواهم شناخت.

خداوندا، پیامبرت را به من بشناسان؛ که اگر او را به من معرفی نکنی، هرگز او را نخواهم شناخت.

خدایا، حجت خود را به من معرفی نما؛ که اگر او را به من نشناسانی، از دینم منحرف خواهم شد.

۱. کافی ۱/۳۳۵؛ بحار الانوار ۵۲/۱۱۱.

۲. کافی ۱/۳۳۶؛ بحار الانوار ۵۱/۱۵۰.

۳. کافی ۱/۳۴۲.

خلاصه درس پانزدهم

- امامت امام مهدی علیه السلام با توجه به روایاتی که در آنها اسامی دوازده امام ذکر شده، امری مسلم است و هیچ تردیدی در آن نیست.
- اضافه بر آن روایات خاص دیگری نیز از امامان اهل بیت علیهم السلام درباره امامت ایشان رسیده است.
- تولد آن حضرت با توجه به روایات عدم خلوزمین از حجت و روایات ولادت، و نیز احادیث و حکایاتی که درباره دیدار کنندگان با آن حضرت رسیده، امری مسلم است.
- غیبت آن حضرت در تاریخ اسلام مورد توجه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان اهل بیت علیهم السلام بوده است.
- ایشان دو غیبت دارند که یکی صغری و دیگری کبری است. غیبت صغری از هنگام امامت یا ولادت آن حضرت تا رحلت نایب خاص چهارم بوده و بعد از آن غیبت کبری شروع شده است.
- غیبت ایشان علل و حکمت‌های مختلف دارد که یکی از آنها ابتلا و امتحان مؤمنان و مسلمانان است.
- مؤمنان در عصر غیبت وظایف مهمی دارند که از جمله آنها، انتظار فرج، دعا برای تعجیل ظهور، آمادگی برای یاری آن حضرت و اهتمام به دین و حفظ آن است.

خودآزمایی

- ۱ - برخی از روایات مثبت امامت امام مهدی علیه السلام را ذکر کنید.
- ۲ - ولادت امام مهدی علیه السلام از چه طریقی قابل اثبات است؟
- ۳ - امام عصر علیه السلام دو غیبت دارند. هر کدام از آنها را به اختصار توضیح دهید.
- ۴ - برخی از علل و حکمت‌های غیبت امام عصر علیه السلام را بنابر احادیث مرقوم فرمایید.
- ۵ - برخی از وظایف مؤمنان در زمان غیبت را ذکر نمایید.

درس ۱۶

حجرت

اشاره

از دانشجوی انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس با معنا و مفهوم رجعت آشنا شود، بتواند امکان وقوع رجعت را با توجه به آیات قرآن اثبات کند، از ادله رجعت آگاه گردد و نقش اعتقاد به رجعت را در ایمان بداند.

از آن جایی که اعتقاد به رجعت، نقش مهمی در تشیع افراد دارد، در این درس به بحث از این مهم می پردازیم.

۱. معنا و مفهوم رجعت

«رجعت» در لغت به معنای بازگشتن است. و منظور از آن در آیات و روایات، بازگشتن بعضی انسانها - بعد از مرگ و قبل از قیامت - به دنیا است. مرحوم شیخ مفید رحمته الله می فرماید:

خداوند متعال گروهی از مردگان را با همان صورتی که در دنیا دارند به دنیا باز می گرداند و برخی را عزیز و برخی را ذلیل و خوار گردانده و اهل حقیقت را بر باطل گرایان، و مظلومان را بر ظالمان حاکم می نماید که چنین امری به هنگام قیام مهدی آل محمد علیهم السلام خواهد بود.

بعد می فرماید:

آنان که در رجعت به دنیا باز می گردند؛ دو طایفه اند: اول آنان که درجات بالایی از ایمان را حایز شدند و اعمال صالح آنها زیاد است... دوم آنان که غرق در فساد بوده و مخالفت با حق و ستم بر اولیای الهی و تباهکاری بر آنها غالب بوده است.^۱

عَلَّامَه مَجْلِسِي رحمته الله نیز رجعت را مورد اجماع و اتفاق شیعه - در طول تاریخ - شمرده و آن را چون خورشید در روز روشن مسلم و آشکار دانسته است. در ادامه یادآوری کرده که از ائمه اطهار علیهم السلام قریب ۲۰۰ روایت در این مورد توسط چهل تن از علمای اعلام و ثقات بزرگ و عظیم در بیش از ۵۰ کتاب حدیثی شیعه نقل شده است. و بعد کتاب‌هایی را که در خصوص رجعت توسط اصحاب ائمه علیهم السلام نوشته شده، نام برده است.^۱

عَلَّامَه طِباطِبَائِي رحمته الله نیز روایات رجعت را متواتر معنوی شمرده و خدشه در سند آن‌ها را در نفي رجعت بی‌فایده دانسته و در ادامه دلالت اجمالی آیات را بر رجعت تأیید کرده است.^۲

رجعت به معنای مذکور از مختصات شیعه است و به غیر از شیعه هیچ گروهی از مسلمانان بدان اعتقاد ندارد.

۲. امکان رجعت

با توجه به آیات فراوان و روایات زیادی که از معصومان علیهم السلام در مورد زنده شدن مردگان در این دنیا وارد شده است؛ به نظر نمی‌رسد مسلمانی در امکان رجعت تردیدی داشته باشد. از جمله آیه ۵۶ سوره بقره که دلالت بر زنده شدن هفتاد نفر همراه حضرت موسی علیه السلام دارد که آن‌ها بعد از درخواست دیدن خداوند، به وسیله صاعقه مردند و بعد به تقاضای حضرت موسی علیه السلام زنده شده، به خانه‌های خود بازگشتند:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

سپس شما را بعد از مردن تان زنده کردیم تا شاید شکرگزار شوید.

و در آیه ۷۲ و ۷۳ سوره بقره تصریح شده است که «قتیل» بنی اسرائیل بعد از آن‌که بنی اسرائیل گاو را ذبح کردند و آن را به بعضی از اعضا او زدند، زنده گردید.

﴿فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى﴾.

۱. بحارالانوار ۵۳/۱۲۲ - ۱۲۴.

۲. المیزان ۱۰۹/۲ تفسیر آیه ۲۱۰ سوره بقره.

درس ۱۶: رجعت □ ۲۰۵

پس گفتیم او را به بعضی از آن بزنید. همین طور خداوند مردگان را زنده می‌کند.

و در آیه ۲۴۳ سوره بقره، زنده شدن هزاران نفر مورد تأکید قرار گرفته است.

﴿الَّذِينَ تَرَىٰ إِلَىٰ الدِّينِ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾.

آیا ندیدی آنان را که از ترس مرگ از شهرهای خویش خارج شدند در حالی که هزاران نفر بودند سپس خدا به آن‌ها گفت: بمیرید، آن‌گاه آنان را زنده کرد.

و در آیه ۲۵۹ سوره بقره، زنده شدن حضرت عزیر یا ارمیا را بعد از گذشت صد سال از مردن او به صراحت بیان کرده است.

﴿فَأَمَّا تَهُ اللَّهُ مِئَّةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَّةَ عَامٍ﴾.

خداوند او را صد سال می‌راند آن‌گاه زنده‌اش کرد فرمود: چقدر در همان حال بودی؟ گفت: یک روز یا بعضی از روز را به همان حال بودم. فرمود: بلکه صد سال به حال مرده بودی.

و نیز زنده شدن مردگان توسط حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام هم از جمله آیات قرآنی در این زمینه است.

﴿وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾.^۱
و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

۳. ادله رجعت

در ادله رجعت می‌توان به دو دسته از ادله اشاره نمود.

۳ - ۱. آیات قرآنی

یکی از آیات قرآن کریم که بر رجعت دلالت می‌کند آیه ۸۳ سوره نمل است که در

۱. آل عمران / ۴۹.

آن به روزی تصریح شده است که گروهی از امت‌ها زنده می‌شوند:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا﴾.

و روزی که از هر امتی گروهی که آیات ما را تکذیب می‌کردند جمع کنیم.

علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آیه مزبور مربوط به رجعت

است؛ چرا که در قیامت همه مردمان محشور خواهند شد نه تعدادی از آن‌ها.

قَالَ: مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾.

قُلْتُ: يَقُولُونَ: إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ.

قَالَ: لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ. إِنَّ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ. أَيْحَشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ

كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ؟ إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ: ﴿وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ

نُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾. ۲۱

فرمود: مردم درباره این آیه «و روزی که از هر امتی گروهی را محشور

می‌کنیم» چه می‌گویند؟

گفتم: می‌گویند: این امر در قیامت خواهد بود.

فرمود: چنان نیست که می‌گویند همانا این امر در رجعت خواهد بود. آیا

خداوند در روز قیامت از هر امتی گروهی را محشور خواهد کرد و دیگران را

ترک خواهد نمود؟ همانا آیه مربوط به قیامت این است: «آنان را جمع

خواهیم کرد و احدی از آنان را فرو گذار نخواهیم کرد.

آیه دیگر که دلالت بر رجعت دارد آیه ۱۱ سوره مؤمن است که در آن به دو بار زنده

شدن و دو بار مردن تصریح شده است:

﴿رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ

سَبِيلٍ﴾.

پروردگارا، ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی پس ما به گناهان خود

اعتراف می‌کنیم. آیا راهی برای خروج وجود دارد؟

۱. کهف / ۴۸.

۲. تفسیر قمی ۲۴/۱؛ بحارالانوار ۵۳/۶۰.

درس ۱۶: رجعت □ ۲۰۷

در تفسیر این آیه شریفه هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آیه مربوط به گروهی در رجعت است:

هُوَ خَاصٌّ لِأَقْوَامٍ فِي الرَّجْعَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ.^۱

آن خاص اقوامی بعد از مرگ در رجعت است.

و آیه ۵۱ سوره مؤمن نیز از جمله آیاتی است که بر رجعت دلالت دارد. در این آیه خداوند متعال از یاری پیامبرانش در دنیا خبر می‌دهد:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

ما رسولان خویش و مؤمنین را در زندگی دنیا یاری می‌کنیم.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آیه ناظر به رجعت است؛ زیرا تا به حال خیلی از پیامبران الهی در دنیا مورد یاری خداوند متعال قرار نگرفته‌اند.

قَالَ: ذَلِكَ وَ اللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ. أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ كَثِيرَةٌ لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَقُتِلُوا. وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوا وَ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ.^۲

گفت: سوگند به خدا این امر در رجعت خواهد بود، آیا نمی‌دانی که پیامبران خدا زیادند و در دنیا یاری نشدند و کشته شدند. و امامان بعد از آن‌ها کشته شدند و یاری نگردیدند؟ و این امر در رجعت خواهد بود.

و آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که از نقل آن‌ها به جهت اختصار خودداری می‌شود.

۳ - ۲. روایات

پیش تر گفتیم که روایات در این زمینه تواتر معنوی دارد. بنابراین لزومی به نقل روایات دیده نمی‌شود. ولی برای نمونه به چند روایت اشاره می‌شود. از امام صادق علیه السلام

۱. تفسیر برهان ۴/۷۴۹؛ بحارالانوار ۵۳/۱۱۶.

۲. تفسیر قمی ۲/۲۵۸؛ بحارالانوار ۶۴/۴۷.

نقل شده است که می‌فرماید:

لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ
مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا.^۱

احدی از مؤمنین کشته نمی‌شود مگر این‌که به دنیا باز می‌گردد تا بمیرد. و باز نمی‌گردد مگر کسی که ایمان خالص یا کفر خالص داشته باشد.

این روایت به صراحت دلالت می‌کند که آنان که در رجعت زنده می‌شوند دو گروهند: اول آنان که ایمان خالص دارند، دوم آنان که کفر محض دارند.

امام رضا علیه السلام در جواب از سؤال مأمون درباره رجعت فرمود:

إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ. وَ قَدْ قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ
حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ التُّدَّةِ بِالتُّدَّةِ.^۲

رجعت حق است و در امت‌های پیشین هم بوده و قرآن آن را بیان کرده است. و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: در این امت همه آنچه در امت‌های پیشین اتفاق افتاده کوچک و بزرگ اتفاق خواهد افتاد.

این روایت دلالت می‌کند که رجعت همان‌طور که در امت‌های سابق بوده است در این امت هم خواهد بود. رجعت در امم سابق به صراحت آیاتی از قرآن کریم روشن است که بیشتر به تعدادی از آن آیات اشاره گردید.

علامه طباطبایی رحمته الله هم این مطلب را با استناد به آیه: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ
وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ تأیید نموده و می‌گوید:

«از حوادثی که پیش از ما واقع شده است زنده شدن مردگان است که در قرآن داستان ابراهیم، موسی، عیسی، عزیر یا ارمیا و غیر آن‌ها نقل شده است.»^۳

۱. تفسیر قمی ۱۳۱/۲؛ بحار الانوار ۵۳/۵۲.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲۰۱/۲؛ بحار الانوار ۵۳/۵۹.

۳. المیزان ۱۰۹/۲ تفسیر آیه ۲۱۰ سوره بقره.

۴. رجعت امامان علیهم السلام

در برخی روایات رجعت، به زنده شدن امامان اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: اولین کسی که در رجعت زنده می شود، امام حسین علیه السلام است.

أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ
إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ. وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ
مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضًا.^۱

اولین کسی که زمین از برای او شکافته می شود و به دنیا باز می گردد حسین بن علی علیه السلام است. و همانا رجعت به طور عام نیست و آن خاص است. رجعت نمی کند جز مؤمن خالص یا مشرک خالص.

در حدیثی دیگر امام باقر علیه السلام از زنده شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان خبر می دهد:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ عَلِيًّا سَيَرْجِعَانِ.^۲

و در زیارت جامعه هم می خوانیم:

وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَنْتَصُّ آثَارَكُمْ... وَ يَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ.^۳

و مرا قرار بدهد از کسانی که آثار شما را دنباله روی می کند... و در رجعت شما بازگشت می کند. (برای قتال با دشمنان شما).

این روایات - مخصوصاً - دلالت بر رجعت ائمه اهل بیت علیهم السلام می کند. و روایات دیگری که درباره رجعت مؤمنان کامل است نیز - عموماً - بر رجعت امامان معصوم علیهم السلام دلالت دارد.

۱. بحار الانوار ۵۳ / ۳۹.

۲. همان.

۳. من لایحضره الفقیه ۲ / ۶۱۵؛ بحار الانوار ۵۳ / ۹۲.

۵. اقرار به رجعت

اگر چه رجعت از اصول دین و مذهب نیست ولی اقرار به آن در برخی روایات لازم شمرده شده است. امام صادق علیه السلام کسی را که ایمان به رجعت نداشته باشد از خودشان نمی‌داند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَ لَمْ يَسْتَجِلَّ مُتَعْتِنَا.^۱

کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد و ملتزم به حلیت متعه ما نباشد، از ما نیست.

و نیز اقرار به رجعت را شرط ایمان می‌شمارد:

مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ.^۲

کسی که به هفت چیز اقرار کند، مؤمن است و از آن هفت امر، ایمان به رجعت را ذکر کرد.

امام رضا علیه السلام نیز ایمان و اقرار به رجعت را شرط شیعه بودن می‌داند:

مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ... وَ أَقَرَّ بِالرَّجْعَةِ وَ الْمُتَعْتِنِ... فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ هُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۳

کسی که به توحید خدا اقرار کند... و به رجعت و دو متعه اقرار کند و... پس او به حقیقت مؤمن و از شیعیان ما اهل بیت است.

بنابراین اگر چه با عدم اقرار و ایمان به رجعت، انسان از ایمان و اسلام خارج نمی‌شود ولی همان گونه که دیدیم ایمان و اقرار به رجعت در کمال ایمان و شیعه بودن لازم و ضروری است.

۱. بحار الانوار ۵۳ / ۹۲.

۲. بحار الانوار ۵۳ / ۱۲۱.

۳. صفات الشيعة / ۵۱؛ بحار الانوار ۵۳ / ۱۲۱.

خلاصه درس شانزدهم

- «رجعت» در لغت به معنای بازگشتن است و مراد از آن در روایات معصومان علیهم السلام بازگشت برخی انسان‌ها - بعد از مرگ و پیش از قیامت - به دنیاست.
- «رجعت» از مسائل اجماعی بین شیعیان - در طول تاریخ - شمرده می‌شود.
- از نظر قرآن و روایات امکان رجعت تردیدناپذیر است.
- برخی از آیات قرآن و نیز برخی روایات اهل بیت علیهم السلام به روشنی بر وقوع رجعت دلالت دارند.
- برخی از روایات نیز به وضوح بر رجعت امامان اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند.
- اقرار به رجعت در کمال ایمان و شیعه بودن، ضروری است.

خودآزمایی

- ۱ - رجعت در لغت و در متون دینی به چه معناست؟
- ۲ - دو آیه از آیات قرآن که دلالت بر امکان وقوع رجعت دارند را ذکر فرمایید.
- ۳ - دو نمونه از آیات و روایاتی که دلالت بر وقوع رجعت دارند را بیان فرمایید.
- ۴ - بنابر روایات معصومین علیهم السلام در رجعت، چه افرادی به دنیا برمی‌گردند؟
- ۵ - دو روایت که دلالت بر رجعت امامان علیهم السلام دارند را بیان فرمایید.
- ۶ - اقرار به رجعت چه تأثیری در ایمان افراد دارد؟

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغة.
۳. اختصاص؛ مفید، محمدبن محمدبن نعمان، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴. اقبال الاعمال؛ ابن طاووس، علی بن موسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی قم ۱۳۷۶ هـ ش
۵. البرهان فی تفسیر القرآن؛ بحرانی، سید هاشم، تحقیق موسسه البعثة، انتشارات موسسه البعثة، بیروت ۱۴۱۹ هـ ق.
۶. التوحید؛ صدوق، محمدبن علی، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، جامعه مدرسین، قم.
۷. الخرائج والجرائح؛ رواندی، قطب الدین، مؤسسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۸. الغدير في الكتاب والسنة و الأدب؛ امینی، عبدالحسین احمد، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ هـ بیروت.
۹. الکافی؛ کلینی، محمدبن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۳ هـ ش
۱۰. الکشاف؛ زمخشری، محمودبن عمر، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۳۶۶ هـ ش
۱۱. المصباح المنیر؛ فیومی، احمدبن محمد، موسسه دارالهجرة، قم، ۱۴۰۵ هـ ق.
۱۲. المیزان في تفسیر القرآن؛ طباطبائی، محمد حسین، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ هـ ق

۱۳. **النهاية في غريب الحديث والاثار؛** ابن اثير، مبارك بن محمد، تحقيق محمود محمد الطناحي و طاهر احمد الزاوي، مؤسسة اسماعيليان، قم، ۱۳۶۷ هـ.ش.
۱۴. **امالي؛** طوسي، محمد بن الحسن، تصحيح علي اكبر غفاري و بهراد جعفري، دارالكتب الاسلاميه تهران ۱۳۸۱ هـ.ش
۱۵. **انوار التنزيل والتأويل (المعروف بتفسير البيضاوي)؛** بيضاوي، عبدالله بن عمر، دار احياء التراث العربي و مؤسسة التاريخ العربي، بيروت، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۶. **اوائل المقالات من مصنفات شيخ مفيد جلد ۴؛** مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، تحقيق شيخ ابراهيم انصاري، المؤتمر العالمي لالفية شيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ.ق
۱۷. **بحار الانوار؛** مجلسي، محمد باقر، دارالكتب الاسلاميه، قم، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۱۸. **بصائر الدرجات؛** صفار قمي، محمد بن الحسين، تصحيح، ميرزا محسن كوجه باغي، مكتبة آيت الله مرعشي نجفي، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۹. **تأويل الآيات؛** حسيني استرآبادي، سيد شرف الدين، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. **تفسير عياشي؛** عياشي، محمد بن مسعود، تحقيق سيد هاشم رسولي - قم
۲۱. **تفسير قمی؛** قمی، علی بن ابراهيم بن هاشم، موسسه دار الكتاب، ۱۴۰۴ هـ.ق، قم.
۲۲. **تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب؛** قمی مشهدي، محمد بن محمد رضا، تحقيق حسين درگاهي نشر وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۲۳. **تفسير نور الثقلين؛** عروسی، علی بن جمعه، تحقيق سيد هاشم رسولي، مطبعه علميه - قم.
۲۴. **تقريب المعارف؛** ابوالصلاح حلبی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. **تهذيب الاحكام؛** طوسي، محمد بن الحسن، تحقيق: علي اكبر غفاري، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۶. **ثواب الاعمال؛** صدوق، محمد بن علي، تحقيق: علي اكبر غفاري، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۱ هـ.ق.
۲۷. **خصال؛** صدوق، محمد بن علي، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. **شرح اصول كافي؛** مازندراني، ملا صالح، تحقيق علي اكبر غفاري، مكتبة اسلاميه، تهران
۲۹. **صحيح مسلم؛** نيسابوري، مسلم بن الحجاج، دار الفكر، بيروت.

۳۰. صحیفه سجادیه جامعه؛ ابطحی، سید محمد باقر، موسسه امام المهدی عج، ۱۴۱۱ هـ ق، قم.
۳۱. صفات الشيعة؛ صدوق، محمد بن علی، انتشارات اعلمی، تهران.
۳۲. علل الشرايع؛ صدوق، محمد بن علی، المكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۵.
۳۳. عيون الاخبار الرضا؛ صدوق، محمد بن علی، تصحيح سيد مهدي حسيني، رضا مشهدي، مشهد ۱۳۶۳ هـ ش
۳۴. فضائل الخمسة من الصحاح الستة؛ حسینی فیروز آبادی، سید مرتضی، دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۹۲ هـ ق. تهران.
۳۵. كتاب الغيبة؛ نعمانی، محمد بن ابراهيم، تحقيق علی اكبر غفاری، مكتبة الصدوق، تهران.
۳۶. كشف الغمة؛ اربلی، علی بن عیسی، مكتبة بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۳۷. كفاية الأثر؛ خزاز قمی، علی بن محمد، تحقيق عبدالطيف حسینی كوه كمری، انتشارات بيدار ۱۴۰۱ هـ ق - قم.
۳۸. كمال الدين و تمام النعمة؛ صدوق، محمد بن علی، تصحيح علی اكبر غفاری، مكتبة الصدوق تهران ۱۳۹۰ هـ ق
۳۹. كنز العمال في سنن الاقوال والافعال؛ هندی، متقی بن حسام، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ هـ ق.
۴۰. لسان العرب؛ ابن منظور، تصحيح امين محمد عبدالوهاب و محمد صادق العبيدي، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ هـ ق
۴۱. معجم مقاییس اللغة؛ ابی الحسین احمد بن فارس، تحقيق محمد هارون عبد السلام، دار لكتب العلمیه، قم.
۴۲. مجمع البيان في تفسير القرآن؛ طبرسی، فضل بن حسن، تحقيق عده ای از محققین، موسسه الاعمی للمصبوعات بیروت، ۱۴۱۵ هـ ق
۴۳. معانی الاخبار؛ صدوق، محمد بن علی، تحقيق علی اكبر غفاری، دار الكتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ هـ ش.
۴۴. مناقب آل ابی طالب (ع)؛ مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
۴۵. مناهج البيان في تفسير القرآن؛ ملكی میانجی، محمد باقر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ هـ ق

۴۶. منتخب الأثر في الامام الثاني عشر عليه السلام؛ صافي گلپایگانی، لطف الله، الطبعة السابعة، مكتبة الدوّاری، قم.
۴۷. من لا يحضره الفقيه؛ صدوق، محمّدين على، تصحيح على اكبر غفاری، جامعه مدرسين قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۴۸. نقش ائمه در احیاء دين؛ عسکری، مرتضی، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۰ هـ.ش.
۴۹. نور مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف؛ جمعی از نویسندگان، نشر آفاق، چاپ دوم، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۵۰. نهج الحق وكشف الصدق؛ الحلّي العلامه، حسن بن يوسف بن مطهر (۳۶۷ هـ)، [علق عليه: الحسنی الارموی، عين الله، المعاصر] قم، دارالهجره، ۱۴۰۷ هـ.